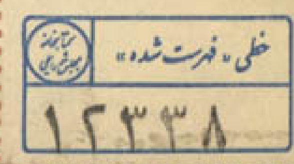
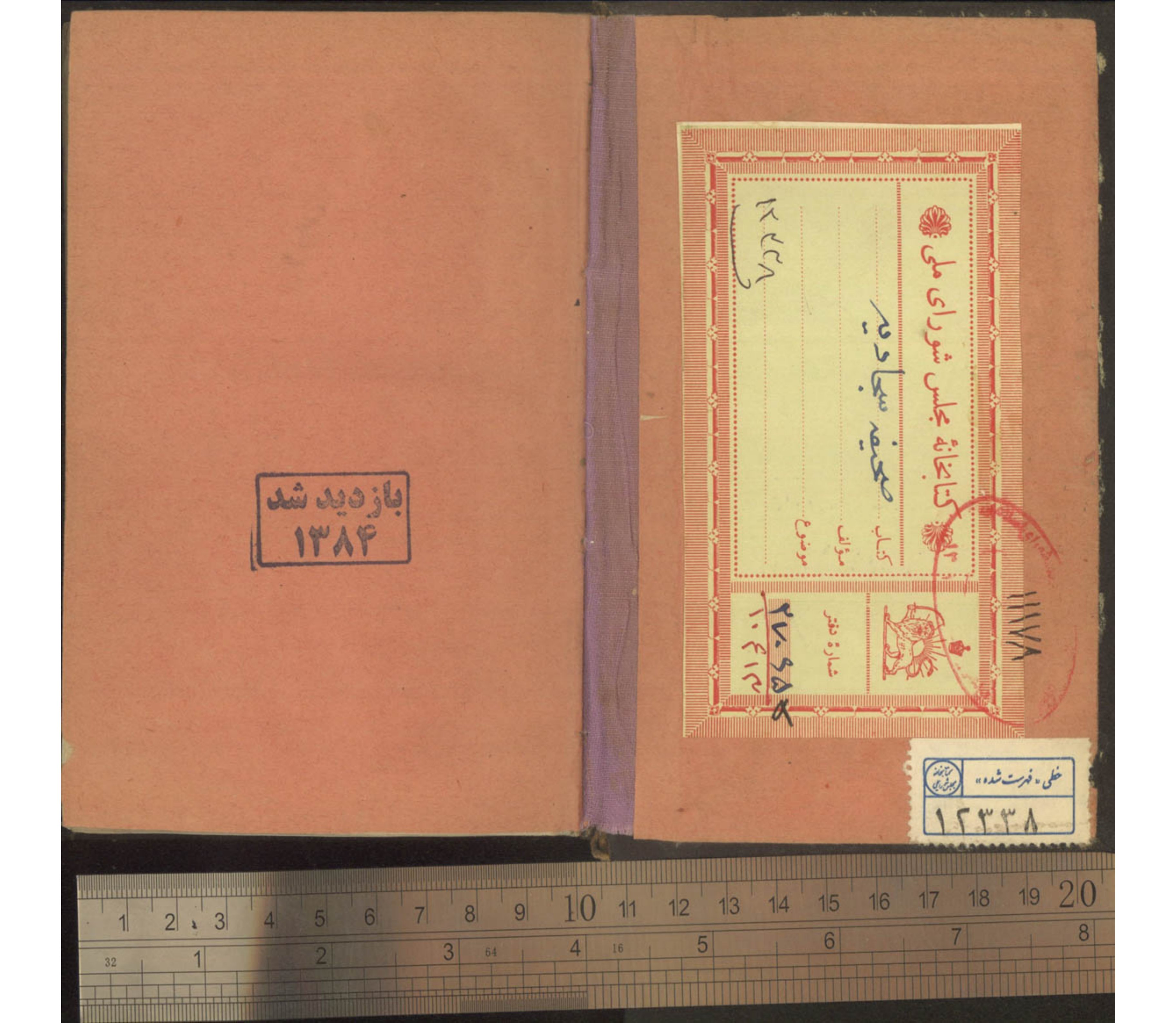
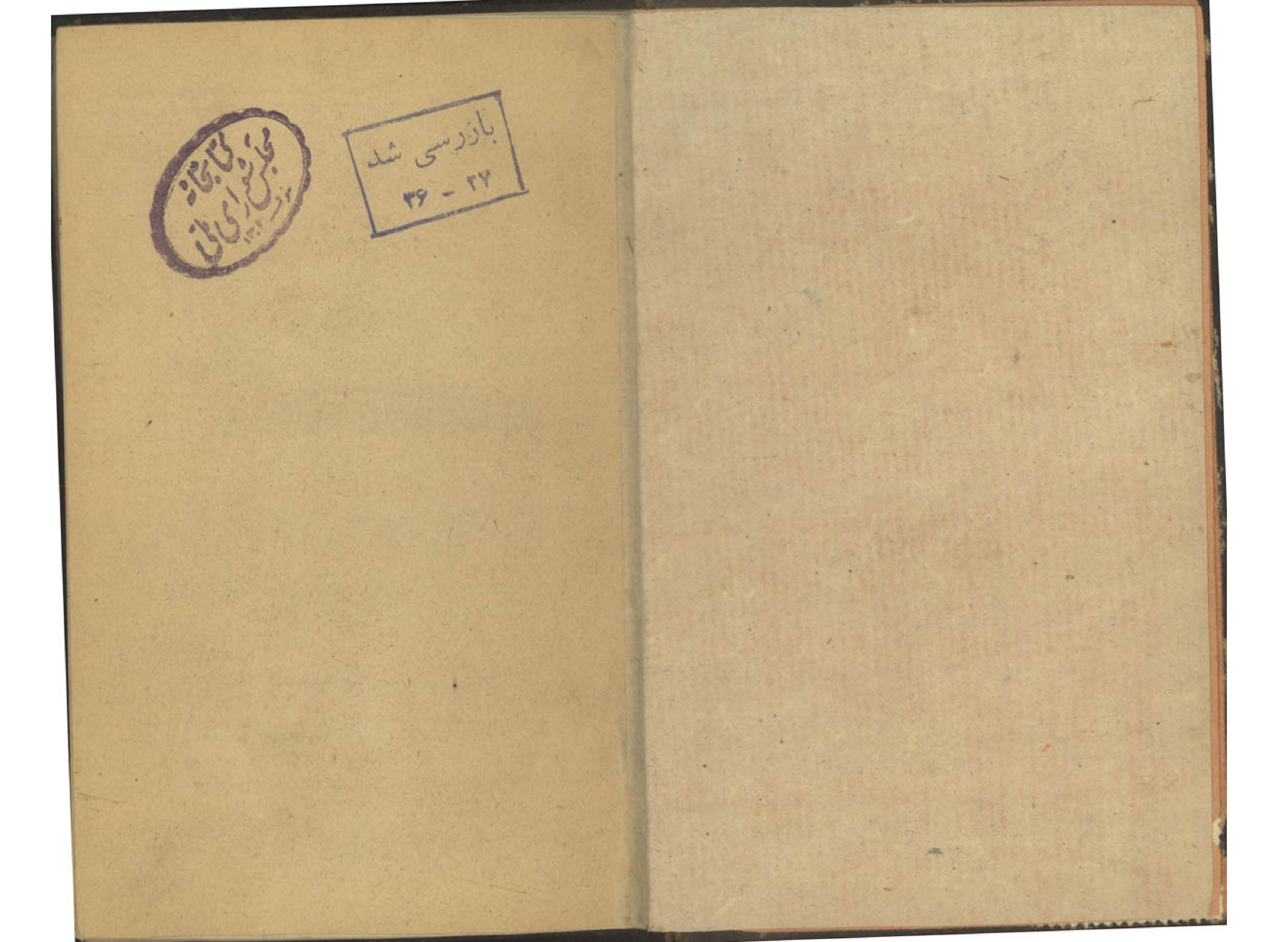

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب صحیفه سجادیه
مؤلف
موضوع
شمارهٔ دفتر ۲۷۰۹۵۸


خطی «فهرست شده»
۱۲۳۳۸





بازدید شد
۱۳۸۴
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب صحیفه سجادیه
مؤلف
موضوع
شمارهٔ دفتر
خطی «فهرست شده»
۱۲۳۳۸





صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه

بسم الله الرحمن الرحيم

حدثنا السيد الأجل نجم الدين بهاء الشرف
أبو الحسن محمد بن الحسن بن أحمد بن علي بن محمد بن
عمر بن يحيى العلوي الحسيني رحمه الله قال أخبرنا
الشيخ السعيد أبو عبد الله محمد بن أحمد بن شهريار
الخازن لخزانة مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب
عليه السلام في شهر ربيع الأول من سنة ست عشرة

وخمس مائة قراءة عليه وأنا أسمع قال سمعتها على
الشيخ الصدوق أبي منصور محمد بن محمد بن أحمد بن
عبد العزيز العكبري المعدل رحمه الله عن أبي المفضل
محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني قال حدثنا
محمد پسر عبد الله پسر مطلب شیبانی گفت حدیث کرد ما را
الشريف أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن
شریف ابو عبد الله جعفر پسر محمد پسر جعفر پسر حسن
بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن أمير المؤمنين علي بن
پسر جعفر پسر حسن پسر حسن پسر امیر مؤمنان علی پسر
أبي طالب عليهم السلام قال حدثنا عبد الله بن
ابی طالب بر ایشان باد سلام گفت حدیث کرد ما را عبد الله پسر
عمر بن خطاب الزيات سنة خمس وستين ومائتين
عمر پسر خطاب سال دویست و پنجاه و شش
قال حدثني خالي علي بن النعمان الأعلم قال حدثني
گفت خبر کرد مرا خال من علی پسر نعمان مشقوق الشفه گفت خبر کرد مرا
عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن أبيه متوكل بن هارون
عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی از پدر خود متوکل پسر هارون
قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام بعد قتل
گفت دیدم یحیی پسر زید پسر علی را بر او باد سلام بعد از قتل

ابيه وهو متوجه الى خراسان فسلّمت عليه فقال
پدر خود و او روی آورنده بود بخراسان پس سلام کردم بر او پس گفت
لي من اين اقبلت قلت من الحج فسألني عن اهله وبني
مرا از کجا می آیی گفتم از حج پس پرسید از اهلش و پسران
عمه بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر بن محمد فاخبرته
عمش بمدینه و مبالغه کرد پرسیدن را از جعفر پسر محمد پس خبر دادم
بخبره وخبرهم وحزنهم على ابيه زيد بن علي فقال
بخبر او و خبر ایشان و اندوه ایشان بر پدرش زید پسر علی پس گفت
لي قد كان عمي محمد بن علي اشار على ابي بترك الخروج
مرا بدرستیکه عم من محمد پسر علی اشاره کرد بر پدر من بترک خروج
وعرّفه ان هو خرج وفارق المدينة ما يكون اليه
و شناسانیده بود او را اگر او خروج کند و جدا باز باشد از مدینه آنچه باشد بسوی او
مصير امره فهل لقيت ابن عمي جعفر بن محمد عليه السلام
بازگشت کار او پس آیا دیدی پسر عم مرا جعفر پسر محمد بر او باد سلام
قلت نعم قال بم ذكرني خبرني قلت جعلت فداءك
گفتم آری گفت بچه یاد کرد مرا خبر ده مرا گفتم گردانیده شوم فدای تو
ما احب ان استقبلك بما سمعته منه فقال ابالموت
دوست ندارم که پیش آرم ترا بآنچه شنیدم از او پس گفت آیا بمرگ
تخوفني هات ما سمعته فقلت سمعته يقول انك
میترسانی مرا بیار آنچه شنیده پس گفتم شنیدم او را که میگفت بدرستیکه تو
تقتل وتصلب كما قتل ابوك وصلب فتغير وجهه
کشته شوی و بر دار کرده شوی چنانکه کشته شد پدر تو و بر دار کرده شد پس گردید روی او

قال فهل سمعته يذكر شيئاً من امري قلت نعم

وقال يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب
و گفت محو میکند خدا آنچه خواهد و اثبات کند و نزدیک اوست اصل کتاب
يا متوكل ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا وجعل
ای متوکل بدرستیکه خدا عز و جل قوت داد این کار را بما و قرار داد
لنا العلم والسيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا بالعلم
برای ما دانش و شمشیر پس جمع کرد هر دو را برای ما و خاص کرد پسران عم ما را بدانش
وحده فقلت جعلت فداءك اني رايت الناس الى
تنها پس گفتم مرا فدای تو گردانیده بدرستیکه من دیدم مردمان را که
ابن عمك جعفر عليه السلام اميل منهم اليك والى
بپسر عم تو جعفر بر او باد سلام مایل تر از ایشان بسوی تو و
ابيك فقال ان عمي محمد بن علي وابنه جعفراً عليهما السلام
پدر تو پس گفت که عم من محمد پسر علی و پسر او جعفر بر ایشان باد سلام
دعوا الناس الى الحيوة ونحن دعوناهم الى الموت فقلت
خواندند مردمان را بزندگانی و ما میخوانیم ایشان را بمرگ پس گفتم
يا ابن رسول الله اهم اعلم ام انتم فاطرق الى الارض
ای پسر رسول خدا ایشان داناترند یا شما پس سر در پیش افکند
ملياً ثم رفع راسه وقال كلنا له علم غير انهم يعلمون
بزمین دیری پس سر بر داشت و گفت هر یک از ما را علمی است الا آنکه ایشان میدانند
كلما نعلم ولا نعلم كلما يعلمون ثم قال لي اكتبت
هر چه ما میدانیم و نمیدانیم ما هر چه ایشان دانند پس گفت مرا نوشته
من ابن عمي شيئاً قلت نعم قال ارنيه فاخرجت اليه
از پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بنما آن را پس بیرون آوردم بسوی او

وجوهما من العلم واخرجت له دعاء املاه علي ابو

عبد الله عليه السلام وحدثني ان اباه محمد بن

علي عليهما السلام املاه عليه واخبره انه من

دعاء ابيه علي بن الحسين عليهم السلام من دعاء

الصحيفة الكاملة فنظر فيه يحيى حتى اتى على

آخره وقال لي اتاذن في نسخه فقلت يا ابن رسول الله

أتستاذن فيما هو عنكم فقال اما لاخرجن اليك

صحيفة من الدعاء الكامل مما حفظه ابي عن ابيه

وان ابي اوصاني بصونها ومنعها غير اهلها قال

عمير قال ابي فقمت اليه فقبلت راسه وقلت له

والله يا ابن رسول الله اني لادين الله بحبكم وطاعتكم

واني لارجو ان يسعدني في حياتي ومماتي بولايتكم

فرمى صحيفتي التي دفعتها اليه الى غلام كان معه

وقال اكتب هذا الدعاء بخط بين حسن واعرضه

علي لعلي احفظه فاني كنت اطلبه من جعفر حفظه

الله فيمنعنيه قال المتوكل فندمت على ما فعلت

ولم ادر ما اصنع ولم يكن ابو عبد الله عليه

السلام تقدم الي الا ادفعه الى احد ثم دعا

بعيبة فاستخرج منها صحيفة مقفلة مختومة

فنظر الى الخاتم وقبله وبكى ثم فضه وفتح القفل

ثم نشر الصحيفة ووضعها على عينه وامرها على

وجهه وقال والله يا متوكل لولا ما ذكرت من قول

ابن عمي انني اقتل واصلب لما دفعتها اليك ولكنت بها
پسر عم من که مرا بکشند و بدار زنند اگر دادمی آنرا بتو هرآینه بودمی نگاهدارنده این صحیفه و بودمی بآن
ضنينا ولكني اعلم ان قوله حق اخذه عن آبائه وانه
بخیل و لیکن من میدانم هرآینه سخن او راست است و اگرفته است آنرا از پدران او و آن
سيصح فخفت ان يقع مثل هذا العلم الى بني امية
زود باشد که راست شود پس ترسیدم که افتد مانند این علم به بنی امیه
فيكتموه ويدخروه في خزائنهم لانفسهم فاقبضها و
پس پنهان کنند آنرا و ذخیره نهند آنرا در خزانهای خود برای خودشان و بگیر این را و
اكفنيها وتربص بها فاذا قضى الله من امري وامر
کفایت کن آنرا و چشم بدار بآن پس چون حکم کند خدا از کار من و کار
هؤلاء القوم ما هو قاض فهي امانة لي عندك حتى
این گروه آنچه خواهد کند پس این امانت است مرا نزد تو تا
توصلها الى ابني عمي محمد وابرهيم ابني عبد الله بن
برسانی آنرا به دو پسر عم من محمد و ابراهیم دو پسر عبد الله پسر
الحسن بن الحسن بن علي عليهما السلام فانهما القائمان
حسن پسر حسن پسر علی بر ایشان باد سلام که ایشان خواهند ایستاد
في هذا الامر بعدي قال المتوكل فقبضت الصحيفة
این کار پس از من گفت متوکل فرا گرفتم صحیفه را
فلما قتل يحيى بن زيد صرت الى المدينة فلقيت
پس چون کشته شد یحیی پسر زید رفتم به مدینه پس دیدم
ابا عبد الله عليه السلام فحدثته الحديث عن يحيى
ابو عبد الله را بر او باد سلام را باز گفتم این حدیث را از یحیی

ابن الحسن

فبكى

فبكى واشتد وجده به وقال رحم الله ابن عمي والحقه
پس بگریست و سخت شد اندوه او بسبب او و گفت رحمت خدای بر پسر عم من و در رساناد او را
بآبائه واجداده والله يا متوكل ما منعني من دفع
بپدران او و اجداد او و بخدا قسم ای متوکل باز نداشت مرا از دادن
الدعاء اليه الا الذي خافه على صحيفة ابيه واين
دعا بآو مگر آنچه ترسیده بود بر صحیفه پدرش و کجاست
الصحيفة فقلت ها هي ففتحها وقال هذا والله خط
صحیفه پس گفتم اینک آن پس بگشاد آنرا و گفت این بخدا خط
عمي زيد ودعاء جدي علي بن الحسين عليهما السلام
عم من است زید و دعای جد من علی پسر حسین بر ایشان باد سلام
ثم قال لابنه قم يا اسمعيل فأتني بالدعاء الذي امرتك
پس گفت پسر خود را که برخیز ای اسمعیل و بیار مرا دعایی که گفته بودم ترا
بحفظه وصونه فقام اسمعيل فاخرج صحيفة كانها
بیاد گرفتن او و نگاهداشتن او پس برخاست اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه که گویا آن صحیفه
الصحيفة التي دفعها الي يحيى بن زيد فقبلها
صحیفه بود که داده بود بمن یحیی پسر زید پس بوسه داد آنرا
ابو عبد الله ووضعها على عينه وقال هذا خط
ابو عبد الله و بر چشم خود نهاد و گفت این خط
ابي واملاء جدي عليهما السلام بمشهد مني فقلت
پدر من و املای جد منست بر ایشان باد سلام بحضور من پس گفتم
يا ابن رسول الله ان رأيت ان اعرضها مع صحيفة
ای پسر رسول خدا اگر بینی که من مقابله کنم با صحیفه

زيد بن يحيى فأذن لي في ذلك وقال قد رأيتك لذلك
زید و یحیی پس دستوری داد مرا در آن و گفت بتحقیق دیدم ترا اهل

أهلاً فنظرت وإذا هما أمر واحد ولم أجد حرفاً منهما
در آن پس نگریستم آنگاه هر دو نسخه یکی بود و نیافتم از آن حرفی

يخالف ما في الصحيفة الأخرى ثم استأذنت أبا عبد الله
که مخالف بود از آنچه در صحیفه دیگر بود پس دستوری خواستم از ابو عبد الله

عليه السلام في دفع الصحيفة إلى ابني عبد الله بن
بر او باد سلام در دادن صحیفه بدو پسر ابو عبد الله پسر

الحسن فقال إن الله يأمركم أن تؤدوا الأمانات إلى
حسن گفت بدرستیکه خدا امر فرموده است شما را که بگذارید امانتها را :

أهلها نعم فادفعها إليهما فلما نهضت للقائهما
خداوند آن آری بدهش آن هر دو را چون برخاستم تا ببینم ایشان را

قال لي مكانك ثم وجه إلى محمد وإبراهيم فجاءا فقال
گفت مرا جای خود نگهدار پس بجانب محمد و ابراهیم فرستاد پس آمدند پس گفت ابو عبد الله

هذا ميراث ابن عمكما يحيى من أبيه قد خصكما به دون
این میراث پسر عم شما یحیی از پدر او مخصوص ساخته است شما را بآن بجز

إخوته ونحن مشترطون عليكما فيه شرطاً فقالا
برادرانش و ما شرط کننده ایم بر شما در آن شرطی پس گفتند

رحمك الله قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا بهذه
رحمت کند خدا ترا بگو پس سخن تو پذیرفته است پس گفت بیرون مبرید این

الصحيفة من المدينة قالا ولم ذاك قال إن ابن عمكما
صحیفه را از مدینه گفتند چرا گفت بدرستیکه پسر عم شما

خاف

خاف عليها أمراً أخافه أنا عليكما قالا إنما خاف عليها
ترسید بر آن از کاری که من میترسم از آن بر شما گفتند او ترسید بر آن

حين علم أنه يقتل فقال أبو عبد الله وأنتما فلا
چون دانست که او را بکشند پس گفت ابو عبد الله و شما پس ایمن مباشید

تأمنا فوالله إني لأعلم أنكما ستخرجان كما خرج و
ایمن پس بخدا سوگند که من میدانم که شما هر دو خروج کنید چنانکه او خروج کرد و

ستقتلان كما قتل فقاما وهما يقولان لا حول ولا
زود کشته شوید چنانکه او کشته شد پس هر دو برخاستند و میگفتند نیست حول و نه

قوة إلا بالله العلي العظيم فلما خرجا قال لي أبو عبد الله
قوت مگر بخدای بلند بزرگوار پس چون بیرون شدند گفت مرا ابو عبد الله

عليه السلام يا متوكل كيف قال لك يحيى إن عمي
بر او باد سلام ای متوکل چگونه گفت مر ترا یحیی که عم من

محمد بن علي وابنه جعفراً دعوا الناس إلى الحيوة ونحن د
محمد پسر علی و پسر او جعفر میخواندند مردمان را بزندگانی و

عوناهم إلى الموت قلت نعم أصلحك الله قد قال لي ابن
میخوانیم ما ایشان را بسوی مرگ گفتم آری بصلاح آورد کار ترا خدا گفت مرا پسر

عمك يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى إن أبي حدثني عن
عم تو یحیی این پس گفت رحمت کند خدا بر یحیی بدرستیکه پدر من خبر کرد مرا

أبيه عن جده عن علي عليه السلام أن رسول الله صلى الله
از پدر خود از جد او از علی بر او باد سلام بدرستیکه رسول خدا درود خدا

عليه وآله أخذته نعسة وهو على منبره فرأى في
بر او و بر آل او باد فرا گرفت او را خوابی و او بر منبر او بود پس دید در خواب

مَنامِهِ رِجالاً يَنزُونَ علی مِنبَرِهِ نَزوَ القِرَدَةِ يَرُدُّونَ
خواب او مردمی که بر میجهند بر منبر او بر جستن بوزینگان رد میکنند
النّاسَ علی أعقابِهِمُ القَهقَری فاستَوی رَسولُ اللهِ
مردمان را در پس خود واپس رفتن پس راست ایستاد رسول خدا
جالِسًا والحُزنُ يُعرَفُ في وَجهِهِ فَأتاهُ جبرئيلُ عليه السلام
نشسته و اندوه شناخته میشد در روی او پس آمد او را جبرئیل بر او درود و سلام
بِهذِهِ الآيَةِ وَما جَعَلنا الرُّؤيا الّتي أرَيناكَ إلّا فِتنَةً
باین آیه و نگردانیدیم آن خواب را که نمودیم جز گمراهی
لِلنّاسِ والشَّجَرَةَ المَلعُونَةَ في القُرآنِ وَنُخَوِّفُهُم فَما
مردمان را و درخت ملعونه یعنی بنی امیه لعنت کرده شده در قرآن و می‌ترسانیم ایشان را پس
يَزيدُهُم إلّا طُغيانًا كَبيرًا يَعني بَني أُمَيَّةَ قالَ يا جبرئيلُ
نمی‌افزاید ایشان را مگر گمراهی بزرگ یعنی بنی امیه را گفت پیغمبر صلعم ای جبرئیل
أعلی عَهدي يَكُونُونَ وَفي زَمَني قالَ لا وَلكِن تَدُورُ
آیا بر عهد من میباشند و در روزگار من گفت نه و لیکن بگردد
رَحَی الإسلامِ مِن مُهاجَرِكَ فَتَلبَثُ بِذلِكَ عَشرًا ثُمَّ
آسیای مسلمانی از هجرت تو درنگ کند بآن ده سال پس
تَدُورُ رَحَی الإسلامِ علی رَأسِ خَمسٍ وَثَلاثينَ مِن مُهاجَرِكَ
بگردد آسیای مسلمانی بر سر سی و پنج سال از هجرت تو
فَتَلبَثُ بِذلِكَ خَمسًا ثُمَّ لا بُدَّ مِن رَحَی ضَلالَةٍ هِيَ قائِمَةٌ
پس درنگ کند بدان پنج سال پس چاره نباشد از آسیای گمراهی که آن ایستاده باشد
علی قُطبِها ثُمَّ مُلكُ الفَراعِنَةِ قالَ وَأنزَلَ اللهُ تَعالی
بر قطبش پس پادشاهی فرعونان باشد گفت و فرو فرستاد خدای تعالی

فی

في ذلِكَ إنّا أنزَلناهُ في لَيلَةِ القَدرِ وَما أدراكَ ما لَيلَةُ
در آن معنی که ما فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر و چه دانا کرد ترا چیست شب
القَدرِ لَيلَةُ القَدرِ خَيرٌ مِن ألفِ شَهرٍ يَملِكُها بَنُو أُمَيَّةَ
قدر شب قدر بهتر است از هزار ماه که پادشاه شوند بنی امیه
لَيسَ فيها لَيلَةُ القَدرِ قالَ فَأطلَعَ اللهُ تَعالی نَبِيَّهُ
که نیست در آن شب قدر گفت پس مطلع کرد خدای تعالی پیغمبر خود را
عَلَيهِ السَّلامُ أنَّ بَني أُمَيَّةَ تَملِكُ سُلطانَ هذِهِ الأُمَّةِ
بر او درود و سلام بر آنکه بنی امیه پادشاه شوند سلطان این امت
وَمُلكَها طُولَ هذِهِ المُدَّةِ فَلَو طاوَلَتهُمُ الجِبالُ لَطالُوا
و ملک شان درازی این مدت هزار ماه پس اگر درازی کنند ایشان کوهها دراز شوند ایشان
عَلَيها حَتّی يَأذَنَ اللهُ تَعالی بِزَوالِ مُلكِهِم وَهُم في ذلِكَ
بر آن کوهها تا فرمان دهد خدای تعالی بزوال ملک ایشان و ایشان در آن زمان
يَستَشعِرُونَ عَداوَتَنا أهلَ البَيتِ وَبُغضَنا أخبَرَ اللهُ
در دل میدارند دشمنی ما اهل بیت و کینه ما خبر داد خدا
نَبِيَّهُ بِما يَلقی أهلُ بَيتِ مُحَمَّدٍ وَأهلُ مَوَدَّتِهِم وَشيعَتُهُم
پیغمبر خود را بآنچه می‌بینند اهل بیت محمد و اهل دوستی ایشان و پیروان ایشان
مِنهُم في أيّامِهِم وَمُلكِهِم قالَ وَأنزَلَ اللهُ تَعالی فيهِم
از ایشان در روزگار ایشان و پادشاهی ایشان گفت و فرو فرستاد خدای تعالی در شان ایشان
ألَم تَرَ إلی الَّذينَ بَدَّلُوا نِعمَةَ اللهِ كُفرًا وَأحَلُّوا قَومَهُم دارَ
آیا نمی‌بینی آنانرا که بدل کردند نعمت خدا را بناسپاسی و فرود آوردند گروه خود را بسرای
البَوارِ جَهَنَّمَ يَصلَونَها وَبِئسَ القَرارُ وَنِعمَةُ اللهِ مُحَمَّدٌ وَ
هلاک که دوزخ است درآیند در آن و بد آرامگاهی است و نعمت خدا محمد و

اهل بيته جعلهم ايمان يدخل الجنة وبغضهم كفر و
ايمان است درآمدن ايشان را بهشت و دشمنی ايشان كفر و
نفاق يدخل النار فاسرّ رسول الله صلى الله عليه و
نفاق است درآيد در آتش پس پنهان گفت رسول خدا درود بر او و بر آل او
اله ذلك الى علي واهل بيته قال ثم قال ابو عبد الله
خدای آن سخن را به علی و اهل بيت او گفت پس گفت ابو عبد الله
عليه السلام ما خرج ولا يخرج منا اهل البيت الى
بر او باد سلام خروج نكرد و خروج نكند از ما اهل بيت تا
قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش حقا الا
برخاستن قائم ما كسی تا دور كند ستمی را يا بلند كند حقی را الا
اصطلمته البلية وكان قيامه زيادة في مكروهنا
كه بركند بلا او را و باشد برخاستن او زيادتی در رنج
وشيعتنا قال المتوكل بن هرون ثم املى علي ابو عبد
شيعه ما گفت متوكل پسر هارون پس املا كرد بر من ابو عبد
الله عليه السلام الادعية وهي خمسة وسبعون
الله بر او باد سلام دعاها را و آن هفتاد و پنج
بابا سقط عني منها احد عشر بابا وحفظت منها نيفا
باب افتاد از من از آن دعاها يازده باب و نگاه داشتم از آن زياده
وستين بابا وحدثنا ابو المفضل قال وحدثني
و شصت باب و حديث كرد ما را ابو المفضل گفت و حديث كرد مرا
محمد بن الحسن بن روزبه ابو بكر المدايني الكاتب نزيل
محمد پسر حسن پسر روزبه ابو بكر مداينی كاتب فرود آينده

الرحبة

الرحبة في داره قال حدثني محمد بن احمد بن مسلم
رحبه در سرای خود گفت حديث كرد مرا محمد پسر احمد پسر مسلم
المطهري قال حدثني ابي عن عمير بن متوكل البلخي عن
مطهری گفت حديث كرد مرا پدر من از عمير پسر متوكل بلخی از
ابيه متوكل بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي
پدر خود متوكل پسر هارون گفت ملاقات كردم يحيی پسر زيد پسر علی
عليهما السلام فذكر الحديث بتمامه الى رؤيا النبي
بر ايشان باد سلام پس ياد كرد حديث را با تمام تا آن خواب پيغمبر
صلى الله عليه واله التي ذكرها جعفر بن محمد عن
درود خدا بر او و بر آل او آن خوابی كه ياد كرد آن را جعفر پسر محمد از
ابائه صلوات الله عليهم وفي رواية المطهري ذكر
پدران خود درود خدا بر ايشان و در روايت مطهری ياد كرد
الابواب وهي الاول التحميد لله عز وجل الصلوة على محمد
بابها را و اينها اول ستايش است مر خدا را عز و جل و درود بر محمد

الصلوة على حملة العرش
درود بر بردارندگان عرش

الصلوة على مصدقي الرسل
درود بر باور كنندگان پيغمبران

دعاؤه لنفسه وخاصته
دعای او برای نفس خود و مخصوصان خود

دعاؤه عند الصباح والمساء
دعای او نزد بامداد و شبانگاه

دعاؤه في المهمات
دعای او در مهمات

دعاؤه في الاستعاذة
دعای او در پناه جستن

دعاؤه في الاشتياق
دعای او در اشتياق

دعاؤه في اللجا الى الله تعالى
دعای او در التجا بسوی خدای تعالی

دعائه في خواتيم الخير	دعائه في الاعتراف
دعای او بجهه ختم عواقب امور	دعای او در اعتراف و از خدا طلب ...
دعائه في طلب الحوائج	دعائه في الظلامات
دعای او در طلب حاجت	دعای او در ستمکاری ...
دعائه عند المرض	دعائه في الاستقالة
دعای او نزد بیماری	دعای او در حین ...
دعائه على الشيطان	دعائه في المحذورات
دعای او بجهه دفع شر ابلیس	دعای او در وقت ...
دعائه في الاستسقاء	دعائه في مكارم الاخلاق
دعای او در طلب باران	دعای او در مکارم اخلاق
دعائه اذا احزنه امر	دعائه عند الشدة
دعای او هرگاه اندوه ...	دعای او علیه السلام نزد سختی احوال
دعائه بالعافية	دعائه لابويه
دعای او بجهه عافیت	دعای او بجهه طلب مغفرت پدر و مادر
دعائه لولده عليهم	دعائه لجيرانه واوليائه
دعای او بجهه فرزندان علیه السلام	دعای او بجهه همسایه و دوستان
دعائه لاهل الثغور	دعائه في التفزع
دعای او از برای نگهدارندهای سرحد	دعای او در هنگام فزع
دعائه اذا قتر عليه الرزق	دعائه على قضاء الدين
دعای او هنگام تنگی روزی براو	دعای او بجهه ادا شدن قرض
دعائه بالتوبة	دعائه في صلاة الليل
دعای او در حین توبه و بازگشت	دعای او در نماز شب

دعاؤه

دعائه في طلب الستر والوقاية
دعای او در طلب ...

دعائه اذا نظر الى اصحاب الدنيا
دعای او هنگام نظر کردن بسوی اهل دنیا

دعائه في الاستخارة	دعائه اذا ابتلي بفضيحة
دعای او در استخاره کردن	دعای او در وقت مبتلا شدن بفضیحت
دعائه في الرضا بالقضاء	دعائه عند سماع الرعد
دعای او در خشنودی بقضا	دعای او نزد شنیدن رعد
دعائه في الشكر	دعائه في الاعتذار
دعای او در سپاس و ستایش	دعای او در هنگام عذرخواهی ...
دعائه في طلب العفو	دعائه عند ذكر الموت
دعای او در طلب بخشش	دعای او در هنگام یاد کردن مرگ
دعائه في طلب الستر	دعائه عند ختم القرآن
دعای او در طلب پوشش	دعای او نزد ختم قرآن
دعائه اذا نظر الى الهلال	دعائه لدخول شهر رمضان
دعای او در وقت نظر کردن بماه نو	دعای او از برای در آمدن ماه رمضان
دعائه لوداع شهر رمضان	دعائه للعيد والجمعة
دعای او بجهه وداع ماه رمضان	دعای او در عید اضحی و فطر و روز جمعه
دعائه في يوم عرفة	دعائه في يوم الاضحى
دعای او در روز عرفه	دعای او در روز قربان
دعائه في دفع كيد الاعداء	دعائه في الرهبة
دعای او در باز داشتن مکر دشمنان	دعای او در وقت ترسیدن
دعائه في التضرع	دعائه في الالحاح
دعای او در حین گریه و زاری	دعای او در الحاح نزد خداوند
دعائه في التذلل	دعائه في استكشاف الهموم
دعای او در وقت مذلت و خواری	دعای او در رفع شدن غم و الم

دعائه في التضرع والاستكانة
دعای او در تضرع و زاری ...

دعاؤه للضرورة — دعاؤه عند اليقظة

دعای او بجهة ضرورت — دعای او نزد بیدار شدن از خواب

وباقي الأبواب بلفظ أبي عبد الله الحسني رحمه الله

ودیگر بابها بلفظ ابی عبد الله حسنی رحمت کناد او را خدا

حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال

حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر پسر محمد حسنی گفت

حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات قال

حدیث کرد ما را عبد الله پسر عمر پسر خطاب الزیات گفت

حدثني خالي علي بن النعمان الأعلم قال حدثني

حدیث کرد مرا خال من علی پسر نعمان شکافته لب گفت حدیث کرد مرا

عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن أبيه متوكل بن هارون

عمیر پسر متوکل الثقفی البلخی از پدر خود متوکل پسر هارون

قال أملى علي سيدي الصادق أبو عبد الله جعفر بن محمد

گفت املا کرد بر من بزرگ راست گویان ابو عبد الله جعفر پسر محمد علیهما السلام

قال أملى جدي علي بن الحسين على أبي محمد بن علي عليهما

گفت املا کرد جد من علی پسر حسین بر پدر من محمد پسر علی رحمت باد

السلام وكان من دعائه عليه السلام بمشهد مني

سلام — در حضور — من

إذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه

چون ابتدا میکرد بدعا ابتدا میکرد بسپاس سپاس خدای عز وجل و ستایش بر او

الحمد لله الأول بلا أول كان قبله والآخر بلا آخر

سپاس مر خدای را اول است بی اولی که پیش از او بود و آخر است بی آخری که

يكون

يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته أبصار الناظرين

باشد پس از او آنکه کوتاه شد از دیدن او چشمهای نگرندگان

وعجزت عن نعته أوهام الواصفين ابتدع بقدرته

و عاجز گشت از صفتش وهمهای وصف کنندگان نو ساخت بتوانائیش

الخلق ابتداعا واخترعهم على مشيته اختراعا

آفریده را نو ساختنی و آفرید ایشان را بخواست خویش همه کردنی

ثم سلك بهم طريق إرادته وبعثهم في سبيل محبته

پس برد ایشان را براهها خواست خویش و برانگیخت ایشان در راه دوستی خود

لا يملكون تأخيرا عما قدمهم إليه ولا يستطيعون

تقدما إلى ما أخرهم عنه وجعل لكل روح منهم

قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص من زاده

ناقص ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم ضرب له في

الحيوة أجلا موقوتا ونصب له أمدا محدودا يتخطى

إليه بأيام عمره ويرهقه بأعوام دهره حتى إذا

بلغ أقصى أثره واستوعب حساب عمره قبضه إلى

ما ندب إليه من موفور ثوابه أو محذور عقابه
ليجزي الذين أساؤوا بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى
عدلا منه تقدست أسماؤه وتظاهرت آلاؤه لا
يسأل عما يفعل وهم يسألون والحمد لله الذي
لو حبس عن عباده معرفة حمده على ما أبلاهم من مننه
المتتابعة وأسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة لتصرفوا
في مننه فلم يحمدوه وتوسعوا في رزقه فلم يشكروه
ولو كانوا كذلك لخرجوا من حدود الإنسانية إلى
حد البهيمية فكانوا كما وصف في محكم كتابه إن هم
إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلا والحمد لله على ما
عرفنا من نفسه وألهمنا من شكره وفتح لنا من أبواب

العلم

العلم بربوبيته ودلنا عليه من الإخلاص له في توحيده
وجنبنا من الإلحاد والشك في أمره حمدا نعمر به
فيمن حمده من خلقه ونسبق به من سبق إلى رضاه
وعفوه حمدا يضيء لنا به ظلمات البرزخ ويسهل
علينا به سبيل المبعث ويشرف به منازلنا عند
مواقف الأشهاد يوم تجزى كل نفس بما كسبت
وهم لا يظلمون يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا
هم ينصرون حمدا يرتفع منا إلى أعلى عليين في كتاب
مرقوم يشهده المقربون حمدا تقر به عيوننا إذا
برقت الأبصار وتبيض به وجوهنا إذا اسودت الأبشار
حمدا نعتق به من أليم نار الله إلى كريم جوار الله

حمداً نزاحم به ملائكته المقربين ونضامّ به أنبياءه
سپاسی که پهلو زنیم بدان با فرشتگان نزدیک و با هم آییم بدان با پیغمبران

المرسلين في دار المقامة التي لا تزول ومحل كرامته
پیغمبران فرستاده در خانه همیشگی که از جای نشود و جای فرود آمدن گرامی‌اش

التي لا تحول والحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق
آنکه ... و سپاس خدای را که برگزید از برای ما نیکوییهای خلقت

وأجرى علينا طيبات الرزق وجعل لنا الفضيلة
و روان کرد بر ما روزیهای پاکیزه و گردانید برای ما فضیلت

بالملكة على جميع الخلق فكل خليقته منقادة لنا
بتوانایی بر همه خلق پس همه آفریده گردن نهاده است ما را

بقدرته وصائرة إلى طاعتنا بعزته والحمد لله
بقدرت او و گردنده است بفرمان برداری ما بعزت او و سپاس مر خدای را

الذي أغلق عنا باب الحاجة إلا إليه فكيف نطيق
آنکه بست بر ما در حاجت مگر بسوی خود پس چگونه طاقت

حمده أم متى نؤدي شكره لا متى والحمد لله الذي
سپاس او داریم یا کی شکر او گذاریم هرگز و سپاس مر خدای را که

ركّب فينا آلات البسط وجعل لنا أدوات القبض
درهم نشاند در ما ابزارهای بازکشیدن و گردانید برای ما ... فراهم کشیدن

ومتّعنا بأرواح الحياة وأثبت فينا جوارح الأعمال
و برخوردار گردانید ما را بجانهای زندگانی و استوار گردانید در ما اندامهای کارکننده

وغذانا بطيبات الرزق وأغنانا بفضله وأقنانا
و پرورده ما را بروزیهای پاک و توانگر کرد ما را بفضل خود و سرمایه‌دار کرد ما را

بمنّه ثم أمرنا ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلي شكرنا
بجود خود پس فرمود ما را تا بیازماید فرمان برداری ما و باز داشت ما را تا بیازماید سپاس گزاری ما را

فخالفنا عن طريق أمره وركبنا متون زجره فلم يبتدرنا
پس خلاف کردیم راه فرمان او را و برنشستیم بر پشتهای بازداشتن او پس نشتاب کرد ما را

بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل تأنّانا برحمته
بعقوبتش و بتعجیل نکرد ما را بعذاب خود بلکه درنگ کرد با ما برحمتش

تكرّماً وانتظر مراجعتنا برأفته حلماً والحمد لله
از کرمی و گوش داشت باز آمدن ما را بمهربانی او از حلمی و سپاس مر خدای را

الذي دلّنا على التوبة التي لم نفدها إلا من فضله
که راه نمود ما را بر توبه که بشمار در نیاوردیم از فضل او

فلو لم نعتدد من فضله إلا بها لقد حسن بلاؤه
از فضل او مگر آن هر آینه بیشک نیکو شد نعمت او

عندنا وجلّ إحسانه إلينا وجسم فضله علينا
نزد ما و بزرگ شد نیکوییهای او با ما و بزرگ شد فضل او بر ما

فما هكذا كانت سنته في التوبة لمن كان قبلنا
پس نه چنین بوده است سنت او در توبه مر آنان را که پیش از ما بودند

لقد وضع عنا ما لا طاقة لنا به ولم يكلفنا
بتحقیق فرو نهاد از ما آنچه طاقت نیست ما را بدان و تکلیف نکرد ما را

إلا وسعاً ولم يجشمنا إلا يسراً ولم يدع لأحد منا
مگر بقدر توانایی و بر ما ننهاد مگر آسان و نگذاشت برای یکی از ما

حجة ولا عذراً فالهالك منا من هلك عليه
حجتی و نه عذری پس هلاک شونده از ما کسی است که هلاک شد بر او

والسعيد منا من رغب اليه والحمد لله بكل ما حمده
به ادنى ملائكته اليه واكرم خليقته عليه وارضى
حامديه لديه حمدا يفضل سائر الحمد كفضل
ربنا على جميع خلقه ثم له الحمد مكان كل نعمة له
علينا وعلى جميع عباده الماضين والباقين عدد
ما احاط به علمه من جميع الاشياء ومكان كل واحدة
منها عددها اضعافا مضاعفة ابدا سرمدا الى
يوم القيمة حمدا لا منتهى لحده ولا حساب لعدده
ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع لامده حمدا يكون
وصلة الى طاعته وعفوه وسببا الى رضوانه
وذريعة الى مغفرته وطريقا الى جنته وخفيرا

خلائقه

من

من نقمته وامنا من غضبه وظهيرا على طاعته
وحاجزا عن معصيته وعونا على تادية حقه و
وظائفه حمدا نسعد به في السعداء من اوليائه
ونصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه انه ولي
حميد

وكان من دعائه عليه السلام بعد هذا التحميد
في الصلوة على رسول الله صلى الله عليه واله

الثاني

والحمد لله الذي من علينا بمحمد نبيه صلى الله عليه
واله دون الامم الماضية والقرون السالفة
بقدرته التي لا تعجز عن شيء وان عظم ولا يفوتها
شيء وان لطف فختم بنا على جميع من ذرأ وجعلنا شهداء
على من جحد وكثرنا بمنه على من قل اللهم فصل

وبرأ خ

عَلى مُحَمَّدٍ اَمينِكَ عَلى وَحْيِكَ وَنَجيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيِّكَ

مِنْ عِبادِكَ اِمامِ الرَّحْمَةِ وَقائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتاحِ الْبَرَكَةِ

كَما نَصَبَ لِاَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ

وَكاشَفَ فِي الدُّعاءِ اِلَيْكَ حامَّتَهُ وَحارَبَ في رِضاكَ

اُسْرَتَهُ وَقَطَعَ في اِحْياءِ دينِكَ رَحِمَهُ وَاَقْصَى الْاَدْنَيْنَ

عَلى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْاَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجابَتِهِمْ لَكَ

وَوالى فيكَ الْاَبْعَدينَ وَعادى فيكَ الْاَقْرَبينَ وَاَدْاَبَ

نَفْسَهُ في تَبْليغِ رِسالَتِكَ وَاَتْعَبَها بِالدُّعاءِ اِلى مِلَّتِكَ

وَشَغَلَها بِالنُّصْحِ لِاَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهاجَرَ اِلى بِلادِ

الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ

وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ اِرادَةً مِنْهُ لِاِعْزازِ

دينِكَ

دينِكَ وَاسْتِنْصاراً عَلى اَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ

لَهُ ما حاوَلَ في اَعْدائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ ما دَبَّرَ في اَوْلِيائِكَ

فَنَهَدَ اِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلى ضَعْفِهِ

بِنَصْرِكَ فَغَزاهُمْ في عُقْرِ دِيارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ في

بُحْبُوحَةِ قَرارِهِمْ حَتّى ظَهَرَ اَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اَللّهُمَّ فَارْفَعْهُ بِما كَدَحَ

فيكَ اِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيا مِنْ جَنَّتِكَ حَتّى لا يُساوى

في مَنْزِلَةٍ وَلا يُكافَأَ في مَرْتَبَةٍ وَلا يُوازِيَهُ لَدَيْكَ

مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَعَرِّفْهُ في اَهْلِهِ

الطّاهِرينَ وَاُمَّتِهِ الْمُؤْمِنينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفاعَةِ

اَجَلَّ ما وَعَدْتَهُ يا نافِذَ الْعِدَةِ يا وافِيَ الْقَوْلِ يا

الثالث

مُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو

بدل كننده بديها باضعاف آن از نيكيها بدرستيكه تو خداوند

وكان من دعائه في الصلاة على حملة العرش وكل ملك الْفَضْلِ الْعَظِيمِ الجواد الكريم

فضل بزرگ

اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ

يارب وفرشتگان عرش تو آنكه سست نميشوند از تسبيح تو

وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ

وملول نميشوند از تقديس تو و نه مانده ميشوند از

عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ

پرستش تو و بر نگزينند تقصير را بر جهد در حكم تو

وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَإِسْرَافِيلُ إِلَيْكَ

و غافل نميشوند از گرويدن تو و اسرافيل

صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ

خداوند صور و آنكه چشم باز نهاده است

الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ

دستورى و فرمان تو ناگاه كند در دميدن مرده افتادگان را كه

الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ

در گورها بسته و ميكائيل خداوند جاه نزديك تو وجاى بلند

مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ فِي

از اهل طاعت تو وجبرئيل استوار بر وحى تو آنكه فرمان برده اند در

أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَالرُّوحُ

اهل آسمانها وجاى گرفته بسبب تو مقرب نزديك تو و آن روح كه

الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ

كه او بر سر فرشتگان حجب است و آن روح كه آن از فرمان تست

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ

پس صلوات ده بر ايشان و بر آن فرشتگان كه زير ايشان اند از آرام گيرندگان

سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ لَا

آسمانهاى تو و اهل امانت بر پيغامهاى تو و آنانكه در نه

تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُءُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا

يابند ايشان سيرى از تك پوى ونه درماندگى از رنج ونه

فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ

سستى ومشغول گردانيد ايشانرا از تسبيح تو آرزوها وباز نبرد ايشانرا

عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ فَلَا

از بزرگ داشتن تو فراموشى غفلت آنكه از ترس چشم در پيش افگنده اند

يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَاكِسُ الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ

نكوشند كه در تو نگرند آشكار گردنها و دراز بوده است

رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ وَ

رغبت ايشان در آنچه نزديك تست ارشيفتگان ياد كردن نعمتهاى تو و

الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ

فروتنان پيش بزرگوارى تو وبزرگى و بزرگوارى تو و آنانكه

يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ

ميگويند نگاه كنند بدوزخ بانگ ميكند بر اهل معصيت كه

سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ

پاكا خداوندا نپرستيده ايم ترا سزاوار پرستش تو صلوات ده بر ايشان

وعلى الروحانيين من ملائكتك واهل الزلفة عندك

وبر روحانیان از فرشتگان تو وآنانکه اهل نزدیکی اند نزد تو

وحمال الغيب الى رسلك والمؤتمنين على وحيك و

وحاملان که غیب را برند به پیغمبران تو وآنانکه امینانند بر وحی تو و

قبائل الملائكة الذين اختصصتهم لنفسك واغنيتهم

گروهان فرشتگان که تو ایشان را برگزیدی مخصوص خود و بی نیاز گردانیدی

عن الطعام والشراب بتقديسك واسكنتهم بطون

از خوردن و آشامیدن به پاکی یاد کردن تو و جای دادی ایشان را درمیان

اطباق سمواتك والذين على ارجائها اذا نزل الامر

اطباق آسمانهای خود و آنانکه بر کناره آسمانها اند چون فرمان فرود آید

بتمام وعدك وخزان المطر وزواجر السحاب والذي

بانجام وعده تو وآنانکه خزانه داران باران اند وراننده گان ابر وآنکه

بصوت زجره يسمع زجل الرعود واذا سبحت به

از آواز راندن او آواز رعد بشنوند وچون آورد او بر تسبیح کند

حفيفة السحاب التمعت صواعق البروق ومشيعي

تسبیح کند سحاب روشن باشد صاعقها برقها و آنهاکه مشایعه

الثلج والبرد والهابطين مع قطر المطر اذا نزل و

برف و تگرگ میکنند و آنانکه فرود آیند با قطرهای باران چون باران آید و

القوام على خزائن الرياح والموكلين بالجبال فلا تزول

قائمند بر خزینهای باد و موکلان بر کوهها که از جای نجنبند

والذين عرفتهم مثاقيل المياه وكيل ما تحويه

وآنانکه آب را بیاموخته وزن آبها و کیل آنچه گرد آورده

لواعج الامطار وعوالجها ورسلك من الملائكة الى

ابرهای جوشنده باران و در هم پیچیده آن و رسولان تو از فرشتگان که

اهل الارض بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب

به اهل زمین فرستند به ناخوشی آنچه فرود آید از بلا و دوست داشته

الرخاء والسفرة الكرام البررة والحفظة الكرام الكاتبين

فراخی نعمت و آن سفیران گرامیان نیکوکاران و نگاهبانان گرامیان نویسندگان

وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير ورومان فتان

و ملک الموت و یاوران او و منکر و نکیر و رومان آزماینده

القبور والطائفين بالبيت المعمور ومالك والخزنة

گورها که طواف کنندگان بخانه معمور و مالک نگاهبانان دوزخ و

ورضوان وسدنة الجنان والذين لا يعصون الله ما

و رضوان بهشت و نگاهبانان بهشتان و آنانکه عاصی نشوند خدای را بآنچه

امرهم ويفعلون ما يؤمرون والذين يقولون سلام

فرمایدشان و آن کنند که فرموده شوند و آنانکه میگویند سلام

عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار والزبانية الذين

بر شما باد بآنچه صبر کردید پس نیکوست سرای آخرت و زبانیه که

اذا قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه

چون گویند ایشان را که بگیرید او را و غل کنید پس در دوزخ ببرید زود شتابند

سراعا ولم ينظروه ومن اوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه منك

و مهلتش ندهند و آنکه ذکر ایشان فرو گذاشتیم و ندانیم که جای ایشان کجاست نزد تو

وباي امر وكلته وسكان الهواء والارض والماء ومن

بکدام کار گماشته و آنانکه ساکنانند در هوا و در زمین و در آب و آنکه

مِنْهُمْ عَلَى الْحَقِّ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا
گروه ایشان بر حق ایستاده اند صلوات ده بر ایشان آن روز که می آید هر کسی با او
سَائِقٌ وَشَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً
رانده و گواه ایشان صلوات ده بر ایشان صلواتی که بیفزاید ایشان گرامی
عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ
بر گرامی ایشان و پاکی بر پاکی ایشان بار خدایا چون صلوات فرستی
عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ
بر فرشتگان تو و پیغمبران تو و برسانی صلوات ما بر ایشان
فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ
صلوات ده بر ایشان بانچه گشاده کردی برای ما از نیکویی گفتار در حق ایشان که تو
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ جَوَادٌ كَرِيمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَوةِ
جواد بخشنده

الرابع

اللَّهُمَّ وَأَتْبَاعُ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ الرُّسُلِ وَ
بار خدایا و پیروان پیغمبر و
مُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ
آنان که باور داشتند ایشان را از اهل زمین در غایب و چون که معارضه کردند
الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالِاشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ
معاندان ایشان را به تکذیب و آرزومندی بسوی پیغمبران
بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ
بحقیقت ایمان در هر روزگاری و زمانی که رسول فرستادی
رَسُولًا وَأَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ
و برپا داشتی برای اهل آن راهنمایی از آدم تا محمد

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى وَقَادَةِ أَهْلِ
رحمت خدا بر او و آل او باد از امامان راه و پیشروان
التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَ
پرهیزگاران بر همه ایشان باد سلام یاد کن ایشان را از نزد خود به آمرزش و
رِضْوَانٍ اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا
خشنودی بار خدایا و یاران محمد خاصه آنان را که نیکو کردند
الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ
یاری صحبت و آنان که بیازمودند آزمودنی نیک در یاری دادن او و در پناه گرفتند
وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا
و شتاب کردند بسوی پیش شدن او و پیشی گرفتند بدعوت او و اجابت کردند
لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ
او را هر جا که شنوانید ایشان را حجت پیغامهای خود و جدا شدند از زنان
وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ
و فرزندان در آشکارا کردن سخن او و کارزار کردند با پدران و پسران
فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى
در استوار کردن پیغمبری او و یاری جستند باو و آنان که بودند پیچیده بر دوستی
مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ
ایشان امید داشتند بازرگانی که هرگز زیان نکند در دوستی او و آنکه هجرت کردند ایشان را
الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ
قبیله ها چون درآویختند بدست آویز او و بریده شد از ایشان خویشاوندان
إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا
چون آرام گرفتند در سایه خویشاوندی او پس فراموش مکن برای ایشان بار خدایا آنچه گذاشتند

لك وفيك وارضهم من رضوانك وبما حاشوا الخلق
عليك وكانوا مع رسولك دعاة لك اليك واشكرهم
على هجرهم فيك ديار قومهم وخروجهم من سعة
المعاش الى ضيقه ومن كثرت في اعزاز دينك من
مظلومهم اللهم واوصل الى التابعين لهم باحسان
الذين يقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا
بالايمان خير جزائك الذين قصدوا سمتهم وتحروا
وجهتهم ومضوا على شاكلتهم لم يثنهم ريب في بصيرتهم
ولم يختلجهم شك في قفو آثارهم والائتمام بهداية
منارهم مكانفين وموازرين لهم يدينون بدينهم
ويهتدون بهديهم يتفقون عليهم ولا يتهمونهم

فيما

فيما ادوا اليهم اللهم وصل على التابعين من يومنا
هذا الى يوم الدين وعلى ازواجهم وعلى ذرياتهم وعلى
من اطاعك منهم صلوة تعصمهم بها من معصيتك
وتفسح لهم في رياض جنتك وتمنعهم بها من كيد
الشيطان وتعينهم بها على ما استعانوك عليه من
بر وتقيهم طوارق الليل والنهار الا طارقا يطرق
بخير وتبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء لك و
الطمع فيما عندك وترك التهمة فيما تحويه ايدي
العباد لتردهم الى الرغبة اليك والرهبة منك و
تزهدهم في سعة العاجل وتحبب اليهم العمل للآجل
والاستعداد لما بعد الموت وتهون عليهم كل كرب

١٨١٠٢٤

يُجِلُّهُمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا وَتُعَافِيهِمْ مِمَّا

دشوار آید از روزی که جانهاشان از تنها بیرون آید و بپرهیزاند ایشان از آنچه

تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا وَكَبَّةِ النَّارِ وَطُولِ

بیفتد در فتنه از چیزهای پرهیز کرده و در افتادن در آتش جاوید

الْخُلُودِ فِيهَا وَتُصَيِّرُهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ

در آنجا و بگرداند ایشان را بجای ایمن بجای پرهیزکاران

انجامش

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ وَأَهْلِ وِلَايَتِهِ اللَّهُمَّ

و هست از دعای او علیه السلام از برای نفس خود و از برای دوستانش ای خدا

يَا مَنْ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

ای آنکه نهایت ندارد عجایبهای بزرگیهای او صلوات ده بر محمد و آل او و

احْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَنْتَهِي

نگاهدار ما را از گناه گردیدن در عظمت بزرگواری تو و ای آنکه منتهی نشود

مُدَّةُ مُلْكِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ

مدت پادشاهی او صلوات ده بر محمد و آل او و آزاد کن گردنهای ما را از

نَقِمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

عذاب تو و ای آنکه فانی نشود خزانهای رحمت او صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ

و آلش و بگردان برای ما نصیبی در رحمت خود و ای آنکه منقطع شود

دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدْنِنَا

پیش دیدن او چشمهای بینندگان صلوات ده بر محمد و آلش و نزدیک کن ما را

إِلَى قُرْبِكَ وَيَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ صَلِّ عَلَى

بنزدیک خود و ای آنکه کوچک شود نزد خطر او خطرها صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا عَلَيْكَ وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ

محمد و آلش و گرامی کن ما را بخود و ای آنکه ظاهر شود نزدیک او

بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْضَحْنَا

خبرهای پنهان صلوات ده بر محمد و آلش و رسوا مکن ما را

لَدَيْكَ اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهِبَتِكَ

نزد خود یا رب بی نیاز کن ما را از بخشش بخشندگان به بخشش خود

نفرت

وَاكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ حَتَّى لَا نَرْغَبَ

و کفایت کن ما را ببرندگان به پیوستگی تو تا رغبت نکنیم

إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ

بکسی با بخشش تو و نترسیم از کسی با فضل تو

تقربك

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكِدْ لَنَا وَلَا تَكِدْ

یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و مکر کن برای ما و کید مکن

عَلَيْنَا وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا

بر ما و مکر کن بسوی ما و مکر مکن بما و دولت ده ما را و دولت مده از ما

علینا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ

یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و بازداری ما را از تو و نگاهدار ما را بخود

وَاهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ

و راه نمای بخود و دور مکن ما را از خود بدرستیکه آنکه را تو نگاهداری سالم باشد

وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ اللَّهُمَّ صَلِّ

و آنکس که او را راه نمائی بداند و آنکس که تو او را نزدیک کنی غنیمت یابد یا رب صلوات

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ وَشَرَّ مَصَائِدِ

بر محمد و آلش و کفایت کن ما را از تیزی حادثهای روزگار و شر

الشيطان ومن صولة السلطان اللهم انما يكتفي
المكتفون بفضل قوتك فصل على محمد واله
واكفنا وانما يعطي المعطون من فضل جدتك فصل
على محمد واله واعطنا وانما يهتدي المهتدون بنور
وجهك فصل على محمد واله واهدنا اللهم انك
من واليت لم يضرره خذلان الخاذلين ومن اعطيت
لم ينقصه منع المانعين ومن هديت لم يغوه
اضلال المضلين فصل على محمد واله وامنعنا بعزك
من عبادك واغننا عن غيرك بارفادك واسلك بنا
سبيل الحق بارشادك اللهم صل على محمد واله و
اجعل سلامة قلوبنا في ذكر عظمتك وفراغ ابداننا

في شكر نعمتك وانطلاق السنتنا في وصف منتك اللهم
صل على محمد واله واجعلنا من دعاتك الداعين
اليك وهداتك الدالين عليك ومن خاصتك
الخاصين لديك يا ارحم الراحمين وكان من دعائه
عند الصباح والمساء الحمد لله الذي خلق الليل والنهار
بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل لكل واحد
منهما حدا محدودا وامدا ممدودا يولج كل
واحد منهما في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير
منه للعباد فيما يغذوهم به وينشئهم عليه
فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب ونهضات
النصب وجعله لباسا ليلبسوا من راحته ومنامه

فيكون ذلك لهم جماما وقوة ولينالوا به لذة وشهوة
وخلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا
الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه نيل العاجل
من دنياهم ودرك الآجل في اخراهم بكل ذلك يصلح
شانهم ويبلو اخبارهم وينظر كيف هم في اوقات طاعته
ومنازل فروضه ومواقع احكامه ليجزي الذين اساؤا
بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد
على ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء
النهار وبصرتنا به من مطالب الاقوات ووقيتنا
فيه من طوارق الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها
بجملتها لك سماؤها وارضها وما بثثت في كل واحد منهما

ساكنه

ساكنه ومتحركه ومقيمه وشاخصه وما علا في الهواء
وما كن تحت الثرى اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك
وسلطانك وتضمنا مشيتك ونتصرف عن امرك و
نتقلب في تدبيرك ليس لنا من الامر الا ما قضيت
ولا من الخير الا ما اعطيت اللهم وهذا يوم حادث
جديد وهو علينا شاهد عتيد ان احسنا ودعنا
بحمد وان اسأنا فارقنا بذم اللهم صل على محمد
وآله وارزقنا حسن مصاحبته واعصمنا من سوء
مفارقته بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة او كبيرة
واجزل لنا فيه من الحسنات واخلنا فيه من السيئات
واملأ لنا ما بين طرفيه حمدا وشكرا واجرا وذخرا

اللهم صل على محمد وآله

وفضلاً وإحساناً اللهم يسّر على الكرام الكاتبين مؤونتنا

و فضل و نیکی یا رب آسان کن بر فرشتگان گرامی نویسنده گرانباری ما

واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء

و پر کن برای ما از نیکیهای ما نامه‌های ما و شرمسار مکن ما را نزد ایشان به بدی

أعمالنا اللهم اجعل لنا في كلّ ساعة من ساعاته حظّاً

کردار ما یا رب بگردان برای ما در همه ساعتی از ساعتهای او بهره

من عبادك ونصيباً من شكرك وشاهد صدق من

از عبادت تو و نصیبی از شکر تو و گواهی راست از

ملائكتك اللهم صلّ على محمد وآله واحفظنا من بين

فرشتگان تو یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و نگاه دار ما را از

أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا وعن شمائلنا ومن

پیش ما و از پس ما و از راست ما و از چپ ما و از

جميع نواحينا حفظاً عاصماً من معصيتك هادياً

همه نواحی ما نگاه داشتنی باز دارنده از نافرمانی تو راه نماینده

إلى طاعتك مستعملاً لمحبّتك اللهم صلّ على محمد

به طاعت تو به کار آورنده دوستی ترا یا رب صلوات ده بر محمد

وآله ووفّقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع

و آلش و توفیق ده ما را در روز ما این و شب ما این و در همه

أيامنا لاستعمال الخير وهجران الشرّ وشكر النعم و

روزها برای کار فرمودن نیکی و بریدن از بدی و شکر نعمت و

اتّباع السنن ومجانبة البدع والأمر بالمعروف و

پیروی سنتها و دوری کردن از بدعت و فرمودن به نیکی و

النهي عن المنكر وحياطة الإسلام وانتقاص

باز داشتن از ناشایست و نگاه داشتن مسلمانی و کاست کردن

الباطل وإذلاله ونصرة الحقّ وإعزازه وإرشاد الضالّ

باطل و خوار کردن آن و یاری دادن جانب حق و عزیز داشتن آن و راه نمودن گمراه

ومعاونة الضعيف اللهم صلّ على محمد وآله واجعله

و یاری دادن ضعیف یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و بگردان او را

أيمن يوم عهدناه وأفضل صاحب صحبناه وخير

این روز خجسته‌ترین همه روزها و فاضل‌ترین صاحبی که صحبت کردیم و بهترین

وقت ظللنا فيه واجعلنا من أرضى من مرّ عليه

وقتیکه ما در او بوده‌ایم و بگردان ما را از راضی‌ترین آنکسی که بر او گذشته

الليل والنهار من جملة خلقك أشكرهم لما أوليت

شب و روز از خلق تو و شاکرترین آنکه انعام کرده او را

من نعمك وأقومهم بما شرعت من شرائعك وأوقفهم

از نعمت خود و ایستاده‌ترین آنکسی که به شرع ایستاده از شریعتهای تو و

عمّا حذّرت من نهيك اللهم إنّي أشهدك

ایستاده‌ترین آنکسی که باز ایستاده باشد از نهی تو خداوندا به درستیکه من گواه میگیرم ترا

وكفى بك شهيداً وأشهد سماءك وأرضك

و تو بسی گواهی و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا

ومن أسكنتهما من ملائكتك وسائر خلقك في يومي

و هر کسی که در آن باشد از فرشتگان و دیگر خلقان تو در این روز

هذا وساعتي هذه وليلتي هذه ومستقرّي هذا

و در این ساعت من و در این شب من و این آرامگاه من

إني أشهد أنك أنت الله الذي لا إله إلا أنت قائم
بالقسط عدل في الحكم رؤوف بالعباد مالك الملك
رحيم بالخلق وأن محمداً عبدك ورسولك وخيرتك
من خلقك حملته رسالتك فأداها وأمرته بالنصح
لأمته فنصح لها اللهم فصل على محمد وآله
أكثر ما صليت على أحد من خلقك وآته عنا
أفضل ما آتيت أحداً من عبادك واجزه عنا أفضل
وأكرم ما جزيت أحداً من أنبيائك عن أمته إنك
أنت المنان بالجسيم الغافر للعظيم وأنت أرحم من
كل رحيم فصل على محمد وآله الطيبين الطاهرين
وكان من دعائه الأخيار الأنجبين إذا عرضت له مهمة

أو نزلت به ملمة يا من تحل به عقد المكاره وعند الكرب
ويا من يفثأ به حد الشدائد ويا من يلتمس منه المخرج
إلى روح الفرج ذلت لقدرتك الصعاب وتسببت
بلطفك الأسباب وجرى بقدرتك القضاء
ومضت على إرادتك الأشياء فهي بمشيتك دون
قولك مؤتمرة وبإرادتك دون نهيك منزجرة أنت
المدعو للمهمات وأنت المفزع في الملمات لا يندفع
منها إلا ما دفعت ولا ينكشف منها إلا ما كشفت و
قد نزل بي يا رب ما قد تكأدني ثقله وألم بي ما
قد بهظني حمله وبقدرتك أوردته علي وبسلطانك
وجهته إلي فلا مصدر لما أوردت ولا صارف

لما وجهت ولا فاتح لما اغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا

ازانکه تو فرستادی ونیست گشاینده مر آنرا که تو دربستی ونیست بسته ازانکه تو گشادی و

میسر لما عسرت ولا ناصر لمن خذلت فصل على

آسان کننده نیست ازانکه تو دشوار کردی ونیست یاری دهنده ازانکه تو بی نصرت کردی پس صلوات ده بر

محمد وآله وافتح لي يا رب باب الفرج بطولك — باب

محمد وآلش وبگشای برای من ای پروردگار من در فرج بتفضل خود

واكسر عني سلطان الهم بحولك وانلني حسن النظر

وبشکن ازمن سلطان اندوه بزور خود وبده مرا نیکوئی نظر

فيما شكوت واذقني حلاوة الصنع فيما سألت و

درانچه نالیده‌ام وبچشان مرا شیرینی نیکوکاری درانچه خواسته‌ام و

هب لي من لدنك رحمة وفرجا هنيئا واجعل لي — فرجا

بده مرا از نزد خود رحمتی وگشایشی گوارنده وبگردان مرا

من عندك مخرجا وحيا ولا تشغلني بالاهتمام

از نزدیک خود مخرجی زود ومشغول مکن مرا باندوه خوردن

عن تعاهد فروضك واستعمال سنتك فقد

از تعهد کردن فریضه‌های تو وبکار داشتن سنتهای تو که

ضقت لما نزل بي يا رب ذرعا وامتلأت بحمل ما

دلتنگ شده‌ام بانچه فرود آمد بمن ای پروردگار من از طاقت آن وپر شده‌ام در برداشتن آنچه

حدث علي هما وانت القادر على كشف ما منيت

نو پدید آمده برمن و تو توانائی بر بردن آنچه من بآن گرفتارم

به ودفع ما وقعت فيه فافعل بي ذلك وان

بآن ودور کردن آنچه من درافتادم دران پس بکن بامن آنرا واگرچه

لم استوجبه منك وكان من دعائه في يا ذا العرش العظيم

سزاوار نیستم از تو ... ای خداوند عرش بزرگ

الثامن — الاستعاذة من المكاره وسيء الاخلاق ومذام الافعال

بزاری ... ازکارهای ناخوش وبدی خوها وبدی کارها

اللهم اني اعوذ بك من هيجان الحرص وسورة الغضب

یارب بدرستی پناه میجویم بتو از انگیخته شدن حرص وتیزی خشم

وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة القناعة وشكاسة

وچیرگی حسد وسستی صبر وکمی قناعت وبدی

الخلق والحاح الشهوة وملكة الحمية ومتابعة الهوى

خوی وسختی گرایش شهوت وپادشاهی حمیت ومتابعت هوی

ومخالفة الهدى وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة

ومخالفت راه راست وخواب غفلت ودرآمدن گرایش تکلیف

وايثار الباطل على الحق والاصرار على المآثم واستصغار

وبرگزیدن باطل برحق وسخت ایستادن بر گناه واندک داشتن

المعصية واستكبار الطاعة ومباهاة المكثرين

گناه وبسیار داشتن طاعت وبرابری کردن با توانگران

والازراء بالمقلين وسوء الولاية لمن تحت ايدينا

وعیب کردن بدرویشان وبد داشتن آنکه زیردست

وترك الشكر لمن اصطنع العارفة عندنا او ان

وترک سپاس آنکه نیکوئی کرد نزدیک ما واگر

نعضد ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما ليس

یاری کنیم ستمکاری را یا واگذاریم ستم رسیده را یا یاد کنیم آنرا که حق نیست

لنا بحق او نقول في العلم بغير علم ونعوذ بك

مارا با گوییم در علم بی دانش و پناه میگیریم بتو

ان ننطوي على غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد في آمالنا

که در دل گیریم بر خیانت کسی و اینکه عجب گیریم کردارهای خود و بکشیم درازی در امیدهای خود

ونعوذ بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة وان

و پناه میجوییم بتو از بدی نهفت دل و کوچک داشتن گناه و اینکه

يستحوذ علينا الشيطان او ينكبنا الزمان او يتهضمنا

غلبه کند بر ما دیو یا بمحنتی رساند با روزگار یا بیداد کند بر ما

السلطان ونعوذ بك من تناول الاسراف ومن

پادشاه و پناه میجوییم بتو از کردن اسراف و از

فقدان الكفاف ونعوذ بك من شماتة الاعداء و

درویشی که نباشد کفایت و پناه میجوییم بتو از شادی کردن دشمنان و

من الفقر الى الاكفاء ومن معيشة في شدة وميتة

از حاجتمندی بر همسران و از زندگانی در تنگی و بمردن

على غير عدة ونعوذ بك من الحسرة العظمى والمصيبة

بر بی عده و پناه میجوییم بتو از حسرت بزرگترین و از مصیبت

الكبرى واشقى الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب

بزرگترین و بدبختی بدبختان و بدی بازگشتنگاه و نایافتن ثواب

وحلول العقاب اللهم صل على محمد وآله واعذني

و فرود آمدن عقاب یارب صلوات ده بر محمد و آلش و پناه ده مرا

من كل ذلك برحمتك وجميع المؤمنين والمؤمنات

از همه این که مذکور شد ببخشایش تو مرا و همه مؤمنین و مؤمنات



وكان من دعائه يا ارحم الراحمين عليه السلام في الاشتياق

[illegible]

الى طلب المغفرة من الله جل جلاله اللهم صل على محمد وآله و

خداوندا صلوات ده ... طلب مغفرت ... بر محمد و آلش و

صيرنا الى محبوبك من التوبة وازلنا عن مكروهك من

بگردان مارا بسوی آنچه دوست داشته‌ای از توبه و دور کن مارا از آنچه ناخوش داشته‌ای از

الاصرار اللهم ومتى وقفنا بين نقصين في دين او

اصرار یارب هرگاه درآییم میان دو نقصان در دین یا

دنيا فاوقع النقص باسرعهما فناء واجعل التوبة

دنیا پس واقع کن نقصان را در آنکه زودتر باشد فنای آن

في اطولهما بقاء واذا هممنا بهمين يرضيك احدهما عنا

که درازتر باشد بقای آن و چون میل کنیم بدو چیز که خشنودی تو در یکی از آن باشد از ما

ويسخطك الآخر علينا فمل بنا الى ما يرضيك عنا و

و بخشم آری ترا آن دیگر بر ما پس بازگردان مارا بآنکه خشنود گردی ترا از ما و

اوهن قوتنا عما يسخطك علينا ولا تخل في ذلك بين

سست کن نیروی مارا از آنچه بخشم آرد ترا بر ما و جدا مکن از آن میان

نفوسنا واختيارها فانها مختارة للباطل الا ما وفقت

نفسهای ما و اختیار کردن آن نفسها را بدرستیکه نفسها اختیار کننده‌اند باطل را مگر آنکه توفیق دهی

امارة بالسوء الا ما رحمت اللهم وانك من الضعف

فرمان دهنده‌اند بدی مگر آنکه رحم کنی یارب تو از ضعیفی

خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا

آفریده مارا و برسستی بنا نهادی مارا و از آب خوار آفریده مارا

فلا حول لنا الا بقوتك ولا قوة لنا الا بعونك فايدنا
بتوفيقك وسددنا بتسديدك واعم ابصار قلوبنا
عما خالف محبتك ولا تجعل لشيء من جوارحنا نفوذا
في معصيتك اللهم فصل على محمد وآله واجعل همسات
قلوبنا وحركات اعضائنا ولمحات اعيننا في موجبات
ثوابك حتى لا تفوتنا حسنة نستحق بها جزاءك ولا
تبقى لنا سيئة نستوجب بها عقابك وكان من دعائه
في اللجاء الى الله تعالى اللهم ان تشأ تعف عنا
فبفضلك وان تشأ تعذبنا فبعدلك فسهل لنا عفوك
بمنك واجرنا من عذابك بتجاوزك فانه لا طاقة لنا بعدلك
ولا نجاة لاحد منا دون عفوك يا غني الاغنياء ها

نحن عبادك بين يديك وانا افقر الفقراء اليك
فاجبر فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا بمنعك فتكون
قد اشقيت من استسعد بك وحرمت من استرفد
فضلك فالى من حينئذ منقلبنا عنك والى اين مذهبنا
عن بابك سبحانك نحن المضطرون الذين اوجبت
اجابتهم واهل السوء الذين وعدت الكشف عنهم و
اشبه الاشياء بمشيتك واولى الامور بك في عظمتك
رحمة من استرحمك وغوث من استغاث بك فارحم تضرعنا
اليك واغننا اذ طرحنا انفسنا بين يديك اللهم
ان الشيطان قد شمت بنا اذ شايعناه على معصيتك
فصل على محمد وآله ولا تشمته بنا بعد تركنا اياه لك

حادی عشر

وكان من دعائه عليه السلام بخواتم الخير

يا من ذكره شرف للذاكرين ويا من شكره فوز للشاكرين

ويا من طاعته نجاة للمطيعين صل على محمد وآله

واشغل قلوبنا بذكرك عن كل ذكر وألسنتنا بشكرك

عن كل شكر وجوارحنا بطاعتك عن كل طاعة

فإن قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامة

لا تدركنا فيه تبعة ولا تلحقنا فيه سأمة حتى

ينصرف عنا كتاب السيئات بصحيفة خالية من

ذكر سيئاتنا ويتولى كتاب الحسنات عنا مسرورين

بما كتبوا من حسناتنا وإذا انقضت أيام حياتنا و

تصرمت مدد أعمارنا واستحضرتنا دعوتك التي

لا بد منها ومن إجابتها فصل على محمد وآله واجعل ختام

ما تحصي علينا كتبة أعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا

بعدها على ذنب اجترحناه ولا معصية اقترفناها

ولا تكشف عنا سترا سترته على رؤوس الأشهاد يوم

تبلو أخبار عبادك إنك رحيم بمن دعاك ومستجيب

لمن ناداك

ثانی عشر

وكان من دعائه في الاعتراف وطلب التوبة إلى الله

اللهم إنه يحجبني عن مسألتك خلال ثلاث وتحدوني

عليها خلة واحدة يحجبني أمر أمرت به فأبطأت عنه

ونهي نهيتني عنه فأسرعت إليه ونعمة أنعمت بها

علي فقصرت في شكرها ويحدوني على مسألتك

تفضلك على من أقبل بوجهه إليك ووفد بحسن

طَنَةً اِلَیْكَ اِذْ جَمیعُ اِحْسانِكَ تَفَضُّلٌ وَاِذْ كُلُّ نِعَمِكَ
اِبْتِداءٌ فَها اَنَ ذا یا اِلٰهی واقِفٌ بِبابِ عِزِّكَ وُقُوفَ
الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلیلِ وَسائِلُكَ عَلَی الْحَیاءِ مِنّی سُؤالَ
الْبائِسِ الْمُعیلِ مُقِرٌّ لَكَ بِاَنّی لَمْ اَسْتَسْلِمْ وَقْتَ اِحْسانِكَ
اِلّا بِالْاِقْلاعِ عَنْ عِصْیانِكَ وَلَمْ اَخْلُ فِی الْحالاتِ
كُلِّها مِنِ امْتِنانِكَ فَهَلْ یَنْفَعُنی یا اِلٰهی اِقْراری عِنْدَكَ
بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ یُنْجِینی مِنْكَ اعْتِرافی لَكَ
بِقَبیحِ مَا ارْتَكَبْتُ اَمْ اَوْجَبْتَ لی فی مَقامی هٰذا سَخَطَكَ
اَمْ لَزِمَنی فی وَقْتِ دُعائی مَقْتُكَ سُبْحانَكَ لا اَیْاَسُ
مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لی بابَ التَّوْبَةِ اِلَیْكَ بَلْ اَقُولُ
مَقالَ الْعَبْدِ الذَّلیلِ الظّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ

بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذی عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَاَدْبَرَتْ
اَیّامُهُ فَوَلَّتْ حَتّی اِذا رَای مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ
وَغایَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَاَیْقَنَ اَنَّهُ لا مَحیصَ لَهُ مِنْكَ
وَلا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقّاكَ بِالْاِنابَةِ وَاَخْلَصَ لَكَ
التَّوْبَةَ فَقامَ اِلَیْكَ بِقَلْبٍ طاهِرٍ نَقِیٍّ ثُمَّ دَعاكَ
فَانْحَنی بِصَوْتٍ حائِلٍ خَفِیٍّ قَدْ تَطَاْطَاَ لَكَ وَنَكَسَ رَاْسَهُ
فَانْثَنی قَدْ اَرْعَشَتْ خَشْیَتُهُ رِجْلَیْهِ وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ
خَدَّیْهِ یَدْعُوكَ بِیا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ وَیا اَرْحَمَ مَنِ
انْتابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَیا اَعْطَفَ مَنْ اَطافَ بِهِ
الْمُسْتَغْفِرُونَ وَیا مَنْ عَفْوُهُ اَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ
یا مَنْ رِضاهُ اَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَیا مَنْ تَحَمَّدَ اِلی خَلْقِهِ

بحسن التجاوز ويا من عوّد عباده قبول الانابة ويا من
استصلح فاسدهم بالتوبة ويا من رضي من فعلهم
باليسير ويا من كافى قليلهم بالكثير ويا من ضمن
لهم اجابة الدعاء ويا من وعدهم على نفسه بتفضله
حسن الجزاء ما انا باعصى من عصاك فغفرت له
وما انا بالوم من اعتذر اليك فقبلت منه وما
انا باظلم من تاب اليك فعدت عليه اتوب اليك
في مقامي هذا توبة نادم على ما فرط منه مشفق مما
اجتمع عليه خالص الحياء مما وقع فيه عالم
بان العفو عن الذنب العظيم لا يتعاظمك وان التجاوز
عن الاثم الجليل لا يستصعبك وان احتمال الجنايات



الفاحشة لا يتكاءدك وان احب عبادك اليك من
ترك الاستكبار عليك وجانب الاصرار ولزم الا
ستغفار وانا ابرء اليك من ان استكبر واعوذ
بك من ان اصر واستغفرك لما قصرت فيه واستعين
بك على ما عجزت عنه اللهم صل على محمد واله
وهب لي ما يجب علي لك وعافني مما استوجبه منك
واجرني مما يخافه اهل الاساءة فانك مليء بالعفو
مرجو للمغفرة معروف بالتجاوز ليس لحاجتي مطلب
سواك ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك ولا اخاف على نفسي
الا اياك انك اهل التقوى واهل المغفرة صل على محمد
وال محمد واقض حاجتي وانجح طلبتي واغفر ذنبي

الثالث عشر

وامن خوف نفسي انك على كل شيء قدير وذلك

عليك يسير وكان من دعائه ع امين رب العالمين

في طلب الحوائج اللهم يا منتهى الى الله تعالى

مطلب الحاجات ويا من عنده نيل الطلبات ويا من

لا يبيع نعمه بالاثمان ويا من لا يكدر عطاياه

بالامتنان ويا من يستغنى عنه ويا من يرغب اليه

ولا يرغب عنه ويا من لا تفنى خزائنه المسائل و

يا من لا تبدل حكمته الوسائل ويا من لا ينقطع

عنه سؤال السائلين ويا من لا يعييه حوائج المحتاجين

ويا من لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت بالغنا

عن خلقك وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم الى

لا يستغني

الفقر وهم اهل الفقر اليك فمن حاول سد خلته

من عندك ورام صرف الفقر عن نفسه بك فقد

طلب حاجته في مظانها واتى طلبته من وجهها

ومن توجه بحاجته الى احد من خلقك او جعله

سبب نجحها دونك فقد تعرض للحرمان واستحق

من عندك فوت الاحسان اللهم ولي اليك حاجة

قد قصر عنها جهدي وتقطعت دونها حيلي وسولت

لي نفسي رفعها الى من يرفع حوائجه اليك ولا يستغني

في طلباته عنك وهي زلة من زلل الخاطئين و

عثرة من عثرات المذنبين ثم انتبهت بتذكيرك

لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك من زلتي ورجعت

وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي

و رجوع کردم بدرست کردن تو از بدی در آمدن و گفتم پاکا پروردگار من

كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ

چگونه خواهد حاجتمندی از حاجتمندی و چون رغبت دارد بی چیزی

إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ

بسوی بی چیزی قصد کردم بتو ای خداوند من برغبت و فرستادم بتو

عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ

بتو امید مرا با اعتمادی بتو و دانستم که بسیار آنچه از تو میخواهم

يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ

اندک است در توانگری تو و بزرگ آنچه بخشش میخواهم از تو حقیر است

فِي وُسْعِكَ وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَأَنَّ

در فراخی عطای تو و کرم تو تنگ نباشد از خواهش کسی و دست تو

يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

دست تو بعطایا بالاتر است از همه دستها یا رب صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ

و آلش و بر نشان مرا بکرم خود بر تفضل و بر منشان مرا بعدل خود

عَلَى الْاسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ

بر سزاواری که نیستم اول کسی رغبت کننده که رغبت کرد بتو

فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ

و بدادی او را و او سزاوار بود منع را و نه ام نخستین خواهنده که خواست از تو

فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اللَّهُمَّ صَلِّ

و زیادتی کردی بر او و او سزاوار بود محرومی را یا رب صلوات ده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيباً وَمِنْ نِدَائِي قَرِيباً

بر محمد و آلش و باش دعای مرا اجابت کننده و از ندای من نزدیک

وَلِتَضَرُّعِي رَاحِماً وَلِصَوْتِي سَامِعاً وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي

و زاری مرا رحمت کننده و مر آواز مرا شنونده و نبر امید مرا

عَنْكَ وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ

از خود و نابریده سبب من از تو و روی من مکن در حاجت من

وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي

و جز آن بسوی غیر تو و متولی شو بر آمدن طلب کردن من و روا کردن حاجت من

وَنَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ

و یافتن مراد من پیش از گشتن من از ایستادگاه من باسان گردانیدن تو

لِيَ الْعَسِيرَ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ وَصَلِّ

بسوی دشواری و نیکو تقدیر تو مرا در همه کارها و صلوات ده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا

بر محمد و آلش صلوات همیشه افزاینده که بریده نباشد

وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا وَاجْعَلْ ذَلِكَ عَوْناً لِي

همیشگی او را و نهایت نباشد غایت او را و کن آن را یاری مرا

وَسَبَباً لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي

و سبب روا شدن حاجت مرا بدرستیکه تو بسیار عطا کری و از حاجت من

فَمِنْ حَاجَتِكَ يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ

و دیگر حاجت خود را ای رب چنین و چنین پس سجده کن و بگو

فَضْلُكَ آنَسَنِي وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَ

فضل تو انس داد مرا و نیکویی تو راه نمود مرا پس میخواهم بتو و

بمحمد وآله صلواتك عليهم أن لا تردني خائبا

بمحمد و آلش صلوات تو بر ایشان باد که باز نگردانی مرا نومید

وكان من دعائه عليه السلام إذا اعتدي عليه

و بود از دعای آنحضرت علیه التحیة والسلام چون ستم کرده شدی بر او

أو رأى من الظالمين ما لا يحب يا من لا يخفى

و یا دیدی از ستمکاران آنچه دوست نداشتی ای آنکه پوشیده نباشد

الرابع عشر

عليه أنباء المتظلمين ويا من لا يحتاج في قصصهم

بر او خبرهای ظلم رسیدگان وای آنکه محتاج نباشد در قصه های ایشان

إلى شهادات الشاهدين ويا من قربت نصرته من

به گواهی گواهان وای آنکه نزدیک باشد نصرت او

المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين قد علمت

ستم رسیدگان وای آنکه دور باشد یاری او از ستمکاران بتحقیق دانسته

يا إلهي ما نالني من فلان بن فلان مما حظرت وانتهكه

ای خدای من آنچه رسانید از فلان پسر فلان از آنچه حرام کرده

مني مما حجزت عليه بطرا في نعمتك واغترارا بنكيرك

از من آنچه منع کرده بر او گردن در نعمت تو و فریفته شدن

عليه اللهم فصل على محمد وآله وخذ ظالمي وعدوي

بر او یا رب پس صلوات فرست بر محمد و آلش و بگیر ستمکار مرا و دشمن مرا

عن ظلمي بقوتك وافلل حده عني بقدرتك واجعل له

از ستم من بقوت تو و بشکن تیزی او را از من بقدرت تو و بگردان او را

شغلا فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم وصل على

شغل در آنچه نزدیک اوست و عاجزی از آنچه دشمنی کند یا رب و صلوات ده بر

محمد وآله ولا تسوغ له ظلمي وأحسن عليه عوني و

محمد و آلش و مگردان گوارنده او را ستم من و نیکو گردان بر او یاری من و

اعصمني من مثل أفعاله ولا تجعلني في مثل حاله اللهم

نگاه دار مرا از مانند کردار او و مکن مرا در مانند حال او یا رب

صل على محمد وآله وأعدني عليه عدوى حاضرة

صلوات ده بر محمد و آلش و یاری ده مرا بر او یاری حاضره

تكون من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه وفاء اللهم

که باشد از خشم من با او شفا و در خشم من بر او وفا یا رب

صل على محمد وآله وعوضني من ظلمه لي عفوك

صلوات ده بر محمد و آلش و عوض ده مرا از ستم او عفو تو

وأبدلني بسوء صنيعه بي رحمتك فكل مكروه جلل

و بدل ده مرا بدی کردار او بمن رحمت تو که همه ناخوشیها کوچک است

دون سخطك وكل مرزئة سواء مع موجدتك اللهم

بیرون خشم تو و همه مصیبتی آسان است با خشم تو یا رب

فكما كرهت إلي أن أظلم فقني من أن أظلم اللهم لا

چنانکه کراهت دادی بسوی من که ستم کنم نگاه دار از آنکه ستم کرده شوم یا رب

أشكو إلى أحد سواك ولا أستعين بحاكم غيرك حاشاك

نالم بهیچکس جز تو و یاری نخواهم بحاکمی جز تو دور است از تو

فصل على محمد وآله وصل دعائي بالإجابة واقرن

پس صلوات ده بر محمد و آلش و پیوند ده دعای مرا باجابت و قرین کن

شكايتي بالتغيير اللهم لا تفتني بالقنوط من إنصافك

شکایت مرا یا رب فتنه مکن مرا به نومیدی از انصاف تو

ولا تفتنه بالأمن من إنكارك فيصر على ظلمي ويحاضرني
بحقي وعرفه عما قليل ما أوعدت الظالمين وعرفني
ما وعدت من إجابة المضطرين اللهم صل على محمد
وآله ووفقني لقبول ما قضيت لي وعلي ورضني بما
أخذت لي ومني واهدني للتي هي أقوم واستعملني
بما هو أسلم اللهم وإن كانت الخيرة لي عندك
في تأخير الأخذ لي وترك الانتقام ممن ظلمني إلى يوم
الفصل ومجمع الخصم فصل على محمد وآله وأيدني منك
بنية صادقة وصبر دائم وأعذني من سوء الرغبة
وهلع أهل الحرص وصور في قلبي مثال ما ادخرت لي
من ثوابك وأعددت لخصمي من جزائك وعقابك و

اجعل ذلك سببا لقناعتي بما قضيت وثقتي بما
تخيرت آمين رب العالمين إنك ذو الفضل العظيم
وكان من دعائه وأنت على كل شيء قدير إذا مرض أو نزل

الخامس عشر

اللهم لك به كرب أو بلية الحمد على ما لم
أزل أتصرف فيه من سلامة بدني ولك الحمد على
ما أحدثت بي من علة في جسدي فما أدري يا إلهي أي
الحالين أحق بالشكر لك وأي الوقتين أولى بالحمد لك
أوقت الصحة التي هنأتني فيها طيبات رزقك و
نشطتني بها لابتغاء مرضاتك وفضلك وقويتني
معها على ما وفقتني له من طاعتك أم وقت العلة
التي محصتني بها والنعم التي أتحفتني بها تخفيفا

لما ثقل على ظهري من الخطيئات وتطهيرا لما انغمست
آنچه گران گردیم بر پشت من از خطاها و پاک کردنی آنچه را که فرو رفتم
فيه من السيئات وتنبيها لتناول التوبة وتذكيرا
در آن از بدیها و بیدار کردنی از برای گرفتن توبه و یاد دادنی
لمحو الحوبة بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي
ستردن گناه را بقدیم نعمت و در میان آن آنچه نوشته اند
الكاتبان من زكي الأعمال ما لا قلب فكر فيه ولا
آن دو نویسنده از پاکیزه کردارها هست هیچ دلی که اندیشه کرده باشد در آن و نه
لسان نطق به ولا جارحة تكلفته بل إفضالا
هیچ زبانی که سخن گفته باشد بآن و نه اندامی که رنج کشیده باشد بلکه فضل کرده است
منك علي وإحسانا من صنيعك إلي اللهم فصل على
از تو بر من و نیکوئی از کردار تو بمن بار خدایا پس صلوات ده بر
محمد وآله وحبب إلي ما رضيت لي ويسر لي ما أحللت
محمد و آلش و دوست گردان بمن آنچه پسندیده مرا و آسان گردان بمن آنچه فرود آوردی
بي وطهرني من دنس ما أسلفت وامح عني شر ما
بمن و پاک کن مرا از چرک آنچه پیش فرستادم و بستر از من بدی آنچه
قدمت وأوجدني حلاوة العافية وأذقني برد السلامة
پیش فرستادم و دریابان مرا شیرینی عافیت و بچشان مرا خوشی سلامت
واجعل مخرجي عن علتي إلى عفوك ومتحولي عن صرعتي
و کن محل بیرون آمدن من از علت بسوی عفو تو و بگردیدن من از افتادن من
إلى تجاوزك وخلاصي من كربي إلى روحك وسلامتي
بسوی گذشتن تو و خلاصی مرا از اندوه من بآسایش تو و سلامت کن

من هذه الشدة إلى فرجك إنك المتفضل بالإحسان
از این سختی بفرج تو که تویی تفضل کننده بنیکوئی کردن
المتطول بالامتنان الوهاب الكريم ذو الجلال والإكرام
نعمت دهنده بمنت نهادن بخشنده بکرامت خداوند بزرگی و گرامی کننده

السادس عشر

وكان من دعائه عليه السلام إذا استقال من ذنوبه
و بود از دعای آنحضرت بر او و سلام در هنگامی که درگذشتن طلبیدی از گناهان خود
أو تضرع في طلب العفو عن عيوبه اللهم يا من
و زاری کردن در طلب بخشش از عیبهای خود ای خدا ای آنکه
برحمته يستغيث المذنبون ويا من إلى ذكر إحسانه
برحمت تو فریاد خواهند گناهکاران و ای آنکه بسوی ذکر احسان او
يفزع المضطرون ويا من لخيفته ينتحب الخاطئون
گریزند بیچارگان و ای آنکه از ترس او بنالند خطاکاران
يا أنس كل مستوحش غريب ويا فرج كل مكروب
ای انس هر رمیده غریب و ای فرج دهنده هر درمانده
كئيب ويا غوث كل مخذول فريد ويا عضد
اندوهگین و ای یاور هر فرو گذاشته تنها و ای یاور
كل محتاج طريد أنت الذي وسعت كل شيء رحمة
هر حاجتمند رانده تویی آنکه فراخ گردیده همه چیز را رحمت تو
وعلما وأنت الذي جعلت لكل مخلوق في نعمك سهما
و علم تو و تویی آنکه گردانیده برای هر آفریده از نعمتهای خود بهره
وأنت الذي عفوه أعلى من عقابه وأنت الذي
و تویی آنکه عفوش برتر است از عقابش و تویی آنکه

تسعى رحمته امام غضبه وانت الذي عطاؤك اكثر

که بر دوده رحمتش در پیش غضبش و تو یی آنکه عطای او بیشتر است

من منعه وانت الذي اتسع الخلائق كلهم في وسعه

از بازداشتنش و تو یی آنکه گرفته است خلایق همه در توانگری تو

وانت الذي لا يرغب في جزاء من اعطاه وانت الذي

و تو یی آنکه رغبت نکند در پاداش چیزی که داده و بخشی و تو یی آنکه

لا يفرط في عقاب من عصاه وانا يا الهي عبدك الذي

افراط نکنی در عقوبت آنکس که فرمان نبرد و منم ای خدای من بنده تو که

امرته بالدعاء فقال لبيك وسعديك ها انا ذا يا رب

امر کرده او را به دعا کردن پس او گفت لبیک و سعدیک اینک منم ای خدای من

مطروح بين يديك انا الذي اوقرت الخطايا ظهره

افتاده در پیش تو منم آنکسی که گران کرده است خطاها پشت را

وانا الذي افنت الذنوب عمره وانا الذي بجهله

و منم آنکه فانی کرده است گناهان عمر او و منم آنکه بجهالت

عصاك ولم تكن اهلا منه لذلك هل انت يا الهي راحم

نافرمانی کرده است ترا و نبودی تو سزاوار آن هستی ای خدای من رحم کننده

من دعاك فابلغ في الدعاء ام انت غافر لمن بكاك فا

آنکه ترا دعا کند پس مبالغه کرد در دعا کردن یا تو یی آمرزنده آنکس که گریه کرد در پیش تو

سرع في البكاء ام انت متجاوز عمن عفر لك وجهه

پس شتابید در گریه کردن یا تو یی گذرنده از آنکس که در خاک مالید روی خود در پیش تو

تذللا ام انت مغن من شكى اليك فقره توكلا الهي

از روی ذلت یا تو یی توانگر کننده آنکس که گله کند بتو از درویشی از روی توکل کرده بتو یا رب

لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك ولا تخذل من لا يستغني

نا امید مکن آنکس را که نیابد دهنده جز تو و ضایع مکن آنکس را که بی نیاز

عنك باحد دونك الهي فصل على محمد واله ولا تعرض

از کسی بجز تو ای خدای من پس صلوات ده بر محمد و آلش و برمگردان

عني وقد اقبلت عليك ولا تحرمني وقد رغبت اليك

از من و من روی آورده ام بتو و محروم مکن مرا و من رغبت نموده ام

ولا تجبهني بالرد وقد انتصبت بين يديك انت الذي

و باز مزن مرا برد کردن که بر پای ایستاده ام در پیش تو تو یی آنکه

وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد واله و

وصف کرده خود را برحمت پس صلوات ده بر محمد و آلش و

ارحمني وانت الذي سميت نفسك بالعفو فاعف

رحم کن مرا و تو یی آنکه نامیده خویشتن را بعفو پس عفو کن

عني قد ترى يا الهي فيض دمعي من خيفتك ووجيب

از من و می بینی ای خدای من ریختن اشک من از ترس تو و دل زدن

قلبي من خشيتك وانتقاض جوارحي من هيبتك

دل من از ترس تو و لرزیدن اعضای من از هیبت

كل ذلك حياء منك لسوء عملي ولذلك خمد

این همه از شرم است برای کردار بد من و از اینست که فرو مرده است

صوتي عن الجار اليك وكل لساني عن مناجاتك

آواز من از زاری کردن بتو و گنگ شده زبان من از مناجات کردن تو

يا الهي فلك الحمد فكم من عائبة سترتها علي فلم

یا رب مر تراست سپاس که بس عیب که پوشیده از من و

تفضحني وكم من ذنب غطيته علي فلم تشهرني وكم من
شائبة ألممت بها فلم تهتك عني سترها ولم تقلدني
مكروه شنارها ولم تبد سوءاتها لمن يلتمس معايبي من
جيرتي وحسدة نعمتك عندي ثم لم ينهني ذلك عن
ان جريت الى سوء ما عهدت مني فمن اجهل مني يا الهي برشده
ومن اغفل مني عن حظه ومن ابعد مني من استصلاح
نفسه حين انفق ما اجريت علي من رزقك فيما نهيتني
عنه من معصيتك ومن ابعد غورا في الباطل
واشد اقداما على السوء مني حين اقف بين دعوتك
ودعوة الشيطان فاتبع دعوته على غير عمى مني في
معرفة به ولا نسيان من حفظي له وانا حينئذ موقن

بان منتهى دعوتك الى الجنة ومنتهى دعوته الى النار
سبحانك ما اعجب ما اشهد به على نفسي واعدده
من مكتوم امري واعجب من ذلك اناتك عني وابطاؤك
عن معاجلتي وليس ذلك من كرمي عليك بل تانيا
منك لي وتفضلا منك علي لان ارتدع عن معصيتك
المسخطة واقلع عن سيئاتي المخلقة ولان عفوك
عني احب اليك من عقوبتي بل انا يا الهي اكثر ذنوبا و
اقبح آثارا واشنع افعالا واشد في الباطل تهورا
واضعف عند طاعتك تيقظا واقل لوعيدك
انتباها وارتقابا من ان احصي لك عيوبي او اقدر على
ذكر ذنوبي وانما اوبخ بهذا نفسي طمعا في رافتك التي

بها صلاح امر المذنبين ورجاء رحمتك التي بها فكاك

باشد صلاح کار گنهکاران و امید داران رحمت تو که باشد گشایش

رقاب الخاطئين اللهم وهذه رقبتي قد ارقتها الذنوب

گردنهای گنهکاران بار رب اینک گردن من در بند آورده است گناهان

فصل على محمد وآله واعتقها بعفوك وهذا ظهري قد

پس صلوات ده بر محمد و آلش و آزاد کن او را بعفو خود و این پشت من که

اثقلته الخطايا فصل على محمد وآله وخفف عنه

گران کرده است او را خطاها پس صلوات ده بر محمد و آلش و سبکی کن از او

بمنك يا الهي لو بكيت اليك حتى تسقط اشفار عيني

بمنت خود ای خدا اگر گریه کنم بسوی تو تا بیفتد مژهای چشم من

وانتحبت حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى تتنشر

و بنالم نیز تا منقطع شود آواز من و بپا ایستم پیش تو تا

قدماي وركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت لك

ورم کند پاهای من و رکوع کنم بسوی تو تا از هم بپاشد فقرات پشت من و سجده کنم ترا

حتى تتفقا حدقتاي واكلت تراب الارض طول عمري

تا بدر آید حدقه دیده من و بخورم خاک زمین همه عمر

وشربت ماء الرماد آخر دهري وذكرتك في خلال ذلك

و بیاشامم آب خاکستر تا آخر روزگارم و یاد کنم ترا در میان این

حتى يكل لساني ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء استحياء

تا کند شود زبان من پس نه بردارم گوشه چشم را بسوی کنارهای آسمان از شرم

منك ما استوجبت بذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي

از تو سزاوار نباشم بدین که محو کرده شود یک گناه از گناهان

وان كنت تغفر لي حين استوجب مغفرتك وتعفو عني

پس اگر بیامرزی مرا آن هنگام که سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی از من

حين استحق عفوك فان ذلك غير واجب لي باستحقاق

اگر سزاوار باشم عفو ترا پس بیگمان آمرزش تو نه واجب است برای من باستحقاق

ولا انا اهل له باستيجاب اذ كان جزائي منك في اول

و نیستم من اهل آن آمرزش بواجب شدن چون بود پاداش من از تو در اول

ما عصيتك النار فان تعذبني فانت غير ظالم لي الهي

آنچه نافرمانی کردم آتش پس اگر عذاب کنی مرا تو نیستی ستمکننده مرا ای خدای من

فاذ قد تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتانيتني بكرمك

پس اگر پوشیدی مرا بستر خود و رسوا نکردی مرا و مهلت دادی مرا بکرم خود

فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير نعمتك

و شتاب نکردی و صبوری کردی با من بفضل خود و تغییر ندادی نعمت خود را

علي ولم تكدر معروفك عندي فارحم طول تضرعي

بر من و تیره نکردی نیکویی خود را نزدیک من پس رحم کن درازی زاری مرا

وشدة مسكنتي وسوء موقفي اللهم صل على محمد

و سختی درویشی مرا و بدی ایستادنگاه مرا ای رب صلوات ده بر محمد

وآله وقني من المعاصي واستعملني بالطاعة وارزقني

و آلش و نگاه دار مرا از نافرمانیها و بکار دار مرا بفرمان بردن طاعت و روزی کن

حسن الانابة وطهرني بالتوبة وايدني بالعصمة

نیکویی بازگشت و پاک کن مرا بتوبه و قوی کن مرا بنگاهداری

واستصلحني بالعافية واذقني حلاوة المغفرة واجعلني

و باصلاح آور مرا بعافیت و بچشان مرا شیرینی آمرزش و بگردان مرا

طليق عفوك وعتيق رحمتك واكتب لى امانا من سخطك
وبشرنى بذلك فى العاجل دون الآجل بشرى اعرفها
وعرفنى فيه علامة اتبينها ان ذلك لا يضيق عليك
فى وسعك ولا يتكاءدك فى قدرتك انك على كل شى قدير

وكان من دعائه عليه السلام اذا ذكر الشيطان فاستعاذ
منه ومن عداوته وكيده

السابع عشر

اللهم انا نعوذ بك
من نزغات الشيطان الرجيم وكيده ومكائده ومن الثقة
بامانيه ومواعيده وغروره ومصائده وان يطمع
نفسه فى اضلالنا عن طاعتك وامتهاننا بمعصيتك
او ان يحسن عندنا ما حسن لنا او ان يثقل علينا
ما كره الينا اللهم اخساه عنا بعبادتك واكبته

بدؤوبنا فى محبتك واجعل بيننا وبينه سترا لا
يهتكه وردما مصمتا لا يفتقه اللهم صل على محمد
واله واشغله عنا ببعض اعدائك واعصمنا منه
بحسن رعايتك واكفنا ختره وولنا ظهره واقطع عنا
اثره اللهم صل على محمد واله وامتعنا من الهدى
بمثل ضلالته وزودنا من التقوى ضد غوايته
واسلك بنا من التقى خلاف سبيله من الردى اللهم
لا تجعل له فى قلوبنا مدخلا ولا توطنن له فيما لدينا
منزلا اللهم وما سول لنا من باطل فعرفناه واذا
عرفتناه فقناه وبصرنا ما نكايده به والهمنا ما نعده
له وايقظنا عن سنة الغفلة بالركون اليه واحسن

بتوفيقك عوننا عليه اللهم واشرب قلوبنا انكار عمله
و توفیق تو یاری ما بر او یا رب و بچشان دلهای ما را انکار کردن کار او
والطف لنا في نقض حيله اللهم صل على محمد وآله و
و لطف کن ما را در شکستن حیلهای او یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و
حول سلطانه عنا واقطع رجاءه منا وادرأه عن الولوع
بگردان سلطنت او را از ما و ببر امیدواری او را از ما و دور کن او را از شیفتگی
بنا اللهم صل على محمد وآله واجعل آباءنا وامهاتنا
با ما یا رب صلوات ده بر محمد و آل او و کن پدران ما و مادران ما را
واولادنا واهالينا وذوي ارحامنا وقراباتنا وجيراننا
و فرزندان ما و اهل ما را و خویشان ما و نزدیکان ما و همسایگان ما
من المؤمنين والمؤمنات منه في حرز حارز وحصن
از مردان مؤمنان و زنان مؤمنه از او در حرزی پاینده و حصاری
حافظ وكهف مانع والبسهم منه جننا واقية و
نگاه دارنده و پناهی بازدارنده و در پوشان ایشان را از او سپرهای نگاه دارنده و
اعطهم عليه اسلحة ماضية اللهم واعمم بذلك
بده ایشان را بر او سلاحها برنده یا رب عام کن بآن کس
من شهد لك بالربوبية واخلص لك بالوحدانية و
که گواهی داد ترا به پروردگاری و خالص کرد ترا به یگانگی و
عاداه لك بحقيقة العبودية واستظهر بك عليه
و دشمنی کرد با او برای تو بحقیقت بندگی و یاری خواست بتو بر او
في معرفة العلوم الربانية اللهم احلل ما عقد
در شناختن علمهای ربانی یا رب بگشای آنچه او بست

وافتق ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض
و بشکاف آنچه او دوخته و فسخ کن آنچه تدبیر کرده و بازدار او را چون عزم کند و باز شکاف
ما ابرم اللهم واهزم جنده وابطل كيده واهدم
آنچه او محکم کرده یا رب منهزم کن لشکر او را و باطل کن مکر او را و ویران کن
كهفه وارغم انفه اللهم اجعلنا في نظم اعدائه و
پناه او را و بخاک مال بینی او را یا رب و کن ما را در میان دشمنان او و
اعزلنا عن عداد اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا
دور کن ما را از شمار دوستان او تا طاعت نیاریم او را چون سرگشته کند ما را
ولا نستجيب له اذا دعانا نامر بمناواته من اطاع امرنا
و اجابت نکنیم او را چون بخواند ما را بفرماییم آنکس را که بدشمنی او طاعت بکند فرمان ما را
ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد
و پند دهیم آنکس را که پیروی کند بازداشتن ما را یا رب صلوات ده بر محمد

وآله

خاتم النبيين وسيد المرسلين وعلى اهل بيته الطيبين
خاتم پیغمبران و مهتر فرستادگان و بر اهل بیت او پاکان
الطاهرين واعذنا واهالينا واخواننا وجميع المؤمنين
و پاکیزگان و پناه ده ما را و اهل ما را و برادران ما را و همه مؤمنین
والمؤمنات مما استعذنا منه واجرنا مما استجرنا بك
و مؤمنات را از آنچه پناه میخواهیم از او و زنهار ده ما را از آنچه زنهار میخواهیم بتو
من خوفه واسمع لنا ما دعونا به واعطنا ما اغفلناه
از ترس او و بشنو از ما آنچه خواندیم بآن و بده ما را آنچه غافل بودیم از آن
واحفظ لنا ما نسيناه وصيرنا بذلك في درجات
و نگاه دار ما را آنچه فراموش کردهایم و بگردان ما را بآن در درجهای

الصالحين ومراتب المؤمنين آمين رب العالمين
نیکان و در مرتبهای مؤمنان بپذیر ای پروردگار جهانیان

الثامن عشر

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما يحذر او عجل له مطلبه
و بود از دعاهای آنحضرت چون دفع کرده شدی از او آنچه حذر کردی یا تعجیل کرده شدی

اللهم لك الحمد على حسن قضائك وبما صرفت عني من
ای رب ترا است سپاس بر نیکوئی قضای تو و بآنچه برگردانیدی از من از

بلائك فلا تجعل حظي من رحمتك ما عجلت لي من عافيتك
بلای خود پس مگردان بهره من از رحمت تو آنچه تعجیل کردی برای من از عافیت خود

فأكون قد شقيت بما احببت وسعد غيري بما كرهت
که باشم بدبخت شده بآنچه دوست داشتم و نیکبخت شود غیر من بآنچه کراهت داری

وان يكن ما ظللت فيه او بت فيه من هذه العافية
و اگر باشد آنچه من روز در آن کردم یا شب بسر کردم از این عافیت

بين يدي بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدم لي ما
در پیش بلائی که بریده نشود و گناهی که برداشته نشود پس پیش انداز برای من آنچه

اخرت واخر عني ما قدمت فغير كثير ما عاقبته
باز پس انداختی و باز پس دار از من آنچه پیش انداختی پس نه بسیار باشد آنچه عاقبت آن

الفناء وغير قليل ما عاقبته البقاء وصل على محمد وآله
فنا است و نه اندک باشد آنچه عاقبت آن بقا است و صلوات فرست بر محمد و آلش

التاسع عشر

وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء بعد الجدب
و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام نزد باران خواستن بعد از قحط آب

اللهم اسقنا الغيث وانشر علينا رحمتك بغيثك المغدق
ای رب آب ده ما را باران و بگستران بر ما رحمت خود را بباران ریزنده

من السحاب المنساق لنبات ارضك المونق في جميع الآفاق
از میغ رانده شده برای نبات زمین خوش گرداننده در جمیع آفاق

وامنن على عبادك بإيناع الثمرة واحي بلادك ببلوغ الزهرة
و منت نه بر بندگان برسانیدن میوه و زنده گردان شهرها را برسانیدن شکوفه

واشهد ملائكتك الكرام السفرة بسقي منك نافع دائم
و حاضر کن فرشتگان کریمان سفیران را بآب دادنی از تو سودمند همیشه

غزره واسع دررة وابل سريع عاجل تحيي به ما قد
[illegible] فراخ ریزش باران درشت شتابنده که زنده کنی بآن آنچه

مات وترد به ما قد فات وتخرج به ما هو آت وتوسع
مرده بود و باز آوری بآن آنچه درگذشته بود و بیرون آوری بآن آنچه خواهد آمد و فراخ کنی

به في الأقوات سحابا متراكما هنيئا مريئا طبقا مجلجلا
بآن در قوتهای میغ برهم نشسته گوارنده خوش [illegible] آواز کننده

غير ملث ودقه ولا خلب برقه اللهم اسقنا غيثا
نه همیشه باران او و نه بی باران برق او ای رب آب ده ما را باران

مغيثا مريعا ممرعا عريضا واسعا غزيرا ترد به النهيض
فریادرسنده [illegible] چمن [illegible] که باز گردانی بآن [illegible]

وتجبر به المهيض اللهم اسقنا سقيا تسيل به
و درست کنی بآن شکسته را ای رب آب ده ما را آب دادنی که روان گردد بآن

الضراب وتملأ منه الجباب وتفجر به الأنهار وتنبت
سنگستانها [illegible] و پر کنی از آن چاهها و روان کنی جویها را و برویانی

به الأشجار وترخص به الأسعار في جميع الأمصار وتنعش
بآن درختها و ارزان کنی بآن نرخها را در همه شهرها و زنده گردانی بآن

بها البهائم والخلق وتكمل لنا به طيبات الرزق وتنبت

بدان چهارپایان و خلق را و تمام کنی ما را بدان خوشیهای روزی و برویانی

لنا به الزرع وتدر به الضرع وتزيدنا به قوة الى قوتنا

بدان سبزی کشت و جاری گردانی بدان در پستانها و بیفزایی ما را بدان قوت بالای قوت

اللهم لا تجعل ظله علينا سموما ولا تجعل برده علينا

یارب مگردان سایه او برما باد گرم و مکن سردی او برما

حسوما ولا تجعل صوبه علينا رجوما ولا تجعل ماءه

شوم و مکن ریزش او را برما صاعقه و مکن آب او

علينا اجاجا اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقنا من

برما آب تلخ یارب صلوات ده بر محمد و آل محمد و روزی ده ما را از

بركات السموات والارض انك على كل شيء قدير

برکات آسمانها و زمین بدرستیکه تو بر همه چیزی توانایی

وكان من دعائه عليه السلام في مكارم الاخلاق ومرضي الافعال

و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام در نیکیهای خوی و خوب کردارها

اللهم صل على محمد وآله وبلغ بايماني اكمل الايمان

یارب صلوات ده بر محمد و آلش و برسان ایمان مرا کاملترین ایمانها

واجعل يقيني افضل اليقين وانته بنيتي الى احسن

و بگردان یقین مرا فاضلترین یقین و برسان نیت مرا به نیکوترین

النيات وبعملي الى احسن الاعمال اللهم وفر بلطفك

نیتها و کردار مرا به نیکوترین کردارها یارب قوی کن بلطف خود

نيتي وصحح بما عندك يقيني واستصلح بقدرتك

نیت مرا و درست کن با آنچه نزد تست یقین مرا و باصلاح آور بقدرت خود



ما فسد مني اللهم صل على محمد وآله واكفني ما يشغلني

آنچه تباه شده از من یارب صلوات ده بر محمد و آلش و کفایت کن مرا آنچه مشغول کند

الاهتمام به واستعملني بما تسألني غدا عنه واستفرغ

اندیشه کردن بآن و بکار دار مرا در آنچه بازپرسی مرا فردا از آن و صرف فرما

ايامي فيما خلقتني له واغنني واوسع علي في رزقك

روزگار مرا برای آنچه آفریدی مرا برای آن و بی‌نیاز کن مرا و فراخ کن بر من روزی خود را

ولا تفتني بالنظر واعزني ولا تبتليني بالكبر وعبدني

و مرا بفتنه میفکن بپس انداختن و عزیز کن مرا و مبتلا مکن مرا بکبر و مرا بعبادت

لك ولا تفسد عبادتي بالعجب واجر للناس على يدي

بندگان خود کن و تباه مکن عبادت مرا بعجب و روان کن بسوی مردم بردست من

الخير ولا تمحقه بالمن وهب لي معالي الاخلاق واعصمني

خیرها و ضایع مگردان ثواب آن بمنت نهادن و ببخش مرا بلندیهای خوی و نگاه دار مرا

من الفخر اللهم صل على محمد وآله ولا ترفعني في الناس

از فخر یارب صلوات ده بر محمد و آلش و بلند مگردان مرا در میان مردمان

درجة الا حططتني عند نفسي مثلها ولا تحدث لي

مرتبه‌ای الا که پست کردی مرا نزدیک خویشتن مانند آن و پیدا مکن برای من

عزا ظاهرا الا احدثت لي ذلة باطنة عند نفسي

عزتی ظاهر مگر که خواری مرا پیدا کنی پوشیده نزدیک خویشتن

بقدرها اللهم صل على محمد وآل محمد ومتعني بهدى

بقدر آن یارب صلوات ده بر محمد و آلش و بهره‌ور گردان مرا براه

صالح لا استبدل به وطريقة حق لا ازيغ عنها ونية

نیکو که بدل نکنم آن را و راه حق که نگردم از آن و نیت

وَرُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذْلَةً فِي

و راهی که شک نکنم در آن و عمر ده مرا چندانکه عمر من بکار رود در

طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ

طاعت تو پس چون عمر من چراگاه دیو باشد بازگردان مرا بسوی خود

قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ

پیش از آنکه در پیش آید دشمنی تو مرا یا محکم شود خشم تو بر من بار خدایا

لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً أُؤَنَّبُ

مگذار خوی که عیب کرده شود از من الا که اصلاح کنی آن را و نه عیبی که سرزنش کرده شوم

بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أُكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا

بآن الا که نیکو کنی آن را و نه بزرگی ناقص مگر تمام کنی آن را

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ

بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل محمد و بدل بازده مرا از دشمنی

الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ

دشمنان دوستی و از حسد اهل بغی دوستی را و از تهمت

أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ

اهل صلاح استواری و از دشمنی کردن نزدیکان دوستی را و از

عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ

نافرمانی کردن خویشان نیکویی را و از فرو گذاشتن نزدیکان

النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ

یاوری را و از دوستی مداراکنندگان درستی دوستی را و از رد آمیزندگان

كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ

بکرم عشرت را و از تلخی ترس ستمکاران شیرینی ایمنی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَداً عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَاناً

بار خدایا صلوات ده بر محمد و آلش و بده مرا دست بر آن کسی که بر من ظلم کند و زبان

عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَراً بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْراً عَلَى مَنْ

بر آنکه با من خصومت کند و ظفری بر آنکه با من دشمنی کند و بده مرا مکری بر آنکه

كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيباً لِمَنْ قَصَبَنِي

با من کید کند و توانایی بر آنکه مرا شکسته کند و دروغ زن داشتن آنکس که مرا عیب کند

وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَ

و سلامتی از آنکس که مرا بیم دهد و توفیق ده مرا فرمان آنکس که مرا راست کند

مُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي

و پیروی آنکه مرا راه نمود بار خدایا صلوات ده بر محمد و آلش و راست کن مرا

لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَ

که مقابله کنم آنکه با من خیانت کرد به نصیحت و جزا دهم آنکس که از من ببرید به نکویی و

أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ

ثواب دهم آنکس که محروم کرد مرا بدادن و مکافات کنم آنکس که ببرید از من به پیوستن

وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ

و خلاف کنم با آنکس که غیبت کرد مرا به نیکو یاد کردن و سپاس گویم نیکی را

وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي

و چشم پوشم از بدی بار خدایا صلوات ده بر محمد و آلش و زیور کن مرا

بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ

بزیور نیکان و بپوشان مرا پیرایه پرهیزگاران در گستردن عدل

وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَ

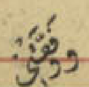
و فرو خوردن خشم و فرو نشاندن آتش فتنه و با هم آوردن آنکه پراکنده‌اند و

اصلاح ذات البين وافشاء العارفة وستر العائبة
ولين العريكة وخفض الجناح وحسن السيرة وسكون
الريح وطيب المخالقة والسبق الى الفضيلة وايثار
التفضل وترك التعيير والافضال على غير المستحق و
القول بالحق وان عز واستقلال الخير وان كثر من قولي
وفعلي واستكثار الشر وان قل من قولي وفعلي و
اكمل ذلك لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة ورفض
اهل البدع ومستعمل الرأي المخترع اللهم صل
على محمد وآله واجعل اوسع رزقك علي اذا كبرت
واقوى قوتك في اذا نصبت ولا تبتليني بالكسل عن
عبادتك ولا العمى عن سبيلك ولا بالتعرض

لخلاف محبتك ولا مجامعة من تفرق عنك ولا مفارقة
من اجتمع اليك اللهم اجعلني اصول بك عند الضرورة
واسئلك عند الحاجة واتضرع اليك عند المسكنة
ولا تفتني بالاستعانة بغيرك اذا اضطررت ولا
بالخضوع لسؤال غيرك اذا افتقرت ولا بالتضرع الى
من دونك اذا رهبت فاستحق بذلك خذلانك ومنعك
واعراضك يا ارحم الراحمين اللهم اجعل ما يلقي الشيطان
في روعي من التمني والتظني والحسد ذكرا لعظمتك و
تفكرا في قدرتك وتدبيرا على عدوك وما اجرى
على لساني من لفظة فحش او هجر او شتم عرض او شهادة
باطل او اغتياب مؤمن غائب او سب حاضر وما

أَشْبَهَ ذٰلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَإِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَ
ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَ
إِحْصَاءً لِمِنَنِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أُظْلَمَنَّ وَ
أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ
مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمْكَنَتْكَ هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ
عِنْدِكَ وُسْعِي وَلَا أَطْغَيَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اَللّٰهُمَّ إِلَى
مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَإِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَإِلَى تَجَاوُزِكَ
اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي
مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ وَمَا لِي بَعْدَ
أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
تَفَضَّلْ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَأَلْهِمْنِي التَّقْوَى

وَوَفِّقْنِي



وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى اَللّٰهُمَّ
اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ
وَأَحْيَى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ
وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي
الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اَللّٰهُمَّ
خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي
مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا اَللّٰهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي
إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ
كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَ
فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ
وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي

مؤونة معرة العباد وهب لي أمن يوم المعاد وامنحني حسن

رنج زبان بندگان و ببخش مرا ایمنی روز قیامت و بده مرا خوبی

الإرشاد اللهم صل على محمد وآله وادرأ عني بلطفك

براه راست یارب صلوات ده بر محمد و آلش و دفع کن از من بلطف خود

واغذني بنعمتك وأصلحني بكرمك وداوني بصنعك و

و پرورده مرا بنعمت خود و بصلاح آور مرا بکرم خود و درمان کن مرا به نیکویی خود و

أظلني في ذراك وجللني رضاك ووفقني إذا اشتكلت علي

سایه ده مرا در پناه خود و در پوشان مرا رضای خود و توفیق ده مرا چون مشکل شود بر من

الأمور لأهداها وإذا تشابهت الأعمال لأزكاها وإذا

کارها براه راست ترین آن و چون شبیه باشند کردارها به پاکیزه ترین آن و چون

تناقضت الملل لأرضاها وصل على محمد وآله

نقیض باشند دینها به پسندیده ترین آن و صلوات ده بر محمد و آلش

وتوجني بالكفاية وسمني حسن الولاية وهب لي صدق

و تاج کن مرا بکفایت و نشان کن مرا به نیکویی دوستی و ببخش مرا راستی

الهداية ولا تفتني بالسعة وامنحني حسن الدعة ولا

راه راست و آزمون مکن مرا به فراخی و بده مرا نیکویی آسایش و

تجعل عيشي كدا كدا ولا ترد دعائي علي ردا فإني

مکن زندگی مرا دشوار و رد مکن دعای مرا رد کردنی که من

لا أجعل لك ضدا ولا أدعو معك ندا اللهم صل

نمیسازم برای تو ضدی و نمیخوانم با تو همتایی یارب صلوات ده

على محمد وآله وامنعني من السرف وحصن رزقي من التلف

بر محمد و آلش و باز دار مرا از اسراف و نگاه دار روزی مرا از تلف

ووفر

ووفر ملكتي بالبركة فيه وأصب بي سبيل الهداية للبر

و بسیار کن دارایی مرا به برکت در آن و برسان مرا براه راست به نیکی

فيما أنفق منه اللهم صل على محمد وآله واكفني مؤونة

در آنچه نفقه میکنم از آن یارب صلوات ده بر محمد و آلش و کفایت کن مرا رنج

الاكتساب وارزقني من غير احتساب فلا أشتغل

کسب کردن و روزی ده مرا بی گمان تا مشغول نباشم

عن عبادتك بالطلب ولا أحتمل إصر تبعات المكسب

از عبادت تو بطلب کردن و برنگیرم گرانی حق های آنچه کسب کنم

اللهم فأطلبني بقدرتك ما أطلب وأجرني بعزتك مما

یارب بده مرا بقدرت خود آنچه میخواهم و در پناه ده مرا بعزت خود از آنچه

أرهب اللهم صل على محمد وآله وصن وجهي باليسار

میترسم یارب صلوات ده بر محمد و آلش و نگاه دار مرا به توانگری

ولا تبتذل جاهي بالإقتار فأسترزق أهل رزقك و

و خوار مکن قدر مرا به درویشی پس روزی طلبم از اهل روزی تو و

أستعطي شرار خلقك فأفتتن بحمد من أعطاني وأبتلى

عطا جویم از بدان خلق تو و فتنه افتم پس بستایش کسی که مرا چیزی داده است و مبتلا گردم

بذم من منعني وأنت من دونهم ولي الإعطاء والمنع اللهم

بذم کسی که از من باز دارد و تو بجز ایشان خداوند عطا و منع یارب

صل على محمد وآله وارزقني صحة في عبادة وفراغا في

صلوات ده بر محمد و آلش و روزی کن مرا تندرستی در عبادت و فراغت در

زهادة وعلما في استعمال وورعا في إجمال اللهم اختم

زاهدی و علمی که بکار بندم و پارسایی در میانه روی یارب ختم کن

بعفوك اجلي وحقق في رجاء رحمتك املي وسهل الى بلوغ
بعفو خود اجل مرا ودرست در امید رحمت تو امید من وآسان کن

رضاك سبلي وحسن في جميع احوالي عملي اللهم صل على
برضای خود راه من و نیکو کن در همه کارها کردار من بارب صلوات ده بر

محمد واله ونبهني لذكرك في اوقات الغفلة واستعملني
محمد وآلش و بیدار کن مرا بسوی ذکر خود در اوقات غفلت و بکار دار مرا

بطاعتك في ايام المهلة وانهج لي الى محبتك سبيلا
بطاعت خود در روزگار مهلت و روشن کن مرا بسوی محبت خود راهی

سهلة اكمل لي بها خير الدنيا والاخرة اللهم وصل على
آسان و کامل کن مرا بآن نیکی دنیا و آخرت بارب و صلوات ده بر

محمد واله كافضل ما صليت على احد من خلقك قبله
محمد وآلش فاضلتر آنچه صلوات دادی بر یکی از خلقان خود پیش از او

وانت مصل على احد بعده واتنا في الدنيا حسنة و
و تو صلوات خواهی داد بر یکی پس از او و بده مرا در دنیا نیکی و

في الاخرة حسنة وقني برحمتك عذاب النار دعاؤه كان من
در آخرت نیکی و نگاه دار مرا برحمت خود از عذاب آتش ● و بود از

دعائه عليه السلام اذا احزنه امر واهمته الخطايا
دعای آنحضرت علیه السلام چون غمگین شد سبب رسیدن امر کاری که اندیشه کرد

يا كافي الفرد الضعيف وواقي الامر المخوف افردتني
ای کفایت کننده تنهای ضعیف وای نگاه دارنده کار ترسناک تنها کرد مرا

الخطايا فلا صاحب معي وضعفت عن غضبك فلا مؤيد
خطاها و نیست یاری با من و ضعیف شده ام از خشم تو و نیست تقویت دهنده

واشرفت على خوف لقائك فلا مسكن لروعتي ومن يؤمنني
و نزدیک رسیده ام بر ترس دیدار تو و نیست ساکن کننده ترس مرا و که ایمن کند مرا

منك وانت اخفتني ومن يساعدني وانت افردتني ومن
از تو و تو ترسانیدی مرا و که مساعدت کند مرا و تو تنها کردی مرا و که

يقويني وانت اضعفتني لا يجير يا الهي الا رب على مربوب
قوی کند مرا و تو ضعیف کردی مرا زنهار نمیدهد ای خدای من الا پروردگار بر پرورده

ولا يؤمن الا غالب على مغلوب ولا يعين الا طالب على
و ایمن نکند الا غالب بر مغلوب و یاری نمیدهد الا جوینده بر

مطلوب وبيدك يا الهي جميع ذلك السبب واليك
جسته شده و بدست قدرت تست ای خدای من همه آن سبب و بجانب تست

المفر والمهرب فصل على محمد واله واجر هربي وانجح
جای گریختن و پناه پس صلوات ده بر محمد وآلش و روان کن گریختن من و روا کن

مطلبي اللهم انك ان صرفت عني وجهك الكريم او منعتني
جستن من بارب اگر بگردانی از من روی کریم یا باز داری از من

فضلك الجسيم او حظرت علي رزقك او قطعت عني سببك
فضل بزرگ خود را یا حرام گنی بر من رزق خود را یا ببری از من عطای خود

لم اجد السبيل الى شيء من املي غيرك ولم اقدر على ما عندك
نیابم راه بچیزی از امید من جز تو و نه توانم بر آنچه نزدیک تست

بمعونة سواك فاني عبدك وفي قبضتك ناصيتي بيدك
بیاری جز از تو که من بنده تو ام و در قبضت قدرت تست ناصیه من

لا امر لي مع امرك ماض في حكمك عدل في قضاؤك ولا
نیست مرا فرمانی با فرمان تو روانست در من حکم تو عدل است در من قضای تو و



قوة لي على الخروج من سلطانك ولا استطيع مجاوزة قد
رتك ولا استميل هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما
عندك الا بطاعتك وبفضل رحمتك الهي اصبحت و
امسيت عبدا داخرا لك لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا
بك اشهد بذلك على نفسي واعترف بضعف قوتي و
قلة حيلتي فانجز لي ما وعدتني وتمم لي ما اتيتني فاني
عبدك المسكين المستكين الضعيف الضرير الحقير المهين
الفقير الخائف المستجير اللهم صل على محمد واله
ولا تجعلني ناسيا لذكرك فيما اوليتني ولا غافلا لاحسا
نك فيما ابليتني ولا ايسا من اجابتك لي وان ابطات عني
في سراء كنت او ضراء او شدة او رخاء او عافية او بلاء

او بؤس او نعماء او جدة او لأواء او فقر او غنى اللهم
صل على محمد واله واجعل ثنائي عليك ومدحي
اياك وحمدي لك في كل حالاتي حتى لا افرح بما اتيتني
من الدنيا ولا احزن على ما منعتني فيها واشعر قلبي تقواك
واستعمل بدني فيما تقبله مني واشغل بطاعتك
نفسي عن كل ما يرد علي حتى لا احب شيئا من سخطك
ولا اسخط شيئا من رضاك اللهم صل على محمد وال
محمد وفرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك وانعشه
بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة اليك وامله
الى طاعتك واجر به في احب السبل اليك وذلله
بالرغبة فيما عندك ايام حيوتي كلها واجعل تقواك

من الدنيا زادي والى رحمتك رحلتي وفي مرضاتك مدخلي
واجعل في جنتك مثواي وهب لي قوة احتمل بها جميع
مرضاتك واجعل فراري اليك ورغبتي فيما عندك
والبس قلبي الوحشة من شرار خلقك وهب لي الانس
بك وباوليائك واهل طاعتك ولا تجعل لفاجر
ولا كافر علي منة ولا له عندي يدا ولا بي اليهم حاجة
بل اجعل سكون قلبي وانس نفسي واستغنائي وكفايتي
بك وبخيار خلقك اللهم صل على محمد واله واجعلني
لهم قرينا واجعلني لهم نصيرا وامنن علي بشوق اليك
وبالعمل لك بما تحب وترضى انك على كل شيء قدير
وذلك عليك يسير وكان من دعائه عليه السلام عند الشدة

الثاني والعشرون

اللهم انك كلفتني من نفسي ما انت والجهد وتعسر الامور
املك به مني وقدرتك عليه وعلي اغلب من قدرتي
فاعطني من نفسي ما يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها
من نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي
على البلاء ولا قوة لي على الفقر فلا تحظر على رزقي ولا
تكلني الى خلقك بل تفرد بحاجتي وتول كفايتي وانظر
الي وانظر لي في جميع اموري فانك ان وكلتني الى نفسي عجزت
عنها ولم اقم ما فيه مصلحتها وان وكلتني الى خلقك
تجهموني وان الجاتني الى قرابتي حرموني وان اعطوا
اعطوا قليلا نكدا ومنوا علي طويلا وذموا كثيرا
فبفضلك اللهم فاغنني وبعظمتك فانعشني وبسعة

فاضبط يدي وتمّا عندك فاكفني اللهم صل على محمد وآله
نگاه داری دست مرا با آنچه نزدیک توست کفایت کن مرا خداوندا صلوات ده بر محمد و آلش
وخلّصني من الحسد واحصرني عن الذنوب وورّعني عن
و خلاص کن مرا از حسد و باز دار مرا از گناهان و پارسا کن مرا از
المحارم ولا تجرّئني على المعاصي واجعل هواي عندك
حرامها و دلیر مکن مرا بر نافرمانیها و کن هوای من در آنچه نزدیک توست
ورضاي فيما يرد عليّ منك وبارك لي فيما رزقتني و
و خشنودی من در آنچه آید بر من از تو و برکت ده مرا در آنچه روزی کرده مرا و
فيما خوّلتني وفيما أنعمت به عليّ واجعلني في كل حالاتي
در آنچه داده‌ای مرا و در آنچه نعمت کردی به آن بر من و کن مرا در همه حالها
محفوظا مكلوءا مستورا ممنوعا معاذا مجارا اللهم صل
نگاه داشته نگهبانی کرده پوشیده باز داشته پناه داده در پناه گرفته بار خدایا صلوات ده
على محمد وآله واقض عني كل ما ألزمتنيه وفرضته على
بر محمد و آلش و ادا کن از من هر آنچه الزام کرده مرا و فرض کرده بر من
لك في وجه من وجوه طاعتك أو لخلق من خلقك وإن
ترا در وجهی از وجوه طاعت تو یا بسوی خلقی از خلقان تو و اگر
ضعف عن ذلك بدني ووهنت عنه قوتي ولم تنله
ضعیف شده است از آن تن من و سست شده است از آن قوت من و در نیافته است
مقدرتي ولم يسعه مالي ولا ذات يدي ذكرته أو نسيته
توانایی من و فرا نگرفته است مال من و نه دارایی من یاد کرده‌ام آن را یا فراموش کرده‌ام
هو يا رب مما قد أحصيته عليّ وأغفلته أنا من نفسي
آن چیزی است ای رب از آنچه شمرده بر من و غافل است از آن من از نفس من

فأدّه عني من جزيل عطيتك وكثير ما عندك فإنك وا
پس ادا کن از من از بسیاری عطای تو و بسیار آنچه نزد توست که تو
سع كريم حتى لا يبقى عليّ شيء منه تريد أن تقاصّني
فراخ کرمی تا باقی نماند بر من چیزی که خواهی که قصاص کنی مرا
به من حسناتي أو تضاعف من سيئاتي يوم ألقاك يا رب
به آن از نیکوییهای من یا دو چندان کنی از بدیهای من روزی که ببینم ترا ای
اللهم صل على محمد وآله وارزقني الرغبة في العمل
بار رب صلوات ده بر محمد و آلش و روزی کن مرا رغبت کردن در کردار
لك لآخرتي حتى أعرف صدق ذلك من قلبي وحتى يكون
تو برای آخرت من تا بشناسم راستی آن را از دل من و تا باشد
الغالب عليّ الزهد في دنياي وحتى أعمل الحسنات
غالب بر من زهد در دنیای من و تا بکنم حسنها
شوقا وآمن من السيئات فرقا وخوفا وهب لي نورا أمشي
از آرزو و ایمن گردم از بدیها از ترس و بیم و ببخش مرا نوری که بروم
به في الناس وأهتدي به في الظلمات وأستضيء به
به آن در میان مردمان و راه یابم به آن در تاریکیها و روشنی یابم به آن
من الشك والشبهات اللهم صل على محمد وآله وارزقني
از شک و شبهات بار رب صلوات ده بر محمد و آلش و روزی ده مرا
خوف غمّ الوعيد وشوق ثواب الموعود حتى أجد
ترس اندوه وعید و آرزوی ثواب وعده کرده تا بیابم
لذّة ما أدعوك له وكآبة ما أستجير بك منه اللهم
مزه آنچه میخوانم ترا به آن و اندوه آنچه زنهار میخواهم به تو از آن بار رب

قد تعلم ما يصلحني من أمر دنياي وآخرتي فكن بحوائجي
دانسته آنچه نیکو کار آید مرا از کار دنیای من و آخرت من پس باش بحاجتهای من
حفيا اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقني الحق عند
مهربان یارب صلوات ده بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا حق نزد
تقصيري في الشكر لك بما أنعمت علي في اليسر والعسر
تقصیر کردن من در شکر ترا بآنچه انعام کرده بر من در آسانی و دشواری
والصحة والسقم حتى أتعرف من نفسي روح الرضا
و تندرستی و بیماری تا بشناسم از نفس من خوشنودی
وطمأنينة النفس مني بما يجب لك فيما يحدث في
و آرامش نفس از من در آنچه واجب شده ترا در آنچه حادث شود مرا در
حال الخوف والأمن والرضا والسخط والضر والنفع
حالت ترس و ایمنی و خوشنودی و خشم و زیان و سود
اللهم صل على محمد وآله وارزقني سلامة الصدر
یارب صلوات ده بر محمد و آلش و روزی کن مرا سلامت دل
من الحسد حتى لا أحسد أحدا من خلقك على شيء من
از حسد تا حسد نبرم بر هیچکس از خلق تو بر چیزی از
فضلك وحتى لا أرى نعمة من نعمك على أحد من
فضل تو و تا نه بینم نعمتی از نعمتهای تو بر یکی از
خلقك في دين أو دنيا أو عافية أو تقوى أو سعة
خلق تو در دین یا دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری یا فراخی
أو رخاء إلا رجوت لنفسي أفضل ذلك بك ومنك
یا آسایش الا که امید دارم برای خود فاضلتر از آن بتو و از تو

وحدك لا شريك لك اللهم صل على محمد وآله وارزقني
تنهایی نیست شریک ترا یارب صلوات ده بر محمد و آلش و روزی ده مرا
التحفظ من الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا والآخرة
در نگاه داشتن از خطاها و پاس داشتن از جای لغزیدن در دنیا و آخرت
في حال الرضا والغضب حتى أكون بما يرد علي منهما بمنزلة
در حال رضا و غضب تا باشم بآنچه وارد شود بر من از آن دو بمرتبه
سواء عاملا بطاعتك مؤثرا لرضاك على ما سواهما في
برابر کار کننده بطاعت تو برگزیننده خوشنودی تو بر آنچه غیر این دو است در
الأولياء والأعداء حتى يأمن عدوي من ظلمي وجوري
دوستان و دشمنان تا ایمن باشد دشمن من از ظلم من و جور من
وييأس وليي من ميلي وانحطاط هواي واجعلني ممن
و نومید شود دوست من از میل من و افتادن هوای و کن مرا از آنکه
يدعوك مخلصا في الرخاء دعاء المخلصين المضطرين لك
میخواند ترا مخلص در آسایش دعای مخلصان بیچارگان بتو
في الدعاء إنك حميد مجيد
در دعا بدرستیکه تو ستوده بزرگواری

وكان من دعائه عليه السلام إذا سأل العافية
و بود از دعای آن حضرت چون عافیت خواستی

اللهم صل على محمد وآله وألبسني عافيتك وجللني
یارب صلوات ده بر محمد و آلش و بپوشان مرا عافیت تو و در پوشان
عافيتك وحصني بعافيتك وأكرمني بعافيتك وأغنني
عافیت تو و نگاهدار مرا بعافیت خود و گرامی کن مرا بعافیت خود و توانگر کن
بعافيتك وتصدق علي بعافيتك وهب لي عافيتك
بعافیت خود و صدقه کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا عافیت خود

وأورثني عافيتك وأصلح لي عافيتك ولا تفرق بيني و
و میراث کن عافیت خود را و اصلاح آور مرا بعافیت خود و جدا مکن میان من و
بين عافيتك في الدنيا والآخرة اللهم صل على محمد
میان عافیت خود در دنیا و آخرت بار رب صلوات ده بر محمد
وآل محمد وعافني عافية كافية شافية عالية نامية
و آل محمد و عافیت ده مرا عافیت کفایت کننده شفا دهنده بزرگ افزاینده
عافية تولد في بدني العافية عافية الدنيا والآخرة
عافیت دهنده که زاید در تن من عافیت را عافیت دنیا و آخرت
وامنن علي بالصحة والأمن والسلامة في ديني وبدني
و منت نه بر من به تندرستی و ایمنی و سلامت در دین من و بدن من
والبصيرة في قلبي والنفاذ في أموري والخشية لك والخوف
و بینایی در دل من و روایی در کارهای من و ترس بسوی تو و بیم
منك والقوة على ما أمرتني به من طاعتك والاجتناب
از تو و توانایی بر آنچه فرمودی بآن از طاعت خود و پرهیز کردن
لما نهيتني عنه من معصيتك اللهم وامنن علي بالحج
از آنچه نهی کردی مرا از آن از نافرمانی تو بار رب منت نه بر من بحج
والعمرة وزيارة قبر رسولك صلواتك ورحمتك و
و عمره و زیارت قبر پیغمبر تو صلوات تو و رحمت تو و
بركاتك عليه وعلى آله وآل رسولك عليهم السلام
برکات تو بر او باد و بر آل او و آل پیغمبر تو بر ایشان باد سلام
أبدا ما أبقيتني في عامي هذا وفي كل عام واجعل
همیشه چندانکه باقی داری در این سال و در همه سال و بکن

اللهم صل على محمد وآل محمد

ذلك مقبولا مشكورا مذكورا لديك مذخورا عندك
آنرا پذیرفته شکر کرده یاد کرده نزدیک تو ذخیره نهاده نزدیک تو
وأنطق بحمدك وشكرك وذكرك وحسن الثناء عليك
و گویا کن به ستایش خود و شکر خود و یاد کرد خود و نیکو ثنا بر تو
لساني واشرح لمراشد دينك قلبي وأعذني وذريتي
زبان مرا و بگشا بسوی راستی دین خود دل مرا و پناه ده مرا و فرزندان مرا
من الشيطان الرجيم ومن شر السامة والهامة والعامة
از دیو دور کرده و از شر زهرداران و جنبندگان و دردمندان
واللامة ومن شر كل شيطان مريد ومن شر كل سلطان
و چشم بدی که فرود آید و از شر هر دیو سرکش و از شر هر سلطان
عنيد ومن شر كل مترف حفيد ومن شر كل ضعيف
ستیزنده و از شر همه منعم گرامی و از شر هر ضعیفی
وشديد ومن شر كل شريف ووضيع ومن شر كل
و سخت و از شر همه شریفی و فرومایه و از شر هر
صغير وكبير ومن شر كل قريب وبعيد ومن شر
کوچک و بزرگ و از شر هر نزدیک و دور و از بدی
كل من نصب لرسولك ولأهل بيته حربا من الجن والإنس
هر که برپای کرد بسوی پیغمبر تو و اهل بیت او کارزاری از پری و آدمی
ومن شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها إنك على صراط
و از بدی هر جنبنده که تو گیرنده‌ای پیشانی او بدرستیکه تو بر راه
مستقيم اللهم صل على محمد وآله ومن أرادني بسوء
راست بار رب صلوات ده بر محمد و آلش و هر که خواهد مرا ببدی

فاصرفه عني وادحر عني مكره وادرأ عني شره ورد كيده
في نحره واجعل بين يديه سدا حتى تعمي عني بصره
وتصم عن ذكري سمعه وتقفل دونا خطاري قلبه
وتخرس عني لسانه وتقمع رأسه وتذل عزه وتكسر
جبروته وتذل رقبته وتفسخ كبره وتؤمنني من
جميع ضره وشره وغمزه وهمزه ولمزه وحسده
وعداوته وحبائله ومصائده ورجله وخيله
وكان من دعائه عليه السلام لابويه عليهما السلام
اللهم صل على محمد عبدك ورسولك واهل بيته
الطاهرين واخصصهم بافضل صلواتك ورحمتك
وبركاتك وسلامك واخصص اللهم والدي بالكرامة

لديك والصلوة منك يا ارحم الراحمين اللهم صل
على محمد واله والهمني علم ما يجب لهما علي الهاما و
اجمع لي علم ذلك كله تماما ثم استعملني بما تلهمني
منه ووفقني للنفوذ فيما تبصرني من علمه حتى لا
يفوتني استعمال شيء علمتنيه ولا تثقل اركاني عن
الحفوف فيما الهمتنيه اللهم صل على محمد واله كما
شرفتنا به وصل على محمد واله كما اوجبت لنا الحق
على الخلق بسببه اللهم اجعلني اهابهما هيبة السلطان
العسوف وابرهما بر الام الرؤوف واجعل طاعتي
لوالدي وبري بهما اقر لعيني من رقدة الوسنان
واثلج لصدري من شربة الظمآن حتى اوثر على هواي

هواهما وَاسْتَكْثِرْ بِرَّهُما بي وَاِنْ قَلَّ وَاسْتَقِلَّ بِرّي بِهِما
وَاِنْ كَثُرَ اَللّٰهُمَّ خَفِّضْ لَهُما صَوْتي وَاَطِبْ لَهُما كَلامي
وَاَلِنْ لَهُما عَريكَتي وَاعْطِفْ عَلَيْهِما قَلْبي وَصَيِّرْني بِهِما
رَفيقاً وَعَلَيْهِما شَفيقاً اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهُما تَرْبِيَتي
وَاَثِبْهُما عَلىٰ تَكْرِمَتي وَاحْفَظْ لَهُما ما حَفِظاهُ مِنّي في
صِغَري اَللّٰهُمَّ وَما مَسَّهُما مِنّي مِنْ اَذىً اَوْ خَلَصَ اِلَيْهِما
عَنّي مِنْ مَكْرُوهٍ اَوْ ضاعَ قِبَلي لَهُما مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ
حِطَّةً لِذُنُوبِهِما وَعُلُوّاً في دَرَجاتِهِما وَزِيادَةً في
حَسَناتِهِما يا مُبَدِّلَ السَّيِّئاتِ بِاَضْعافِها مِنَ الْحَسَناتِ
اَللّٰهُمَّ وَما تَعَدَّيا عَلَيَّ فيهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفا عَلَيَّ
فيهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَيَّعاهُ لي مِنْ حَقٍّ اَوْ قَصَّرا بي عَنْهُ مِنْ

واجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُما وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِما وَرَغِبْتُ
اِلَيْكَ في وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُما فَاِنّي لا اَتَّهِمُهُما عَلىٰ
نَفْسي وَلا اَسْتَبْطِئُهُما في بِرّي وَلا اَكْرَهُ ما تَوَلَّياهُ
مِنْ اَمْري يا رَبِّ فَهُما اَوْجَبُ حَقّاً عَلَيَّ وَاَقْدَمُ اِحْساناً
اِلَيَّ وَاَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ اَنْ اُقاصَّهُما بِعَدْلٍ اَوْ اُجازِيَهُما
عَلىٰ مِثْلٍ اَيْنَ اِذاً يا اِلٰهي طُولُ شُغْلِهِما بِتَرْبِيَتي وَاَيْنَ
شِدَّةُ تَعَبِهِما في حِراسَتي وَاَيْنَ اِقْتارُهُما عَلىٰ اَنْفُسِهِما
لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ هَيْهاتَ ما يَسْتَوْفِيانِ مِنّي حَقَّهُما
وَلا اُدْرِكُ ما يَجِبُ عَلَيَّ لَهُما وَلا اَنَا بِقاضٍ وَظيفَةَ
خِدْمَتِهِما فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِنّي يا خَيْرَ مَنِ اسْتُعينَ
بِهِ وَوَفِّقْني يا اَهْدىٰ مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَلا تَجْعَلْني في

اهل العقوق للآباء والامهات يوم تجزى كل نفس

[illegible]

بما كسبت وهم لا يظلمون اللهم صل على محمد

[illegible]

وآله وذريته واخصص ابوي بافضل ما خصصت

[illegible]

به آباء عبادك المؤمنين وامهاتهم يا ارحم الراحمين

[illegible]

اللهم لا تنسني ذكرهما في ادبار صلواتي وفي انا

[illegible]

من آناء ليلي وفي كل ساعة من ساعات نهاري اللهم

[illegible]

صل على محمد وآله واغفر لي بدعائي لهما واغفر

[illegible]

لهما ببرهما بي مغفرة حتما وارض عنهما بشفاعتي لهما

[illegible]

رضى عزما وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة اللهم

[illegible]

وان سبقت مغفرتك لهما فشفعهما في وان سبقت

[illegible]

مغفرتك لي فشفعني فيهما حتى نجتمع برأفتك في دار

[illegible]

كرامتك ومحل مغفرتك ورحمتك انك ذو الفضل العظيم

کرامت تو و جای آمرزش تو و رحمت تو بدرستیکه تو خداوند فضل بزرگ

والمن القديم وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام وانت ارحم الراحمين

[illegible]

الخامس والعشرون

اللهم ومن علي ببقاء ولدي وباصلاحهم لي وبامتاعي

بار رب [illegible]

بهم الهي امدد لي في اعمارهم وزد لي في آجالهم ورب لي

[illegible]

صغيرهم وقو لي ضعيفهم واصح لي ابدانهم واديانهم

[illegible]

واخلاقهم وعافهم في انفسهم وفي جوارحهم وفي كل

[illegible]

ما عنيت به من امرهم وادرر لي وعلى يدي ارزاقهم

[illegible]

واجعلهم ابرارا اتقياء بصراء سامعين مطيعين لك

[illegible]

ولاوليائك محبين مناصحين ولجميع اعدائك معاندين

[illegible]

ومبغضين آمين اللهم اشدد بهم عضدي واقم بهم

[illegible]

اودي وكثر بهم عددي وزين بهم محضري واحي بهم

[illegible]

ذِكْرِي وَاكْفِنِي هَمَّهُمْ فِي غَيْبَتِي وَاَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي

ذکر من و کفایت کن مرا اندوه ایشان در غیبت من و یاری کن مرا بایشان بر حاجت من

وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ

و بگردان ایشان را برای من دوستداران و بر من مهربان روآورنده راست ایستاده

لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا

مرا اطاعت دارنده نه عاصیان و نه نافرمانان رنجانندگان و نه مخالفت کنندگان و نه

خَاطِئِينَ وَاَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي

خطاکاران و یاری ده مرا بر پروردن ایشان و ادب کردن ایشان و نیکوئی ایشان و ببخش مرا

مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ اَوْلَاداً ذُكُوراً وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْراً لِي

از نزد خود با ایشان فرزندان نرینه و بگردان این را بهتر برای من

وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْناً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ وَاَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي

و بگردان ایشان را یاری دهنده بر آنچه سوال کردم ترا و پناه ده مرا و فرزندان مرا

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَاَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا

از دیو رانده شده پس بدرستیکه تو آفریدی ما را و امر کردی ما را و نهی کردی ما را

وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا اَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ

و رغبت کردی ما را در ثواب آنچه امر کردی ما را و ترسانیدی ما را از عذاب آن و گردانیدی

لَنَا عَدُوّاً يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ

برای ما دشمنی که مکر کند ما را مسلط کردی او را بر آنچه مسلط نکردی ما را بر او

مِنْهُ اَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَاَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا

جای دادی او را در سینه های ما و روان کردی او را در رگهای خونهای ما

لَا يَغْفُلُ اِنْ غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى اِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ

غافل نمیشود اگر غافل شویم و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ایمن میکند ما را از عذاب تو

وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ اِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَاِنْ

و میترساند ما را از غیر تو اگر قصد کنیم بکار زشت دلیر میکند ما را بر آن و اگر

هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ

قصد کنیم بکار شایسته سست و پشیمان کند ما را از آن پیش می آید برای ما با آرزوها

وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ اِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا وَاِنْ مَنَّانَا

و برپا میکند برای ما شبهه ها اگر وعده دهد ما را دروغ گوید و اگر آرزومند سازد

اَخْلَفَنَا وَاِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَاِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ

خلاف کند و اگر نه بگردانی از ما کید او گمراه کند ما را و اگر نگاه نداری ما را از فساد او

يَسْتَزِلَّنَا اَللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى

لغزاند ما را بار خدایا پس مقهور کن سلطنت او را از ما بسلطنت خود تا

تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ

بازداری او را از ما ببسیاری دعا برای تو پس شویم از کید او از نگاهداشتگان

بِكَ اَللَّهُمَّ اَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا

بتو بار خدایا بده مرا همه مرادم و بر آور مرا حاجتهای مرا و

تَمْنَعْنِي الْاِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ

باز مدار از من اجابت را و حال آنکه ضامن شده ای و مپوش دعای مرا از خود

وَقَدْ اَمَرْتَنِي بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ

و حال آنکه امر کرده ای مرا بآن و منت نه بر من بهر آنچه باصلاح آورد مرا در دنیای من

وَآخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ اَوْ اَظْهَرْتُ اَوْ اَخْفَيْتُ

و آخرت من آنچه یاد دارم از آن و آنچه فراموش کردم یا آنچه ظاهر کردم یا آنچه پنهان کردم

اَوْ اَعْلَنْتُ اَوْ اَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

یا آنچه آشکار کردم یا آنچه در خفیه کردم و بگردان مرا در همه اینها از نیکوکاران

بسؤالي إياك المنجحين بالطلب إليك غير الممنوعين بالتوكل

سوال کردن من از تو رستگاران بجستن / بجستن تو / نه بازداشته شدگان بتوکل کردن

عليك المعوذين بالتعوذ بك الرابحين في التجارة

بر تو / پناه دادگان / بپناه جستن بتو / سود کنندگان / در بازرگانی

عليك المجارين بعزك الموسع عليهم الرزق الحلال

بر تو / زینهار دادگان بعزیزی تو / فراخ کرده بر ایشان / روزی حلال

من فضلك الواسع بجودك وكرمك المعزين من الذل بك

از فضل تو / فراخ بخشش بجود / و کرم خود عزیز کردگان / از خواری بتو

والمجارين من الظلم بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك

زینهار دادگان / از ظلم / بعدل تو / و عافیت دادگان / از بلا برحمت تو

والمغنين من الفقر بغناك والمعصومين من الذنوب

توانگر کردگان / از فقر / بتوانگری خود / و نگاه داشته شدگان / از گناه

والزلل والخطاء بتقواك والموفقين للخير والرشد

و لغزش / و خطا / به پرهیزگاری از تو / و توفیق یافتگان / بنیکی / و راه راست

والصواب بطاعتك والمحال بينهم وبين الذنوب

و صواب / بفرمانبرداری تو / و گردانیده میان ایشان / و میان گناهان

بقدرتك التاركين لكل معصيتك الساكنين

بقدرت تو / گذارندگان / همه / نافرمانی تو / آرام گیرندگان

في جوارك اللهم اعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك

در همسایگی تو / یا رب / بده / این همه را / بتوفیق خود / و رحمت خود

واعذنا من عذاب السعير واعط جميع المسلمين و

و پناه ده ما را از عذاب آتش افروخته / و بده / همه / مسلمانان

والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي سألتك

و زنان مسلمه / و مردان باایمان / و زنان مومنه / مثل آنچه من از تو خواستم

لنفسي ولولدي في عاجل الدنيا وآجل الآخرة إنك

از برای خود و از برای فرزند خود / در زودتر / دنیا / و در دیرتر / آخرت / بدرستیکه تو

قريب مجيب سميع عليم عفو غفور رؤوف رحيم

نزدیکی اجابت کننده / شنونده / دانای / آمرزنده / درگذرنده / مهربان / بخشاینده

وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب

و بده ما را / در دنیا / نیکویی / و در آخرت / نیکویی / و نگاه دار ما را از عذاب

من دعائه عليه السلام لجيرانه النار وأوليائه إذا ذكرهم

و از دعای آنحضرت است در حق همسایگان / آتش / و دوستان خود چون یاد کردی ایشان را

اللهم صل على محمد وآله وتولني في جيراني وموالي

یا رب / صلوات ده بر محمد و آل او / و دوست دار مرا در همسایگان و دوستان من / و آنکه

العارفين بحقنا والمنابذين لأعدائنا بأفضل ولايتك

شناسنده / حق ما / و دور اندازنده / دشمنان ما را / بافضل / ولایت تو

ووفقهم لإقامة سنتك والأخذ بمحاسن أدبك في

و توفیق ده ایشان را / برای بر پا داشتن / سنت تو / و فرا گرفتن / خوبیهای ادب تو / در

إرفاق ضعيفهم وسد خلتهم وعيادة مريضهم وهداية

مدارا کردن با ضعیفان / و بستن درویشی ایشان / و پرسش کردن بیماران / و راه نمودن

مسترشدهم ومناصحة مستشيرهم وتعهد قادمهم

راه خواهان / و نصیحت کردن مشورت خواهان / و تعهد کردن از سفر آیندگان

وكتمان أسرارهم وستر عوراتهم ونصرة مظلومهم

و نهان داشتن / رازها / و پوشیدن عورتهای ایشان / و یاری دادن ستمرسیدگان

وحسن مواساتهم بالماعون والعود عليهم بالأفضال

والجدة وإعطاء ما يجب لهم قبل السؤال واجعلني

اللهم أجزي بالإحسان مسيئهم وأعرض بالتجاوز عن ظالمهم

وأستعمل حسن الظن في كافتهم وأتولى بالبر عامتهم

وأغض بصري عنهم عفة وألين جانبي لهم تواضعا

وأرق على أهل البلاء منهم رحمة وأسر لهم بالغيب

مودة وأحب بقاء النعمة عندهم نصحا وأوجب لهم

ما أوجب لحامتي وأرعى لهم ما أرعى لخاصتي اللهم

صل على محمد وآله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل

لي أوفى الحظوظ فيما عندهم وزدهم بصيرة في

حقي ومعرفة بفضلي حتى يسعدوا بي وأسعد بهم آمين

وكان من دعائه رب العالمين ع لأهل الثغور

اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور المسلمين بعزتك

وأيد حماتها بقوتك وأسبغ عطاياهم من جدتك اللهم

صل على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ أسلحتهم واحرس

حوزتهم وامنع حومتهم وألف جمعهم ودبر أمرهم وواتر

بين ميرهم وتوحد بكفاية مؤنهم واعضدهم بالنصر

وأعنهم بالصبر والطف لهم في المكر اللهم صل على

محمد وآله وعرفهم ما يجهلون وعلمهم ما لا يعلمون

وبصرهم ما لا يبصرون اللهم صل على محمد وآله و

أنسهم عند لقائهم العدو ذكر دنياهم الخداعة الغرور

وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل الجنة

نصب أعينهم ولوح منها لأبصارهم ما أعددت فيها
برابر چشمهای ایشان واشارت کن از آن چشمهای ایشان را آنچه مهیا کرده در بهشت
من مساكن الخلد ومنازل الكرامة والحور الحسان و
از جایهای جاودانه و منزلهای کرامت و حوران نیکو و
الأنهار المطردة بأنواع الأشربة والأشجار المتدلية
جویهای رونده بانواع شربها و درختهای درآویخته
بصنوف الثمر حتى لا يهم أحد منهم بالإدبار ولا يحدث
باصناف میوه تا اندیشه نکند یکی از ایشان بپشت گردانیدن و نه حدیث کند
نفسه عن قرنه بفرار اللهم افلل بذلك عدوهم
با خویشتن از همسران گریختن ای رب بشکن بدان دشمنان ایشان را
واقلم عنهم أظفارهم وفرق بينهم وبين أسلحتهم
و بچین از ایشان ناخنهای ایشان را و جدا افکن میان ایشان و میان سلاحهای ایشان
واخلع وثائق أفئدتهم وباعد بينهم وبين أزودتهم
و برکش بندهای دلهای ایشان و دوری کن میان ایشان و میان توشه‌های ایشان
وحيرهم في سبلهم وضللهم عن وجههم واقطع عنهم
و متحیر کن ایشان را در راههای ایشان و گمراه کن ایشان را از آنجا که روی آورده‌اند و باز بر از ایشان
المدد وانقص منهم العدد واملأ أفئدتهم الرعب
مدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن دلهای ایشان از ترس
واقبض أيديهم عن البسط واخزم ألسنتهم عن النطق
و در هم گیر دستهای ایشان از گشادگی و گنگ کن زبانهای ایشان از گفتار
وشرد بهم من خلفهم ونكل بهم من وراءهم واقطع
و پراکنده کن بایشان از آنکه از پس ایشان‌اند و نکال کن بایشان از آنکه از پس ایشان‌اند و ببر

بخزيهم

بخزيهم أطماع من بعدهم اللهم عقم أرحام نسائهم
بخواری ایشان طمعهای آنکه از پس ایشان‌اند ای رب بسته کن رحمهای زنان ایشان
ويبس أصلاب رجالهم واقطع نسل دوابهم وأنعامهم
و خشک کن پشتهای مردان ایشان و ببر نسل چهارپایان و انعام ایشان
لا تأذن لسمائهم في قطر ولا لأرضهم في نبات
و دستوری مده آسمان ایشان را در باران و نه زمین ایشان را در رستن گیاه
اللهم وقو بذلك محال أهل الإسلام وحصن به
ای رب قوت ده بدان جایگاه اهل اسلام و استوار کن بآن
ديارهم وثمر به أموالهم وفرغهم عن محاربتهم
سرای ایشان و بسیار گردان بآن مالهای ایشان و فارغ کن ایشان را از کارزار کردن ایشان
لعبادتك وعن منابذتهم للخلوة بك حتى لا يعبد في
از برای عبادت کردن و از جنگ کردن ایشان برای خلوت کردن با تو تا پرستیده نشود در
بقاع الأرض غيرك ولا تعفر لأحد منهم جبهة دونك
جایگاه زمین جز تو و خاک آلوده نکند کسی از ایشان پیشانی جز ترا
اللهم اغز بكل ناحية من المسلمين على من بإزائهم
ای رب غزا کن با هر جهتی از مسلمانان با آنکه برابر ایشان‌اند
من المشركين وأمددهم بملائكة من عندك مردفين حتى
از مشرکان و مدد ده ایشان را بفرشتگان از نزد خود از پس هم تا
يكشفوهم إلى منقطع التراب قتلا في أرضك وأسرا
براندازند ایشان را تا آنجا که منقطع شود خاک کشتنی در زمین تو و اسیر کردن
أو يقروا بأنك أنت الله الذي لا إله إلا أنت وحدك
یا اقرار دهند که تو یی خدای که نیست خدای جز تو یکی تو

لا شريك لك اللهم واعمم بذلك اعداءك في اقطار

همتايى نيست ترا بارب عام كن باين دشمنان خود را در كرانه‌ها

البلاد من الهند والروم والترك والخزر والحبش والنوبة

شهرها از هند و روم و تركان و خزريان و حبشيان و نوبيان

والزنج والسقالبة والديالمة وسائر امم الشرك

و زنگيان و سقلابيان و ديلميان و ساير امتان شرك

الذين تخفى اسماؤهم وصفاتهم وقد احصيتهم

آنكه پوشيده باشد نامهاى ايشان و صفات ايشان و تو شمرده

بمعرفتك واشرفت عليهم بقدرتك اللهم اشغل

بمعرفت خود و ديده ور شده بر ايشان بقدرت خود يارب مشغول كن

المشركين بالمشركين عن تناول اطراف المسلمين

مشركان را بمشركان

وخذهم بالنقص عن تنقصهم وثبطهم بالفرقة عن

و بگير ايشان را بكمى از كم كردن ايشان و مشغول كن ايشان را بپراكندگى از

الاحتشاد عليهم اللهم اخل قلوبهم من الامنة

گرد آمدن بر ايشان يارب خالى كن دلهاى ايشان از ايمنى

وابدانهم من القوة واذهل قلوبهم عن الاحتيال واوهن

و بدنهاى ايشان از قوت و مشغول كن دلهاى ايشان از حيلت و سست كن

اركانهم عن منازلة الرجال وجبنهم عن مقارعة

ركنهاى ايشان از جنگ كردن با مردان و بددل كن ايشان از كوشش كردن

الابطال وابعث عليهم جندا من ملائكتك ببأس من

با دليران و برانگيز بر ايشان لشكرى از فرشتگان خود با عذابى از

بأسك كفعلك يوم بدر تقطع به دابرهم وتحصد

عذاب خود چنانچه كردى در روز بدر ببرى بآن اصل ايشان و بچينى

به شوكتهم وتفرق به عددهم اللهم وامزج مياههم

بآن زور ايشان و پراكنده كنى بآن عدد ايشان يارب بياميز آبهاى ايشان

بالوباء واطعمتهم بالادواء وارم بلادهم بالخسوف

بوبا و طعامهاى ايشان بدردها و بينداز شهرهاى ايشان بزمين فرو شدن

والح عليها بالقذوف واقرعها بالمحول واجعل ميرهم

و ملازم كن بر آن بسنگ انداختن و بكوب آنرا بقحط و كن پيشهاى ايشان

في احص ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها

در دورتر زمين تو و دورى ده آنرا از ايشان و نگهدار حصارها را

منهم اصبهم بالجوع المقيم والسقم الاليم اللهم

از ايشان و برسان بايشان گرسنگى هميشه و بيمارى دردناك يارب

وايما غاز غزاهم من اهل ملتك او مجاهد جاهدهم

و هركدام غازى كه غزا كند با ايشان از اهل ملت تو يا هر مجاهدى كه جهاد كند با ايشان

من اتباع سنتك ليكون دينك الاعلى وحزبك

از پيروان سنت تو تا باشد دين تو بالاتر و لشكر تو

الاقوى وحظك الاوفى فلقه اليسر وهيئ له الامر

قوى تر و بهره تو تمامتر پس آسان كن آسانى و مهيا كن براى او كار

وتوله بالنجح وتخير له الاصحاب واستقو له الظهر

و متولى باش كار او را بفيروزى و برگزين براى او همراهان و قوى كن پشت او را

واسبغ عليه في النفقة ومتعه بالنشاط واطف

و تمام كن بر او در نفقه و برخوردارى ده او را بنشاط و فرو نشان

عنه حرارة الشوق واجره من غم الوحشة وانسه ذكر الاهل
والولد واثر له حسن النية وتوله بالعافية واصحبه
بالسلامة واعفه من الجبن والهمه الجرأة وارزقه
الشدة وايده بالنصرة وعلمه السير والسنن وسدده
في الحكم واعزل عنه الرياء وخلصه من السمعة واجعل
فكره وذكره وظعنه واقامته فيك ولك فاذا صاف
عدوك وعدوه فقللهم في عينه وصغر شانهم في
قلبه وادل له منهم ولا تدلهم منه فان ختمت له بالسعادة
وقضيت له بالشهادة فبعد ان يجتاح عدوك
بالقتل وبعد ان يجهد بهم الاسر وبعد ان يولي عدوك
مدبرين اللهم وايما مسلم خلف غازيا او مرابطا

وبعد ان تأمن اطراف المسلمين

في داره او تعهد خالفيه في غيبته او اعانه بطائفة
من ماله او امده بعتاد او شحذه على جهاد او اتبعه في
وجهه دعوة او رعى له من ورائه حرمة فأجر له
مثل اجره وزنا بوزن ومثلا بمثل وعوضه من
فعله عوضا حاضرا يتعجل به نفع ما قدم وسرور
ما اتى به الى ان ينتهي به الوقت الى ما اجريت له من
فضلك واعددت له من كرامتك اللهم وايما
مسلم اهمه امر الاسلام واحزنه تحزب اهل الشرك
عليهم فنوى غزوا او هم بجهاد فقعد به ضعف
او ابطأت به فاقة او اخره عنه حادث او عرض
دون ارادته مانع فاكتب اسمه في العابدين واوجب

له ثواب المجاهدين واجعله في نظام الشهداء والصالحين

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وال محمد صلوة

عالية على الصلوات مشرفة فوق التحيات صلوة لا

ينتهي امدها ولا ينقطع عددها كاتم ما مضى من

صلواتك على احد من اوليائك انك المنان الحميد المبدئ

المعيد الفعال لما تريد

وكان من دعائه متفزعا الى الله

اللهم اني اخلصت بانقطاعي اليك واقبلت

بكلي عليك وصرفت وجهي عمن يحتاج الى رفدك

وقلبت مسئلتي عمن لم يستغن عن فضلك ورايت

ان طلب المحتاج الى المحتاج سفه من رايه وضلة من

عقله فكم قد رايت يا الهي من اناس طلبوا العز بغيرك

فذلوا وراموا الثروة من سواك فافتقروا وحاولوا الارتفاع

فاتضعوا فصح بمعاينة امثالهم حازم وفقه اعتباره

وارشده الى طريق صوابه اختياره فانت يا مولاي دون

كل مسئول موضع مسئلتي ودون كل مطلوب

اليه ولي حاجتي انت المخصوص قبل كل مدعو

بدعوتي لا يشركك احد في رجائي ولا يتفق احد معك

في دعائي ولا ينظمه واياك ندائي لك يا الهي وحدانية

العدد وملكة القدرة الصمد وفضيلة الحول و

القوة ودرجة العلو والرفعة ومن سواك مرحوم في

عمره مغلوب على امره مقهور على شانه مختلف

الحالات متنقل في الصفات فتعاليت عن الاشباه

التاسع والعشرون

والأضداد وتكبرت عن الأمثال والأنداد فسبحانك لا

وكان من دعائه عليه السلام إله إلا أنت إذا قتر عليه الرزق

اللهم إنك ابتليتنا في أرزاقنا بسوء الظن وفي آجالنا

بطول الأمل حتى التمسنا أرزاقك من عند المرزوقين

وطمعنا بآمالنا في أعمار المعمرين فصل على محمد وآله

وهب لنا يقيناً صادقاً تكفينا به من مؤونة الطلب و

ألهمنا ثقة خالصة تعفينا بها من شدة النصب و

اجعل ما صرحت به من عدتك في وحيك وأتبعته

من قسمك في كتابك قاطعاً لاهتمامنا بالرزق الذي

تكفلت به وحسماً للاشتغال بما ضمنت الكفاية له

فقلت وقولك الحق الأصدق وأقسمت وقسمك

الأبر الأوفى وفي السماء رزقكم وما توعدون ثم

قلت فورب السماء والأرض إنه لحق مثل ما أنكم

وكان من دعائه عليه السلام تنطقون في المعونة على قضاء الدين

اللهم صل على محمد وآله وهب لي العافية من دين

تخلق به وجهي ويحار فيه ذهني ويتشعب له فكري

ويطول بممارسته شغلي وأعوذ بك يا رب من هم

الدين وفكره وشغل الدين وسهره فصل على محمد و

آله وأعذني منه وأستجير بك يا رب من ذلته في الحياة

ومن تبعته بعد الوفاة فصل على محمد وآله واحجبني

عن السرف والازدياد وقومني بالبذل والاقتصاد

وعلمني حسن التقدير واقبضني بلطفك عن التبذير

واجرني منه بسع فاضل او كفاف واصل اللهم صل على محمد وآله

واجر من اسباب الحلال ارزاقي ووجه في ابواب البر
انفاقي وازو عني من المال ما يحدث لي مخيلة او تأديا
الى بغي او ما اتعقب منه طغيانا اللهم حبب الي
صحبة الفقراء واعني على صحبتهم بحسن الصبر وما
زويت عني من متاع الدنيا الفانية فاذخره لي في
خزائنك الباقية واجعل ما خولتني من حطامها و
عجلت لي من متاعها بلغة الى جوارك ووصلة
الى قربك وذريعة الى جنتك انك ذو الفضل العظيم
وانت الجواد الكريم

وكان من دعائه في ذكر التوبة وطلبها

اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين ويا من لا
يجاوزه رجاء الراجين ويا من لا يضيع لديه اجر

المحسنين ويا من هو منتهى خوف العابدين ويا من هو غاية
خشية المتقين هذا مقام من تداولته ايدي الذنوب
وقادته ازمة الخطايا واستحوذ عليه الشيطان فقصر
عما امرت به تفريطا وتعاطى ما نهيت عنه تغريرا
كالجاهل بقدرتك عليه او كالمنكر فضل احسانك
اليه حتى اذا انفتح له بصر الهدى وتقشعت عنه
سحائب العمى احصى ما ظلم به نفسه وفكر فيما
خالف به ربه فرأى كبير عصيانه كبيرا وجليل
مخالفته جليلا فاقبل نحوك مؤملا لك مستحييا
منك ووجه رغبته اليك ثقة بك فامك بطمعه
يقينا وقصدك بخوفه اخلاصا قد خلا طمعه من

كُلِّ مَطُوعٍ فِيهِ غَيْرَكَ وَأَفْرَخَ رَوْعَهُ مِنْ كُلِّ
مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا وَغَمَّضَ
بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا
وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَعَدَّدَ
مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا وَاسْتَغَاثَ بِكَ
مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ
مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا
فَلَزِمَتْ لَا يُنْكِرُ يَا إِلٰهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا يَسْتَعْظِمُ
عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ
الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ
فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ

الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ
إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ
مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي
بِسِتْرِكَ كَمَا تَأَنَّيْتَنِي عَنِ الْاِنْتِقَامِ مِنِّي اللّٰهُمَّ وَثَبِّتْ فِي
طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي
مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي وَتَوَفَّنِي عَلَى
مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِذَا تَوَفَّيْتَنِي اللّٰهُمَّ إِنِّي
أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا
وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا
تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ

فی خطیئةٍ وقد قلت یا الهی فی محکم کتابک انک تقبل
التوبة عن عبادک وتعفو عن السیئات وتحب التوابین
واقبل توبتی کما وعدت واعف عن سیئاتی کما ضمنت
واوجب لی محبتک کما شرطت ولک یا رب شرطی الا
اعود فی مکروهک وضمانی الا ارجع فی مذمومک
وعهدی ان اهجر جمیع معاصیک اللهم انک اعلم
بما عملت فاغفر لی ما علمت واصرفنی بقدرتک
الی ما احببت اللهم وعلی تبعات قد حفظتهن و
تبعات قد نسیتهن وکلهن بعینک التی لا تنام
وعلمک الذی لا ینسی فعوض منها اهلها واحطط
عنی وزرها وخفف عنی ثقلها واعصمنی من ان اقارف



مثلها اللهم وانه لا وفاء لی بالتوبة الا بعصمتک
ولا استمساک بی عن الخطایا الا عن قوتک فقونی بقوة
کافیة وتولنی بعصمة مانعة اللهم ایما عبد
تاب الیک وهو فی علم الغیب عندک فاسخ لتوبته
عائد فی ذنبه وخطیئته فانی اعوذ بک ان اکون کذلک
فاجعل توبتی هذه توبة موجبة لمحو ما سلف والسلامة
فیما بقی اللهم انی اعتذر من جهلی واستوهبک سوء
فعلی فاضممنی الی کنف رحمتک تطولا واسترنی بستر
عافیتک تفضلا اللهم وانی اتوب الیک من کل
ما خالف ارادتک او زال عن محبتک من خطرات قلبی
ولحظات عینی وحکایات لسانی توبة تسلم بها

كل جارحة على حيالها من تبعاتك وتأمن مما يخاف
المعتدون من أليم سطواتك اللهم فارحم وحدتي
بين يديك ووجيب قلبي من خشيتك واضطراب أركاني
من هيبتك فقد أقامتني يا رب ذنوبي مقام
الخزي بفنائك فإن سكتُّ لم ينطق عني أحد وإن
شفعتُ فلست بأهل الشفاعة اللهم صل
على محمد وآله وشفّع في خطاياي كرمك وعُد على
سيئاتي بعفوك ولا تجزني جزائي من عقوبتك و
ابسط عليّ طَولك وجللني بسترك وافعل بي فعل
عزيز تضرع إليه عبد ذليل فرحمه أو غني تعرض
له عبد فقير فنعشه اللهم لا خفير لي منك



فليخفرني عزك ولا شفيع لي إليك فليشفع لي فضلك
وقد أوجلتني خطاياي فليؤمني عفوك فما كل ما
نطقت به عن جهل مني بسوء أثري ولا نسيان لما
سبق من ذميم فعلي لكن لتسمع سماؤك ومن فيها
وأرضك ومن عليها ما أظهرت لك من الندم و
لجأت إليك فيه من التوبة فلعل بعضهم برحمتك
يرحمني لسوء موقفي أو تدركه الرقة علي لسوء حالي
فينالني منه بدعوة هي أسمع لديك من دعائي
أو شفاعة أوكد عندك من شفاعتي تكون
بها نجاتي من غضبك وفوزتي برضاك اللهم إن
يكن الندم توبة إليك فأنا أندم النادمين وإن يكن

التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ اِنابَةً فَاَنَا اَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَاِنْ يَكُنِ
الْاِسْتِغْفارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَاِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اَللّٰهُمَّ
فَكَما اَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعاءِ
وَوَعَدْتَ الْاِجابَةَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلا
تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ عَلَى
الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَما هَدَيْتَنا بِهِ وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوٰةً
تَشْفَعُ لَنا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَوْمَ الْفاقَةِ اِلَيْكَ اِنَّكَ عَلى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ بَعْدَ
الْفَراغِ مِنْ صَلوٰةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْاِعْتِرافِ اَللّٰهُمَّ يا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَاَبِّدِ
بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلا اَعْوانٍ

وَالْعِزِّ الْباقِي عَلى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوالِي الْاَعْوامِ وَمَواضِي
الْاَزْمانِ وَالْاَيّامِ عَزَّ سُلْطانُكَ عِزّاً لا حَدَّ لَهُ بِاَوَّلِيَّةٍ
وَلا مُنْتَهىٰ لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلىٰ مُلْكُكَ عُلُوّاً سَقَطَتِ
الْاَشْياءُ دُونَ بُلُوغِ اَمَدِهِ وَلا يَبْلُغُ اَدْنىٰ مَا اسْتَأْثَرْتَ
بِهِ مِنْ ذٰلِكَ اَقْصىٰ نَعْتِ النّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفاتُ
وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحارَتْ فِي كِبْرِيائِكَ لَطائِفُ
الْاَوْهامِ كَذٰلِكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَوَّلُ فِي اَوَّلِيَّتِكَ وَعَلى ذٰلِكَ
اَنْتَ دائِمٌ لا تَزُولُ وَاَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلاً الْجَسِيمُ
اَمَلاً خَرَجَتْ مِنْ يَدِي اَسْبابُ الْوُصُلاتِ اِلّا ما وَصَلَهُ
رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمالِ اِلّا ما اَنَا مُعْتَصِمٌ
بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي ما اَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طاعَتِكَ وَ

كَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ
بسیار است بر من آنچه باز معترفم که معصیت تو و تنگ نباشد بر تو
عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ وَقَدْ
عفو کردن از بنده تو و اگر چه بدی کرده باشد پس عفو کن از من یا رب و بتحقیق
أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ
دیده ور شده بر پوشیدها کردارهای علم تو و آشکار شده هر پوشیده
دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا
غیر از دانش تو و در نه از تو کارهای باریک و
تَعْزُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ
دور باشد از تو پوشیدهای نهانها و غلبه کرد بر من دشمن تو
الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى
که مهلت خواست از برای گمراهی من پس مهلت دادی او را و مهلت خواست تا
يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ
روز قیامت بسوی گمراهی من پس مهلتش دادی پس در افکند مرا و من گریختم
إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ
از تو از صغیرهای گناهان هلاک کننده و کبیرهای کارهای هلاک کننده
حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي
تا چون پیوسته گشتم معصیت ترا و سزاوار گشتم به بد کردار من
سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ
خشم ترا برگرداند از من عذر خود را و دریافت مرا بکلمه کفرش
وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ
و بیزاری جست از من و پشت برگرده از من و در آشکارا کرد بسوی غضب تو



فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي
و بیرون کرد مرا بسوی جایگاه عقوبت تو رانده نه شفاعت کننده که شفاعت کند مرا
إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ
بسوی تو و نه نگاهبان که ایمن گرداند مرا از تو و نه حصار که بپوشاند مرا از تو
وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَ
و نه پناهگاهی که پناه برم بوی از تو پس این مقام آن کسیست که پناه آورده بتو و
مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا
جایگاه اقرار کننده است ترا پس تنگ مگردان از من فضل خود را و
يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ
کوتاه مگردان از من عفو خود را و مگردان مرا بی بهره ترین بندگان خود از توبه کنندگان
وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الْآمِلِينَ وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ
و نه ناامید ترین امید دارندگان و بیامرز مرا بدرستیکه تو بهترین آمرزگارانی
اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِيَ الْخَطَاءَ
یا رب تو امر فرمودی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس مرتکب شدم و زینت داد خطا را
خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي نَهَارًا
اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواه نمی گیرم بر روزه خود روزی را
وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلًا وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ
و پناه نمی جویم به شب زنده داری خود شبی و ثنا نمی کند بر من زنده کردن سنتی
حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ
بیرون از فرضهای تو که هر که ضایع کند آنها را هلاک شود و نیستم که توسل جویم
إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ
بتو بافضل نافله با بسیاری آنچه غافل شدم از وظایف

فروضك وتعديت عن مقامات حدودك الى حرمات

فریضها و در گذشتم از مقامهای حدهای تو بحرمتهایی که

انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي من

هتک کردم آنرا و گناهان بزرگ که کردم آنرا بود عافیت تو مرا از

فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا لنفسه منك

رسوائیهای آن ستری و این مقام کسی است که شرم دارد بسوی خویش از تو

وسخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة و

و خشم گرفته باشد برآن و راضی شود از تو و پیش تو آید بنفس ترسناک و

رقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين

گردن شکسته و خوار و پشتی گران از خطاها ایستاده میان

الرغبة اليك والرهبة منك وانت اولى من رجاه

رغبت بتو و ترسی از تو و تو سزاوارتر کسی که امید دارد

واحق من خشيه واتقاه فاعطني يا رب ما رجوت و

و سزاوارتر کسی که ترسید از او و پرهیز کرد از او پس بده مرا یارب آنچه امید داشتم و

آمني ما حذرت وعد علي بعائدة رحمتك انك اكرم

ایمن کن مرا از آنچه حذر کردم و بسوی من باز گردان رحمت تو که تو بزرگوارترین

المسؤولين اللهم واذ سترتني بعفوك وتغمدتني

آنکه از او چیزی خواسته شده یارب چون پوشیدی مرا بعفو خود و پوشیدی مرا

بفضلك في دار الفناء بحضرة الأكفاء فاجرني

بفضل خود در سرای فنا بحضور همسران پس زنهار ده مرا

من فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة

از رسوائیها سرای بقا جای ایستادگان گواهان از فرشتگان

المقربين والرسل المكرمين والشهداء والصالحين من

مقربین و پیغمبران گرامی کرده و شهیدان و نیکان از

جار كنت اكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم

همسایه که بودم پنهان میکردم از او بدیهای خود و از صاحب رحمی که بودم که شرم میداشتم

منه في سريراتي لم اثق بهم رب في الستر علي ووثقت

از او در پوشیدنهای اسرار خود اعتماد نکردم بایشان پروردگار من در پوشیدن آن بر من و اعتماد کردم

بك رب في المغفرة لي وانت اولى من وثق به واعطى

بتو پروردگار من در آمرزش مرا و تو سزاوارتر از هر که اعتماد کرده شود و دهنده تری

من رغب اليه وارأف من استرحم فارحمني اللهم

از هر که رغبت کننده باو و مهربانتر از هر که رحمت خواهد پس رحم کن مرا یارب

وانت حدرتني ماء مهينا من صلب متضائق

و تو فرود آوردی مرا از آب ضعیف از پشت تنگ برهم نشسته

العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها

استخوانهای تنگ برحم تنگ پوشیده گردی

بالحجب تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت بي الى تمام

آنرا بحجابها گردانیدی مرا از حالی بحالی تا رسانیدی مرا بتمام

تمام الصورة واثبت في الجوارح كما نعت في كتابك

صورت و استوار کردی اندامهای کارکن آنچنانکه صفت کرده در کتاب خود

نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظما ثم كسوت

نطفه پس خون بسته پس گوشت پاره پس استخوان پس پوشیدی

العظام لحما ثم انشأتني خلقا آخر كما شئت حتى اذا

استخوان را گوشت پس پیدا کردی مرا آفریده ای دیگر آنچنانکه خواستی تا چون

احتجت الى رزقك ولو استغني عن غياث فضلك جعلت لي

حاجت تو مرا برزق تو و اگر بی نیاز میبودم از فریاد رسیدن فضل تو کردی مرا

قوتا من فضل طعام وشرابا اجريته لامتك التي اسكنتني

قوت از فاضل طعام و شراب آنچه روان کرده بودی بسوی آن کنیزک که جا داده بودی مرا

جوفها واودعتني قرار رحمها ولو تكلني يا رب في تلك

در شکم او و در سپرده بودی مرا در جای رحم او و اگر وا میگذاشتی مرا یا رب در آن

الحالات الى حولي وتضطرني الى قوتي لكان الحول عني

حالها بحول من و بیچاره میکردی مرا بقوت من هر آینه بودی حول و قوت از من

معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة فغذوتني بفضلك

بر کناره و بودی قوت از من دور پس پرورش دادی مرا بفضل خویش

غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي الى

پرورش مهربان نیکوکار میکردی آن همه بمن بزرگی بر من تا

غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك

این غایت و من معدوم نکردم نیکوی ترا و دیر نشد بمن نیکوی کردار تو

ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى لي عندك

و محکم نشد با این همه استواری من تا فارغ شوم برای آنچه سودمند تر است نزدیک تو

قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن وضعف اليقين

بدرستیکه مالک شد شیطان عنان مرا در بد گمان و سستی یقین

فانا اشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له واستعصمك

پس من شکایت میکنم از بدی همسایگی او و طاعت نفس من او را و پناه میخواهم بتو

من ملكته واتضرع اليك في ان تسهل الى رزقي سبيلا

از پادشاهی او و زاری میکنم بتو در آنکه آسان کنی مرا بروزی من راهی

فلك

فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر

پس ترا باد سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل افکندن تو شکر را

على الاحسان والانعام فصل على محمد وآله وسهل

بر نیکوی کردن و نعمت دادن پس صلوات ده بر محمد و آلش و آسان کن

علي رزقي وان تقنعني بتقديرك لي وان ترضيني

بر من روزی من و قانع کن مرا بتقدیر خود و راضی کن مرا

بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل ما ذهب من جسمي

بنصیب من بآنچه قسمت کرده مرا و بکن آنچه رفته است از تن من

وعمري في سبيل طاعتك انك خير الرازقين

و عمر من در راه طاعت تو بدرستیکه تو بهترین روزی دهندگانی

اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على من

یا رب من پناه میخواهم از آتش که غضب کنی بآن بر آنکس که

عصاك وتوعدت بها من صدف عن رضاك و

نافرمانی کند و بیم کنی بآن آنکس را که گردیده باشد از رضای تو و

من نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها قريب

از آتشی که روشنیش تاریکی باشد و هموارش دردناک باشد و دورترش نزدیک باشد

ومن نار ياكل بعضها بعض ويصول بعضها على

و از آتشی که بخورد بعضی از آن بعضی را و حمله کند بعضی آن بر

بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي اهلها

بعضی و از آتشی که بگذارد استخوانها را که پوسیده باشد و آب دهد اهلش را

حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم

آب گرم و از آتشی که باقی نگذارد بر آنکه زاری کند در او و رحم نکند

من ان تعطفها ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها و

استسلم اليها تلقى سكانها باحر ما لديها من اليم

النكال وشديد الوبال واعوذ بك من عقاربها الفاغرة

افواهها وحياتها الصالقة بانيابها وشرابها الذي

يقطع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم و

استهديك لما باعد منها واخر عنها اللهم صل

على محمد واله واجرني منها بفضل رحمتك واقلني

عثراتي بحسن اقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين انك

تقي الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد وانت على

كل شيء قدير اللهم صل على محمد واله اذا ذكر

الابرار وصل على محمد واله ما اختلف الليل والنهار

صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها صلوة تشحن

الهواء وتملأ الارض والسماء صلى الله عليه حتى

يرضى وصلى الله عليه واله بعد الرضا صلوة لا

حد لها ولا منتهى يا ارحم الراحمين وكان من دعائه

الثالث والثلثون

عليه السلم اللهم اني استخيرك بعلمك في الاستخارة

فصل على محمد واله واقض لي بالخيرة والهمنا معرفة

الاختيار واجعل ذلك ذريعة الى الرضا بما قضيت

لنا والتسليم لما حكمت فازح عنا ريب الارتياب و

ايدنا بيقين المخلصين ولا تسمنا عجز المعرفة عما

تخيرت فنغمط قدرك ونكره موضع رضاك ونجنح

الى التي هي ابعد من حسن العاقبة واقرب الى ضد

العافية حبب الينا ما نكره من قضائك وسهل علينا
ما نستصعب من حكمك والهمنا الانقياد لما اوردت
علينا من مشيتك حتى لا نحب تاخير ما عجلت ولا تعجيل
ما اخرت ولا نكره ما احببت ولا نتخير ما كرهت
واختم لنا بالتي هي احمد عاقبة واكرم مصيرا انك تفيد
الكريمة وتعطي الجسيمة وتفعل ما تريد وانت على
كل شيء قدير

وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتلي او رأى مبتلى بفضيحة

الرابع والثلاثون

اللهم لك الحمد على سترك بعد علمك ومعافاتك
بعد خبرك فكلنا قد اقترف العائبة فلم تشهره وا
رتكب الفاحشة فلم تفضحه وتستر بالمساوي فلم
تدلل عليه كم نهي لك قد اتيناه وامر قد وقفتنا

عليه فتعديناه وسيئة اكتسبناها وخطيئة
ارتكبناها كنت المطلع عليها دون الناظرين والقادر على
اعلانها فوق القادرين كانت عافيتك لنا حجابا
دون ابصارهم وردما دون اسماعهم فاجعل ما
سترت من العورة واخفيت من الدخيلة واعظا
لنا وزاجرا عن سوء الخلق واقتراف الخطيئة وسعيا
الى التوبة الماحية والطريق المحمودة وقرب الوقت
فيه ولا تسمنا الغفلة عنك انا اليك راغبون ومن
الذنوب تائبون وصل على خيرتك اللهم من خلقك
محمد وعترته الصفوة من بريتك الطاهرين واجعلنا
لهم سامعين و وكان من دعائه مطيعين كما امرت

الخامس والثلاثون

في الرضى إذا نظر إلى أصحاب الدنيا الحمد لله رضا بحكم الله
شهدت أن الله قسم معايش عباده بالعدل وأخذ على
جميع خلقه بالفضل اللهم صل على محمد وآله ولا تفتني
بما أعطيتهم ولا تفتنهم بما منعتني فأحسد خلقك
وأغمط حكمك اللهم صل على محمد وآله وطيب بقضائك
نفسي ووسع بمواقع حكمك صدري وهب لي الثقة
لأقر معها بأن قضاءك لم يجر إلا بالخيرة واجعل
شكري لك على ما زويت عني أوفر من شكري إياك على
ما خولتني واعصمني من أن أظن بذي عدم خساسة
أو أظن بصاحب ثروة فضلا فإن الشريف من شرفته
طاعتك والعزيز من أعزته عبادتك فصل على محمد

وآله ومتعنا بثروة لا تنفد وأيدنا بعز لا يفقد وسرحنا
في ملك الأبد إنك الواحد الأحد الصمد الذي لم تلد و
لم تولد ولم يكن لك كفوا أحد وكان من دعائه عليه السلام

السادس والثلثون

اللهم إذا نظر إلى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد اللهم إن هذين
آيتان من آياتك وهذين عونان من أعوانك يبتدران
طاعتك برحمة نافعة أو نقمة ضارة فلا تمطرنا
بهما مطر السوء ولا تلبسنا بهما لباس البلاء اللهم
صل على محمد وآله وأنزل علينا نفع هذه السحائب
وبركتها واصرف عنا أذاها ومضرتها ولا تصبنا فيها
بآفة ولا ترسل على معايشنا عاهة اللهم وإن كنت
بعثتها نقمة وأرسلتها سخطة فإنا نستجيرك من غضبك

وَنَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ
وَأَدِرْ رَحَى نَقِمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ مَحْلَ
بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ وَأَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ وَلَا
تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا تَقْطَعْ عَنْ كَافَّتِنَا مَادَّةَ بِرِّكَ
فَإِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ أَغْنَيْتَ وَإِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ
أَحَدٍ دُونَكَ وَلَا بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا دِفَاعٌ
شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ فَلَكَ
الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا
مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْداً يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْداً
يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ
الْعَظِيمَ النِّعَمِ الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ

السابع والثلثون

الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ
اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَداً لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ
عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْراً وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغاً
مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّراً دُونَ
اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ
وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ
تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ
فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ
تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ
حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ

وَاعطيتَ عنه جزاءهم أمرٍ ملكوا استطاعة الامتناعِ
بخشیدگی کردی از آن مزدشان کار است که خود قادر بوده‌اند بر باز ایستادن
منه دونك فكافيتهم أو لم يكن سببه بيدك
از آن جز تو مکافاتشان کردی و نبوده است سبب او بدست تو
فجازيتهم بل ملكت يا الهي أمرهم قبل أن يملكوا
با جزا دادی ایشان را بلکه پادشاه بودی ای خدای من کار ایشان پیش از آنکه پادشاه شده‌اند
عبادتك وأعددت ثوابهم قبل أن يفيضوا في طاعتك
بندگی کردن تو و مهیا ساختی ثواب ایشان پیش از آنکه درشده‌اند در طاعت تو
وذلك أن سنتك الافضال وعادتك الاحسان
و این که سنت تو تفضل کردن است و عادت تو احسان کردن است
وسبيلك العفو فكل البرية معترفة بأنك غير
و راه تو عفو است همه خلقان معترفند بآنکه تو نه
ظالم لمن عاقبت وشاهدة بأنك متفضل على من
بیدادکننده بآنکس که عقوبت کردی و گواهانند بر آنکس که تفضل کردی
عافيت وكل مقر على نفسه بالتقصير عما استوجبت
عفو کرده و همه مقرند بر نفس خویش بتقصیر در آنچه تو سزاوار شدی
فلولا أن الشيطان يختدعهم عن طاعتك ما عصاك
و اگر نه آن بودی که دیو فریب میدهد ایشان را از طاعت تو عاصی نشدی
عاص ولولا أنه صور لهم الباطل في مثال الحق ما
هیچ عاصی و اگر نه بودی که صورت داده است ایشان را باطل در صورت حق
ضل عن طريقك ضال فسبحانك ما أبين كرمك
گمراه نشدی از راه تو هیچ گمراهی پاکا چه روشن است کرم تو

في معاملة من أطاعك وعصاك تشكر للمطيع ما أنت
در معامله آنکه از طاعت تو عاصی شده در تو شکر گویی طاعت دار را بر آنچه تو
توليته له وتملي للعاصي فيما تملك معاجلته
داده او را و مهلت دهی عصیان کننده را در آنچه توانایی بشتاب کردن
فيه اعطيت كلا منهما ما لم يجب له وتفضلت
در آن داده هر یک از ایشان آنچه واجب نباشد او را تفضل کردن
على كل منهما بما يقصر عمله عنه ولو كافأت المطيع
بر هر یک از ایشان بآنچه باز مانده کردار او و اگر مکافات کرده طاعت دار را
على ما أنت توليته لأوشك أن يفقد ثوابك وأن تزول
بر آنچه تو بسته‌ای او را نزدیک بودی که گم کردی ثواب ترا و اگر زائل گرده
عنه نعمتك ولكنك بكرمك جازيته على المدة القصيرة
از او نعمت خود و لیکن تو بکرم خود پاداش داده او را بر مدت کوتاه
الفانية بالمدة الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة
فانی بمدت دراز جاویدان و بر غایت نزدیک
الزائلة بالغاية المديدة الباقية ثم لم تسمه القصاص
گذرنده بغایت دراز باقی پس از آن قصاص نکردی
فيما أكل من رزقك الذي يقوى به على طاعتك ولم تحمله
در آنچه بخورده از روزی خود که قوی شده باو بر طاعت تو و تکلیف نکردی
على المناقشات في الآلات التي تسبب باستعمالها إلى
بر آن در آلتها که سبب می‌شود استعمال آن بسوی
مغفرتك ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح
آمرزش تو و اگر کرده‌ای آن باو شدی همه رنج کرده او

لَهُ وَجُمْلَةُ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءٌ لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ

[illegible]

وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ

[illegible]

شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى هٰذَا يَا إِلٰهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ

[illegible]

وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَالْمُوَاقِعُ

[illegible]

نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ

[illegible]

فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَلَقَدْ كَانَ

[illegible]

يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ

[illegible]

خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ

[illegible]

وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ

[illegible]

تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ وَرِضًى بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ أَكْرَمُ

[illegible]

مِنْكَ يَا إِلٰهِي وَمَنْ أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ

[illegible]

آن

أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا

[illegible]

الْعَدْلُ لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ

[illegible]

ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلِي

[illegible]

وَزِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي إِنَّكَ

[illegible]

مَنَّانٌ كَرِيمٌ

الثامن والثلاثون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَمِنَ التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِهِمْ وَفِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ

[illegible]

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ

[illegible]

أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِيَ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيءٍ

[illegible]

اعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ

شَيْئاً

[illegible]

أُوثِرْهُ وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوَفِّرْهُ وَمِنْ عَيْبِ

[illegible]

مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ

[illegible]

اهجر، واعتذر إليك يا إلهي منهن ومن نظائرهن
اعتذار ندامة يكون واعظاً لما بين يدي من
أشباههن، فصل على محمد وآله، واجعل ندامتي على
ما وقعت فيه من الزلات، وعزمي على ترك ما يعرض
لي من السيئات توبة توجب لي محبتك يا محب التوابين

الدعاء التاسع والثلاثون

وكان من دعائه ع في طلب العفو والرحمة

اللهم صل على محمد وآله، واكسر شهوتي عن كل محرم، وازو حرصي
عن كل مأثم، وامنعني عن أذى كل مؤمن ومؤمنة
ومسلم ومسلمة. اللهم وأيما عبد نال مني ما
حظرت عليه، وانتهك مني ما حجرت عليه، فمضى
بظلامتي ميتاً، أو حصلت لي قبله حياً فاغفر له

ما ألم به مني، واعف له عما أدبر به عني، ولا تقفه
على ما ارتكب في، ولا تكشفه عما اكتسب بي، واجعل ما
سمحت به من العفو عنهم، وتبرعت به من الصدقة
عليهم أزكى صدقات المتصدقين، وأعلى صلات
المتقربين، وعوضني من عفوي عنهم عفوك، ومن
دعائي لهم رحمتك حتى يسعد كل واحد منا بفضلك
وينجو كل منا بمنك. اللهم وأيما عبد من
عبيدك أدركه مني درك، أو مسه من ناحيتي أذى
أو لحقه بي أو بسببي ظلم ففته بحقه، أو سبقته
بمظلمته، فصل على محمد وآله، وأرضه عني من
وجدك، وأوفه حقه من عندك، ثم قني ما يوجب

له حكمك وخلصني مما يحكم به عدلك فإن قوتي
اندازه حکم تو و برهان مرا از آنچه حکم کند بآن عدل تو که قوت من
لا تستقل بنقمتك وإن طاقتي لا تنهض بسخطك
طاقت ندارد عقوبت ترا و طاقت من بر نخیزد برای خشم ترا
فإنك إن تكافني بالحق تهلكني وإن لا تغمدني برحمتك
و اگر تو مکافات کنی مرا بحق هلاک کنی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود
توبقني اللهم إني أستوهبك يا إلهي ما لا ينقصك
هلاک کنی مرا یارب من میخواهم از تو بخشش ای خدای من آنچه کم نکند ترا
بذله وأستحملك ما لا يبهظك حمله أستوهبك
بخشش آن و میخواهم از تو برداشتن آنچه گران نکند بر تو برداشتن آن میخواهم از تو که ببخشی
يا إلهي نفسي التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء أو
یارب نفس مرا که نیافریده آنرا تا باز ایستی بآن از بدی و
لتطرق بها إلى نفع ولكن أنشأتها إثباتا لقدرتك
تا راه یابی بآن بسودی ولیکن آفریدی آنرا برای اثبات قدرت خود
على مثلها واحتجاجا بها على شكلها وأستحملك من
بر مانند آن و برای حجت گرفتن بآن بر مانند آن و میخواهم که برداری از
ذنوبي ما قد بهظني حمله وأستعين بك على ما
گناهان من آنچه گران کرده است بر من برداشتن آن و یاری میخواهم از تو بر آنچه
قد فدحني ثقله فصل على محمد وآله وهب لنفسي
گران کرده است مرا گرانی آن پس صلوات فرست بر محمد و آلش و ببخش نفس من
على ظلمها نفسي ووكل رحمتك باحتمال إصري
بر ستمکاری بر نفس من و برگمار رحمت خود را برگرفتن بار گران

فكم

فكم قد لحقت رحمتك المسيئين وكم قد شمل
پس بسا که رسید رحمت تو گناهکاران را و بسا که فرا گرفت
عفوك الظالمين فصل على محمد وآله واجعلني أسوة
عفو تو ستمکاران را پس صلوات فرست بر محمد و آلش و بگردان مرا مانند
من قد أنهضته بتجاوزك عن مصارع الخاطئين و
کسی که برخیزانیدی او را بدرگذشتن خود از افتادنگاههای خطاکاران و
خلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين فأصبح
رهانیدی او را بتوفیق خود از ورطهای گناهکاران تا گشت
طليق عفوك من إسار سخطك وعتيق صنعك من
آزاد کرده عفو تو از بستگی خشم تو و آزاد کرده نیکوئی تو از
وثاق عدلك إنك إن تفعل ذلك يا إلهي تفعله
بند عدل تو بدرستیکه تو اگر کنی آن ای خدای من کرده باشی
بمن لا يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه
بکسی که انکار نکند سزاواری عقوبت تو و پاک ندارد نفس خود را
من استيجاب نقمتك تفعل ذلك يا إلهي بمن خوفه
از سزاواری عقوبت تو کرده باشی آن ای خدای من بکسی که ترس او
منك أكثر من طمعه فيك وبمن يأسه من النجاة
از تو بیشترست از طمع او در تو و بکسی که ناامیدی او
أوكد من رجائه للخلاص لا أن يكون يأسه قنوطا
محکم‌ترست از امید او برای خلاص نه آنکه باشد ناامیدی او
أو أن يكون طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين
یا باشد طمع او فریفتگی بلکه از کمی حسنات او در میان

طمعه ،

بين سيئاته وضعف حجته في جميع تبعاته فاما انت
يا الهي فاهل ان لا يغتر بك الصديقون ولا ييأس
منك المجرمون لانك الرب العظيم الذي لا يمنع
احدا فضله ولا يستقصي من احد حقه تعالى ذكرك
عن المذكورين وتقدست اسماؤك عن المنسوبين
وفشت نعمتك في جميع المخلوقين فلك الحمد على
ذلك يا رب العالمين ٭ وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي اليه ميت
اللهم صل على محمد وآله واكفنا طول الامل
وقصره عنا بصدق العمل حتى لا نؤمل استتمام
ساعة بعد ساعة ولا استيفاء يوم بعد يوم
ولا اتصال نفس بنفس ولا لحوق قدم بقدم و

اذا نعي

سلمنا من غروره وآمنا من شروره وانصب الموت
بين ايدينا نصبا ولا تجعل ذكرنا له غبا واجعل
لنا من صالح الاعمال عملا نستبطئ معه المصير اليك
ونحرص له على وشك اللحاق بك حتى يكون الموت
مأنسنا الذي نأنس به ومألفنا الذي نشتاق
اليه وحامتنا التي نحب الدنو منها فاذا اوردته
علينا وانزلته بنا فاسعدنا به زائرا وآنسنا به
قادما ولا تشقنا بضيافته ولا تخزنا بزيارته و
اجعله بابا من ابواب مغفرتك ومفتاحا من مفاتيح
رحمتك امتنا مهتدين غير ضالين طائعين غير
مستكرهين تائبين غير عاصين ولا مصرين

سلمنا

يا ضامن جزاء المحسنين ومستصلح عمل المفسدين

الحادي والأربعون

وكان من دعائه عليه السلام في طلب الستر والوقاية

اللهم صل على محمد وآله وافرشني مهاد كرامتك وأوردني مشارع

رحمتك وأحللني بحبوحة جنتك ولا تسمني بالرد عنك

ولا تحرمني بالخيبة منك ولا تقاصني بما اجترحت ولا

تناقشني بما اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا تكشف مستوري

ولا تحمل على ميزان الإنصاف عملي ولا تعلن على عيون

الملإ خبري أخف عنهم ما يكون نشره علي عارا واطو

عنهم ما يلحقني عندك شنارا شرف درجتي برضوانك

وأكمل كرامتي بغفرانك وانظمني في أصحاب اليمين ووجهني

في مسالك الآمنين واجعلني في فوج الفائزين واعمر

مجالس الصالحين وكان من دعائه آمين رب العالمين

الثاني والأربعون

عليه السلام اللهم إنك أعنتني على عند ختم القرآن

ختم كتابك الذي أنزلته نورا وجعلته مهيمنا على كل

كتاب أنزلته وفضلته على كل حديث قصصته

وفرقانا فرقت به بين حلالك وحرامك وقرآنا أعربت به

عن شرائع أحكامك وكتابا فصلته لعبادك تفصيلا

ووحيا أنزلته على نبيك محمد صلواتك عليه وآله

تنزيلا وجعلته نورا نهتدي من ظلم الضلالة والجهالة

باتباعه وشفاء لمن أنصت بفهم التصديق إلى استماعه

وميزان قسط لا يحيف عن الحق لسانه ونور هدى لا يطفأ

عن الشاهدين برهانه وعلم نجاة لا يضل من أم قصد

سنته ولا تنال ايدي الهلكات من تعلق بعروة عصمته
و در نیابد دستهای هلاکت آنکس را که در آویزد به رشته نگاهداشت
اللهم فاذ افدتنا المعونة على تلاوته وسهلت جواسي
بار رب چون عطا دادی مرا یاری دادن بر خواندن آن و آسان گردانیدی گرانهای
السنتنا بحسن عبارته فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته
زبان ما به نیکوئی عبارت آن پس کن ما را از آنکه نگاه دارد سزاوار نگاهداشتن
ويدين لك باعتقاد التسليم لمحكم آياته ويفزع الى
و طاعت کند ترا به اعتقاد تسلیم کردن آیتهای محکم او را و پناه برد به
الاقرار بمتشابهه وموضحات بيناته اللهم انك
اقرار داشتن متشابه آن و روشن ساختن حجتهای آن بار رب تو
انزلته على نبيك محمد صلى الله عليه وآله مجملا
که فرو فرستادی بر پیغمبر خود محمد صلوات خدا بر او و آلش مجمل کرده
والهمته علم عجائبه مكملا وورثتنا علمه مفسرا
و در دل افکنده علم عجایبهای آن تمام کرده و میراث دادی ما را علم او تفسیر کرده
وفضلتنا على من جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا
و تفضیل دادی ما را بر آنکه نادانست علم او و قوت دادی ما را بر او تا بلند گردانی ما را
فوق من لم يطق حمله اللهم فكما جعلت قلوبنا له
بالای آنکس که طاقت ندارد برداشتن او بار رب پس چنانکه گردانیدی دلهای ما را او را
حملة وعرفتنا برحمتك شرفه وفضله فصل على
برداشته و شناسا گردانیدی ما را به رحمت خود شرف او و فضل او صلوات ده بر
محمد الخطيب به وعلى آله الخزان له واجعلنا ممن يعترف
محمد خطبه کننده به آن و بر آلش خزینه داران او و کن ما را از آنکه معترف باشد

بانه من عندك حتى لا يعارضنا الشك في تصديقه
بآنکه او از نزد تست تا پیش نیاید ما را عارضه شک در راست داشتن او
ولا يختلجنا الزيغ عن قصد طريقه اللهم صل على
و مشغول نکند ما را گردیدن از راستی راه او بار رب صلوات بر
محمد وآله واجعلنا ممن يعتصم بحبله ويأوي من المتشابهات
محمد و آلش و کن ما را از آنکه دست در زند به رسن او و باز جاید از متشابهات
الى حرز معقله ويسكن في ظل جناحه ويهتدي بضوء
به نگاه داشتن پناه و کاخ او و بیاساید در سایه بال او و راه یابد به روشنائی
صباحه ويقتدي بتبلج اسفاره ويستصبح بمصباحه
بامداد او و پی برد به روشن شدن سپیده او و چراغ گیرد به چراغ او
ولا يلتمس الهدى في غيره اللهم وكما نصبت به
و نجوید راه راست در غیر او بار رب و چنانکه برپای کردی به او
محمدا علما للدلالة عليك وانهجت بآله سبل الرضا
محمد را نشانه راه نمودن را بر تو و هویدا کردی به آل او راه رضا
اليك فصل على محمد وآله واجعل القرآن وسيلة
بخود پس صلوات ده بر محمد و آلش و کن قرآن را وسیله ما را
لنا الى اشرف منازل الكرامة وسلما نعرج فيه الى
ما را به شریفترین منزلهای کرامت و نردبانی که بالا رویم در آن
محل السلامة وسببا نجزى به النجاة في عرصة
محل سلامت و سببی که جزا دهیم به آن رستگاری را در عرصه
القيامة وذريعة نقدم بها على نعيم دار المقامة
قیامت و دستاویزی که درآییم به آن بر نعمت سرای اقامت

اللهم صل على محمد وآله واحطط بالقرآن عنا ثقل

یارب صلوات ده بر محمد و آلش و فرو ریز بقرآن از ما گرانی

الأوزار وهب لنا حسن شمائل الأبرار واقف بنا

گناهان و ببخش ما را نیکویی خویهای نیکان و پیروی ده ما را

آثار الذين قاموا لك به آناء الليل وأطراف النهار

بر اثرهای آنکه بر خاسته اند ترا بآن در ساعات شب و کنارهای روز

حتى تطهرنا من كل دنس بتطهيره وتقفو بنا آثار الذين

تا پاک کنی ما را از هر چرک بپاک کردن او و پیروی ده ما را بر اثرهای آنکه

استضاؤوا بنوره ولم يلههم الأمل عن العمل فيقطعهم

روشنی جستند بنور او و مشغول نگردانید ایشان را امید از کردار تا ببرید ایشان

بخدع غروره اللهم صل على محمد واجعل القرآن

بفریبهای غرور او یارب صلوات ده بر محمد و بگردان قرآن

لنا في ظلم الليالي مونسا ومن نزغات الشيطان و

ما را در تاریکی شبها مونس و از وسوسه افکندن دیوان و

خطرات الوساوس حارسا ولأقدامنا عن نقلها إلى

در دل آمدن وسوسه ها نگاهبان و پایهای ما را از گردیدن

المعاصي حابسا ولألسنتنا عن الخوض في الباطل

بمعاصی نگاه دارنده و زبانهای ما را از در شدن در باطل

من غير ما آفة مخرسا ولجوارحنا عن اقتراف الآثام

از غیر آنکه آفت رسیده بود لال کننده و اندامهای ما را از اندر رسیدن گناه

زاجرا ولما طوت الغفلة عنا من تصفح الاعتبار

باز دارنده و آنچه را گرد آورده از ما غفلت از نگاه در عبرت گرفتن

ناشرا حتى توصل إلى قلوبنا فهم عجائبه وزواجر

آشکارا کننده تا برساند بدلهای ما دریافتن عجایبهای او و باز دارنده

أمثاله التي ضعفت الجبال الرواسي على صلابتها

مثلهای او را که ضعیف شد کوههای استوار با سختی آن

عن احتماله اللهم صل على محمد وآله وأدم بالقرآن

از برداشتن او یارب صلوات ده بر محمد و آلش و دایم کن بقرآن

صلاح ظاهرنا واحجب به خطرات الوساوس عن

صلاح ظاهر و دور دار در دل آمدن وسوسه ها را از

صحة ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا وعلائق

درستی درونها و بشوی بآن چرکهای دلهای ما را و آویختگیهای

أوزارنا واجمع به منتشر أمورنا وأرو به في موقف

گناهان ما و گرد کن بآن پراکندگی کارهای ما و سیراب کن به او در ایستادنگاه

العرض عليك ظمأ هواجرنا واكسنا به حلل الأمان

عرض کردن بر تو تشنگی گرمی نیمروز و در پوشان ما را به او جامهای ایمنی

يوم الفزع الأكبر في نشورنا اللهم صل على محمد

روز ترس بزرگ در زنده کردن یارب صلوات ده بر محمد

وآله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم الإملاق وسق

و آلش و درست کن بقرآن درویشی ما از درویشی و بران

إلينا به رغد العيش وخصب سعة الأرزاق وجنبنا

بما بآن خوشی زندگانی و فراخی وسعت روزیها و پرهیزان ما را

به الضرائب المذمومة ومداني الأخلاق واعصمنا

از طبعهای نکوهیده و بدیهای خلق و نگاه دار ما را

بِهِ مِنْ هُوَّةِ الكُفْرِ وَدَواعِي النِّفاقِ حَتّى يَكُونَ لَنا فِي
باو از نقبهای کفر و از دعوتهای نفاق تا باشد مارا در

القِيامَةِ اِلى رِضْوانِكَ وَجِنانِكَ قائِدًا وَلَنا فِي الدُّنْيا
قیامت بر رضوان تو و بهشت کشنده ای و مارا در دنیا

عَنْ سَخَطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذائِدًا وَلِما عِنْدَكَ
از خشم تو و درگذشتن از حدهای تو راننده و مارا بنزدیک تو

بِتَحْلِيلِ حَلالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرامِهِ شاهِدًا اَللّهُمَّ صَلِّ
بحلال داشتن حلال او و حرام داشتن حرام گواهی بار رب صلوات ده

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالقُرْآنِ عِنْدَ المَوْتِ عَلى اَنْفُسِنا
بر محمد و آلش و آسان کن بقرآن نزد مرگ بر نفسهای ما

كَرْبَ السِّياقِ وَجَهْدَ الاَنِينِ وَتَرادُفَ الحَشارِجِ اِذا
اندوه بار رنج جان کندن را و بی رنج نالش و در پی هم درشدن نفسها چون

بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّراقِيَ وَقِيلَ مَنْ راقٍ وَتَجَلّى مَلَكُ المَوْتِ
برسد نفس بچنبرهای گردن و گویند کیست که افسون کند و پدید آید ملک الموت

لِقَبْضِها مِنْ حُجُبِ الغُيُوبِ وَرَماها عَنْ قَوْسِ المَنايا
گرفتن ارواح از پردهای غیبها و بیندازد از کمانهای مرگ ها

بِاَسْهُمِ وَحْشَةِ الفِراقِ وَدَنا مِنّا اِلى الآخِرَةِ رَحِيلٌ وَ
بتیر دوری جدائی

انْطِلاقٌ وَصارَتِ الاَعْمالُ قَلائِدَ فِي الاَعْناقِ وَكانَتِ
و گردد کردارهای بندگان طوقها در گردنها و باشند

القُبُورُ هِيَ المَأْوى اِلى مِيقاتِ يَوْمِ التَّلاقِ اَللّهُمَّ صَلِّ
گورها آن جای باز گشتن تا وعده گاه ملاقات بار رب صلوات ده

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبارِكْ لَنا فِي حُلُولِ دارِ البِلى وَطُولِ المُقامَةِ
بر محمد و آلش و برکت ده مارا در فرود آمدن بسرای کهنگی و درازی مقام

بَيْنَ اَطْباقِ الثَّرى وَاجْعَلِ القُبُورَ بَعْدَ فِراقِ الدُّنْيا
در میان طبقهای خاک و بگردان گورها را پس از فراق دنیا

خَيْرَ مَنازِلِنا وَافْسَحْ لَنا بِرَحْمَتِكَ فِي ضِيقِ مَلاحِدِنا
بهترین منزلهای ما و فراخ کن مارا برحمت تو در تنگی لحدهای ما

وَلا تَفْضَحْنا فِي حاضِرِي القِيامَةِ بِمُوبِقاتِ آثامِنا
و رسوا مکن مارا در حاضران قیامت در میان گناهان هلاک کننده

وَارْحَمْ بِالقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ العَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقامِنا
و رحم کن بقرآن در ایستادنگاه عرض کردن بر تو خواری ایستادنگاه ما

وَثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ المَجازِ عَلَيْها
و استوار گردان بدان نزد جنبیدن پل جهنم روز گذشتن بر آن

زَلَلَ اَقْدامِنا وَنَجِّنا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبِ يَوْمِ القِيمَةِ
لغزیدن قدمهای ما و برهان مارا از هر اندوه روز قیامت

وَشَدائِدِ اَهْوالِ يَوْمِ الطّامَّةِ وَبَيِّضْ وُجُوهَنا يَوْمَ
و سختیهای ترسهای روز طامه و سفید کن رویهای ما آنروز

تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الحَسْرَةِ وَالنَّدامَةِ وَاجْعَلْ
که سیاه شود رویهای ستمکاران در روز حسرت و پشیمانی و بکن

لَنا فِي صُدُورِ المُؤْمِنِينَ وُدًّا وَلا تَجْعَلِ الحَيوةَ عَلَيْنا
مارا در دلهای مؤمنان دوستی و مکن زندگانی بر ما

نَكَدًا اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
سختی بار رب صلوات ده بر محمد بنده تو و فرستاده تو

كما بلغ رسالاتك وصدع بامرك ونصح لعبادك اللهم
چنانکه رسانید رسالت ترا و آشکارا کرد فرمان ترا و نصیحت کرد بندگان ترا یارب
اجعل نبينا صلواتك عليه وعلى اله يوم القيمة
کن پیغمبر ما را صلوات تو بر او و بر آلش روز رستخیز
اقرب النبيين منك مجلسا وامكنهم منك شفاعة
نزدیکترین پیغمبران از تو نشستن گاه و تواناترین ایشان از تو بشفاعت
واجلهم عندك قدرا واوجههم عندك جاها اللهم
و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و در شناسترین ایشان نزد تو از روی جاه و مرتبت یارب
صل على محمد وال محمد وشرف بنيانه وعظم برهانه
صلوات ده بر محمد و آلش و شریف کن بنیان او و بزرگ کن برهان او
وثقل ميزانه وتقبل شفاعته وقرب وسيلته
و سنگین کن ترازوی او و بپذیر شفاعت او و نزدیک کن وسیله او
وبيض وجهه واتم نوره وارفع درجته واحينا
و سفید کن روی او و تمام کن نور او و بلند کن درجه او و زنده دار ما را
على سنته وتوفنا على ملته وخذ بنا منهاجه و
بر سنت او و بمیران ما را بر ملت او و ببر ما را براه روشن او و
اسلك بنا سبيله واجعلنا من اهل طاعته واحشرنا
ببر ما را براه او و بگردان ما را از اهل طاعت او و محشور کن ما را
في زمرته واوردنا حوضه واسقنا بكاسه وصل
در گروه او و در آب ده ما را بحوض او و آب ده ما را بکاسه او و صلوات فرست
اللهم على محمد واله صلوة تبلغه بها افضل ما يامل
یارب بر محمد و آلش صلواتی که برساند او را بآن فاضلترین آنچه امید دارد

من خيرك وفضلك وكرامتك انك ذو رحمة واسعة
از نیکی تو و فضل تو و کرامت تو که تو خداوند رحمتی فراخ
وفضل كريم اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وادى
و فضل بزرگوار یارب جزا ده او را بآنچه رسانید از رسالتهای تو و ادا کرد
من اياتك ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك افضل
از آیات و نصیحت کرد بندگان ترا و جهاد کرد در راه تو فاضلترین
ما جزيت احدا من ملائكتك المقربين وانبيائك
آنچه جزا دادی یکی را از فرشتگان نزدیک کرده شده و پیغمبران تو
المرسلين المصطفين والسلام عليه وعلى اله
فرستاده برگزیده و رحمت خدا بر او و بر آلش
الطيبين الطاهرين ورحمة الله وبركاته
که پاکیزه و پاکانند و رحمت خدا و برکتهای او

الثالث والاربعون

وكان من دعائه اذا ايها الخلق نظر الى الهلال
و بود از دعای آنحضرت چون [illegible] نظر کرد بماه نو
المطيع الدائب السريع المتردد في منازل التقدير
فرمان بردار [illegible] شتابنده آمد و شد کننده در منازل تقدیر
المتصرف في فلك التدبير امنت بمن نور بك الظلم
گردنده در فلک تدبیر ایمان آوردم بکسی که روشن کرد بتو تاریکیها را
واوضح بك البهم وجعلك اية من ايات ملكه وعلامة
و پیدا کرد بتو پوشیدها را و گردانید ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود و نشانه
من علامات سلطانه وامتهنك بالزيادة والنقصان
از نشانهای سلطنت او و خوار گردانید ترا بزیادتی و کم شدن

والطلوع والافول والانارة والكسوف في كل ذلك انت
در برآمدن و فرو رفتن و روشن شدن و گرفتن در آن همه تو
له مطيع والى ارادته سريع سبحانه ما اعجب ما دبّر
او را فرمانبرداری و بسوی خواست او شتابنده پاکا او چه عجب آنچه تدبیر کرده است
في امره والطف ما صنع في شانه جعلك مفتاح
در کار او و نیکوتر آنچه کرده است در کار او گردانید ترا کلید
شهر حادث لامر حادث فاسئل الله ربي وربك
شهر حادث بسوی کاری پس میخواهم خدا پروردگار من و پروردگار تو
وخالقي وخالقك ومقدري ومقدرك ومصوري
و آفریننده من و آفریننده تو و تقدیر کننده من و تقدیر کننده تو و صورت دهنده من
ومصورك ان يصلي على محمد وآل محمد وان يجعلك
و صورت دهنده تو که صلوات بفرستد بر محمد و آلش و کند ترا
هلال بركة لا تمحقها الايام وطهارة لا تدنسها
ماه نو برکتی که باطل نکند او را روزگار و پاکی که پلید نکند او را
الآثام هلال امن من الآفات وسلامة من السيئات
گناههای ماه نو ایمنی از آفتها و سلامتی از بدیها
هلال سعد لا نحس فيه ويمن لا نكد معه ويسر
ماه نو سعدی نه نحس باشد در او و خجسته که رنج نباشد با او و آسانی
لا يمازجه عسر وخير لا يشوبه شر هلال امن و
که نیامیزد او را دشواری و نیکی که در او نیامیزد بدی ماه نو ایمنی و
ايمان ونعمة واحسان وسلامة واسلام اللهم
ایمان و نعمت و نیکوئی و سلامت و اسلام بار خدایا

محق
باطل کردن پاک کردن
و کاهانیدن و چیزی کم کردن
صح

صل على محمد وآله واجعلنا من ارضى من طلع عليه و
صلوات بده بر محمد و آلش و کن ما را از راضی‌ترین آنکه برآمده باشد بر او و
ازكى من نظر اليه واسعد من تعبد لك فيه ووفقنا
پاکیزه‌ترین آنکس که نگرد بسوی او و نیکبخت‌ترین آنکس که عبادت کند ترا در او و توفیق ده ما را
فيه للتوبة واعصمنا فيه من الحوبة واحفظنا من
در او بتوبه و نگاه دار ما را در او از گناه و محفوظ کن ما را از
مباشرة معصيتك واوزعنا فيه شكر نعمتك و
نزدیکی کردن نافرمانیت و در دل انداز ما را در او شکرگزاردن نعمت تو و
البسنا فيه جنن العافية واتمم علينا باستكمال
بپوشان ما را در او سپرهای عافیت و تمام کن بر ما به تمام کردن
طاعتك فيه المنة انك المنان الحميد وصلى الله
طاعت تو در او منت را بدرستیکه تو منت نهنده ستوده و صلوات خدا
وكان على محمد وآله الطيبين الطاهرين من دعائه
بر محمد و آل او که پاکانند و پاکیزگان — از دعای او
الحمد لله الذي اذا دخل شهر رمضان هدانا لحمده وجعلنا
سپاس مر خدا را که چون درآید ماه رمضان راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را
من اهله لنكون لاحسانه من الشاكرين وليجزينا
از اهل آن تا باشیم مر نیکوئیهای او را از شکرکنندگان و تا پاداش دهد ما را
على ذلك جزاء المحسنين والحمد لله الذي حبانا بدينه
بر آن پاداش نیکوکاران و سپاس مر خدا را که برگزید ما را برای دین خود
واختصنا بملته وسبّلنا في سبل احسانه لنسلكها
و خاص کرد ما را بملت خود و براه آورد ما را در راههای احسان خود تا در آنها سیر کنیم

الرابع والاربعون

بِمَنِّهِ اِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا
بمنت او بر خشنودی او شکر و سپاسی که بپذیرد از ما و راضی باشد بدان از ما
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ
و سپاس مر خدای را که گردانید از آن راهها ماه او ماه
رَمَضَانَ شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْاِسْلَامِ وَشَهْرَ الطَّهُورِ
رمضان ماه روزه و ماه مسلمانی و ماه پاکی
وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي اُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ
و ماه گداختن و ماه بر پا ایستادن آن ماهی که فرو فرستاده شد در او قرآن
هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَاَبَانَ
راه نماینده برای مردمان و روشنیها از راه راست و جدا کردن حق از باطل پس روشن کرد
فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ
فضیلت او را بر ماههای دیگر بانچه گردانید او را از حرمتهای
الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا اَحَلَّ
تمام و فضیلتهای آشکارا پس حرام کرد در او آنچه حلال کرد
فِي غَيْرِهِ اِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ اِكْرَامًا
در غیر او بزرگ داشتن او و منع کرد در او خوردنیها و آشامیدنیها گرامی کردن را
وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ جَلَّ وَعَزَّ اَنْ يُقَدَّمَ
و گردانید برای او وقت روشن روا نمیدارد خدای بزرگ آنکه مقدم دارد
قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ اَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً
پیش از آن و قبول نکند آنکه تاخیر کرده شود از آن پس فضل داد شبی یک
مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي اَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ
از شبهای او بر هزار ماه و نام نهاد آن را شب قدر

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ
فرود آیند فرشتگان و جبرئیل در آن بفرمان خدای ایشان از هر کاری سلامتی
دَائِمُ الْبَرَكَةِ اِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا
همیشه با برکت تا بر آمدن صبح بر کسی که خواهد از بندگان خویش بانچه
اَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَلْهِمْنَا
محکم کرده از قضای او بار خدایا صلوات فرست بر محمد و آلش و در دل افکن ما را
مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَاِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ
شناختن فضل او و بزرگ داشتن حرمت او و نگاه داشتن آنچه حرام کرده
فِيهِ وَاَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ
در او و یاری ده ما را بر روزه او بباز داشتن اندامهای از نافرمانی تو
وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِاَسْمَاعِنَا
و بکار داشتن در او بانچه خشنود گرداند ترا تا نشنویم بگوشها
اِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِاَبْصَارِنَا اِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ اَيْدِيَنَا
به بیهوده و نه شتابیم بچشمها در بازی و تا نگشاییم دستهای خود را
اِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِاَقْدَامِنَا اِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا تَعِيَ
بر حرامی و گام نزنیم بپایهای خود بناشایستی و تا جای ندهد
بُطُونُنَا اِلَّا مَا اَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ اَلْسِنَتُنَا اِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ
در شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و نه گویند زبانهای ما مگر آنچه گفته بوده
وَلَا نَتَكَلَّفَ اِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى اِلَّا الَّذِي
و بر ما ننهیم مگر آنچه نزدیک کننده باشد از ثواب تو و نستانیم مگر آنکه
يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذٰلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ
نگاه دارد از عقوبت تو پس خالص کن این همه را از ریا کاران

وسمعة المسمعين لا نشرك فيه احدا دونك ولا نبتغي
و سمعه شنوانندگان تا شریک نشویم در او دیگری را بجز تو و نخواهیم
به مرادا سواك اللهم صل على محمد وآله ووقفنا
بآن مرادی بجز از تو یارب صلوات ده بر محمد و آلش و واقف ساز ما را
فيه على مواقيت الصلوات الخمس بحدودها التي حددت
در او بر وقتهای نمازهای پنجگانه بآن حدهای که حد کرده
وفروضها التي فرضت ووظائفها التي وظفت واوقاتها
و فریضه‌هاش که فرض کرده و وظیفه‌ها که تو وظیفه کرده و اوقاتش
التي وقت وانزلنا فيها منزلة المصيبين لمنازلها الحافظين
که تو وقت کرده و فرود آر ما را در آن جایگاه یابندگان منزلهای آن نگاه دارندگان
لاركانها المؤدين لها في اوقاتها على ما سنه عبدك
رکنهای آن ادا کنندگان آن در وقتهای آن بر آنچه سنت نهاده بنده تو
ورسولك صلواتك عليه وآله في ركوعها وسجودها
و رسول تو صلوات تو بر او و آلش در رکوعش و سجودش
وجميع فواضلها على اتم الطهور واسبغه وابين
و همه فضلهای آن بر تمامترین طهارت و کاملترین و روشن‌ترین
الخشوع وابلغه ووفقنا فيه لان نصل ارحامنا
فروتنی و تمامترین و توفیق ده ما را در او که بپیوندیم خویشان ما را
بالافضال والعطية وان نخلص اموالنا من التبعات
به بخشش کردن و چیز دادن و خالص کنیم مالهای ما را از تاوانها
وان نطهرها باخراج الزكوات وان نراجع من هاجرنا
و پاک کنیم آن را به بیرون کردن زکوت و باز گردیم با کسی که دوری کرده از ما

بالبر والصلة وان نتعاهد جيراننا
به نیکویی و احسان و آنکه تعهد کنیم همسایگان خود را

وان ننصف من ظلمنا وان نسالم من عادانا حاشى من عودي
و بدهیم انصاف کسی را که بیداد کرده و صلح کنیم با کسی که با ما دشمنی کرده بجز آن دشمنی
فيك ولك فانه العدو الذي لا نواليه والحزب الذي لا
که سوی تو و در راه تو باشد که او دشمنی است که دوستی نکنیم با او و دار و دسته‌ای که
نصافيه وان نتقرب اليك فيه من الاعمال الزاكية بما
با او صافی نشویم و نزدیکی جوییم بسوی تو در او از کردارهای پاک کرده بآنچه
تطهرنا به من الذنوب وتعصمنا فيه مما نستانف من
پاک کنی ما را بآن از گناهان و نگاه داری ما را در آنچه پس از این کنیم از
العيوب حتى لا يورد عليك احد من ملائكتك الا دون
عیبها تا در نیاورد بر تو یکی از فرشتگان تو بجز از
ما نورد من ابواب الطاعة لك وانواع القربة اليك
آنچه در آریم از درهای طاعت تو و از انواع نزدیکی بتو
اللهم اني اسئلك بحق هذا الشهر وبحق من تعبد
یارب بدرستیکه سوال میکنم از تو بحق این ماه و بحق کسی که پرستیده باشد
لك فيه من ابتدائه الى وقت فنائه من ملك قربته
ترا در او از ابتدایش تا وقت آخر شدنش از فرشته که نزدیک کرده او را
او نبي ارسلته او عبد صالح اختصصته ان تصلي
یا پیغمبری که فرستاده او را یا بنده نیک که خاص کرده او را که صلوات دهی
على محمد وآله واهلنا فيه لما وعدت اولياءك من
بر محمد و آلش و شایسته گردان ما را در او بآنچه وعده کرده دوستان خود را از
كرامتك واوجب لنا فيه ما اوجبت لاهل المبالغة
کرامت تو و واجب گردان از برای ما در او آنچه واجب کرده اهل مبالغت

فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ
در طاعت تو و کن ما را در میان آنکه سزاوار باشد از جای بلند تر برحمت تو
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ
یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و دور کن ما را از کافر گردیدن در توحید تو
وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ
و تقصیر کردن در بزرگی داشتن تو و شک در دین تو و کوری از راه تو
وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَالِانْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ
و در داشتن از حرمت تو و فریفته شدن مر دشمنی تو را آن دیو
الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ
رجیم یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و چون رسد ترا در هر
لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ
شبی از شبهای این ماه گردنها که آزاد کند آنرا عفو تو
أَوْ يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَ
و بخشد آنرا عفو پس گردان گردنهای ما را از آن گردنها و
اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
کن ما را بسوی این ماه از بهترین اهل و اصحاب یا رب صلوات ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ وَاسْلَخْ عَنَّا
محمد و آلش و کم کن گناه های ما را با کاهش ماه او و جدا کن از ما
تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا
تبعات ما را با رفتن روزها تا در گذرد از ما و صاف کرده باشی ما را
فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ اللَّهُمَّ
در او از خطاها و خالص کرده باشی در او از بدیها یا رب

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَإِنْ زِغْنَا
صلوات ده بر محمد و آلش و اگر کج شویم در او راست کن ما را و اگر بگردیم در
فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا
او راست کن ما را و اگر فرا گیرد ما را دشمن تو دیو پس برهان ما را
مِنْهُ اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا
از او یا رب پر کن این ماه را بعبادت ما و بیارای وقتهای او را بطاعت
لَكَ وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَفِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالتَّضَرُّعِ
ترا و یاری ده ما را بر روزه او و در شبش بر نماز و زاری کردن
إِلَيْكَ وَالْخُشُوعِ لَكَ وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ
بسوی تو و فروتنی بسوی تو و ذلیلی در پیش تو تا گواهی ندهد
نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا
روز او بر ما بغفلت و نه شبش بتقصیری یا رب بکن ما را
فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَ
در دیگر ماهها و روزها همچنانکه زنده کنی ما را و
اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ
بکن ما را از بندگان صالح آنانکه میراث بگیرند بهشت
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ
ایشان در آنجا جاودان باشند و آنانکه بدهند آنچه دادند و دلهای ایشان
وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ
ترسان باشد که ایشان بسوی پروردگار خود باز گردند و از آنانکه بشتابند
فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
در نیکیها و ایشان بر آن پیش روند یا رب صلوات ده بر محمد

والله في كل وقت وكل اوان وعلى كل حال عدد ما
صليت عليه واضعاف ذلك كله بالاضعاف التي
لا يحصيها غيرك وكان من دعائه ع انك فعال لما تريد
في وداع شهر رمضان اللهم يا من لا يرغب في الجزاء
ويا من لا يندم على العطاء ويا من لا يكافئ عبده على
السواء منك ابتداء وعفوك تفضل وعقوبتك
عدل وقضاؤك خيرة ان اعطيت لم تشب عطاءك
بمن وان منعت لم يكن منعك تعديا تشكر من شكرك
وانت الهمته شكرك وتكافئ من حمدك وانت علمته
حمدك تستر على من لو شئت فضحته وتجود على
من لو شئت منعته وكلاهما اهل منك للفضيحة

والمنع غير انك بنيت افعالك على التفضل واجريت
قدرتك على التجاوز وتلقيت من عصاك بالحلم و
امهلت من قصد لنفسه بالظلم تستنظرهم باناتك
الى الانابة وتترك معاجلتهم الى التوبة لكيلا يهلك
عليك هالكهم ولا يشقى بنعمتك شقيهم الا عن طول
الاعذار اليه وبعد ترادف الحجة عليه كرما من عفوك
يا كريم وعائدة من عطفك يا حليم انت الذي فتحت
لعبادك بابا الى عفوك وسميته التوبة وجعلت على
ذلك الباب دليلا من وحيك لئلا يضلوا عنه فقلت
تبارك اسمك توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربكم
ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها

يوم لا يخزي الله النبي والذين آمنوا معه نورهم يسعى
روزی که خوار نکند خدای پیغمبر را و آنانکه گرویدند با او روشنی ایشان بشتابد به
بين أيديهم وبأيمانهم يقولون ربنا أتمم لنا نورنا
پیش روی ایشان و بجانب راست ایشان گویند پروردگارا تمام کن برای ما نور ما
واغفر لنا إنك على كل شيء قدير فما عذر من أغفل
و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیزی توانایی پس چه عذر است کسی را که غافل شد
دخول ذلك المنزل بعد فتح الباب وإقامة الدليل
از در آمدن در آن منزل پس از گشودن در و برپای کردن دلیل
وأنت الذي زدت في السوم على نفسك لعبادك تريد
و تو آنی که افزودی در بها بر نفس خود بندگان ترا میخواهی
ربحهم في متاجرتهم لك وفوزهم بالوفادة عليك
سود ایشان در بازرگانی کردن با تو و رستگاری ایشان بآمدن بر تو
والزيادة منك فقلت تبارك اسمك وتعاليت من
و افزونی از تو پس گفتی بزرگست نام تو و برتری تو هر که
جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ومن جاء بالسيئة
آورد نیکی پس او راست ده مانند آن و هر که آورد بدی
فلا يجزى إلا مثلها وقلت مثل الذين ينفقون أموالهم
پس جزا داده نشود مگر مانند آن و گفتی مثل آنانکه نفقه میکنند مالهای خود را
في سبيل الله كمثل حبة أنبتت سبع سنابل في
در راه خدا چون مثل دانه ایست برویاند هفت خوشه در
كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء
هر خوشه صد دانه و خدا دو چند میکند از برای هر که خواهد

وقلت من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه
و گفتی کیست آنکس که وام دهد خدا را وامی نیکو پس دو چند کند او را
له أضعافا كثيرة وما أنزلت من نظائرهن في القرآن من
او را دو چندهای بسیار و آنچه فرو فرستاده از مانند این در قرآن از
تضاعيف الحسنات وأنت الذي دللتهم بقولك
دو چند شدن نیکیها و تو آنی که راه نمودی ایشان را بقول خود
من غيبك وترغيبك الذي فيه حظهم على ما لو سترته
از غیب خود و از رغبت دادن تو که در اوست حظ ایشان بر آنچه اگر پوشیده میداشتی
عنهم لم تدركه أبصارهم ولم تعه أسماعهم ولم
از ایشان در نیافتی آنرا چشمهای ایشان و نشنیدی آنرا گوشهای ایشان و نه
تلحقه أوهامهم فقلت اذكروني أذكركم واشكروا لي
رسیدی آنرا وهمهای ایشان پس گفتی یاد کنید مرا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا
ولا تكفرون وقلت لئن شكرتم لأزيدنكم ولئن
و ناسپاسی مکنید و گفتی اگر شکر کنید بیفزایم شما را و اگر
كفرتم إن عذابي لشديد وقلت ادعوني أستجب لكم
ناسپاسی کنید پس عذاب من سخت است و گفتی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را
إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم
بدرستیکه آنانکه گردن کشی میکنند از عبادت من زود باشد که داخل شوند در جهنم
داخرين فسميت دعاءك عبادة وتركه استكبارا و
خوار و ذلیل پس نام نهادی دعای ترا عبادت و ترک آنرا گردن کشی و
توعدت على تركه دخول جهنم داخرين فذكروك بمنك
بیم کردی بر ترک آن در آمدن در دوزخ خوار و ذلیل پس یاد کردند ترا بمنت تو

وشکروك بفضلك ودعوك بامرك وتصدقوا لك
و شکر گزاردند ترا بفضل تو و بخواندند ترا بفرمودن تو و بخشش آوردند ترا
طلبا لمزیدك وفیها کانت نجاتهم من غضبك وفوزهم
جوینده زیادت لطف تو و در آن بود رستگاری ایشان از غضب تو و رسیدن ایشان
برضاك ولو دل مخلوق مخلوقا من نفسه علی مثل
بخوشنودی تو و اگر راه نمودی مخلوقی مخلوقی را از نفس خود بر مانند
الذی دللت علیه عبادك منك کان محمودا فلك
آنکه راه نموده گردانیدی بر او بندگان خود را از تو بودی ستوده پس مر تراست
الحمد ما وجد فی حمدك مذهب وما بقی للحمد لفظ
سپاس چندانکه یافت شود در سپاس تو راهی و چندانکه باقی ماند سپاس را لفظی
تحمد به ومعنی ینصرف الیه یا من تحمد الی عباده
که ستایش کرده شود بآن و معنیی که بازگردد بآن ای آنکه ستایش نموده بسوی بندگان خود
بالاحسان والفضل وغمرهم بالمن والطول ما افشی
به نیکوئیها و فضل و پوشانید ایشان را بمنت و بزرگی چه ظاهر است
فینا نعمتك واسبغ علینا منتك واخصنا ببرك
در ما نعمت تو و چه تمام است بر ما منت تو و چه خاص کرده ما را به نیکوئی خود
هدیتنا لدینك الذی اصطفیت وملتك الذی
راه نمودی ما را بدین آن دین که برگزیده و ملت آنکه
ارتضیت وسبیلك الذی سهلت وبصرتنا الزلفة
پسندیده و راهی که تو آسان کرده و بینا گردانیدی ما را نزدیکی
لدیك والوصول الی کرامتك اللهم وانت جعلت
بتو و رسیدن بکرامت تو بار خدایا و تو گردانیدی

من صفایا تلك الوظائف وخصائص تلك الفروض شهر
از برگزیدهای آن وظیفها و خاصیتهای آن فرضها ماه
رمضان الذی اختصصته من سائر الشهور وتخیرته
رمضان که خاص کرده آنرا از دیگر ماهها و برگزیده آنرا
من جمیع الازمنة والدهور وآثرته علی کل اوقات
از همه زمانها و دهرها و برگزیده آنرا بر همه وقتهای
السنة بما انزلت فیه من القرآن والنور وضاعفت
سال بآنچه فرو فرستاده در او از قرآن و نور و دو برابر کرده
فیه من الایمان وفرضت فیه من الصیام واجللت فیه
در او از ایمان و فرض کرده در او از روزه و بزرگ گردانیدی در او
من لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر ثم آثرتنا
از شب قدر که آن بهتر است از هزار ماه پس برگزیده ما را
به علی سائر الامم واصطفیتنا بفضله دون اهل
بآن بر سایر امتان و برگزیدی ما را بفضل خود بیرون مردمان
الملل فصمنا بامرك نهاره وقمنا بعونك لیله متعرضین
ملتها روزه داشتیم بفرمان تو روزش و بر خاستیم بیاری تو در شبش تعرض کنندگان
بصیامه وقیامه لما عرضتنا له من رحمتك و
بروزه داشتش و برخاستنش از آنکه عرضه کردی ما را از رحمت خود و
تسببنا الیه من مثوبتك وانت الملیء بما رغب فیه
خواندی ما را بأو از ثواب خود و تو هستی توانا بآنچه رغبت کنند در او
الیك الجواد بما سئلت من فضلك القریب الی من
جوادی آنکه داده می شود بآنچه از تو خواسته اند از فضل تو نزدیکی بکسی که

حاول قرينك وقد أقام فينا هذا الشهر مقام حمدٍ و
جز به نزدیکی ترا و مقام کرد در ما این ماه مقامی ستوده و
صحبنا صحبة مبرورٍ وأربحنا أفضل أرباح العالمين
صحبت کرد با ما صحبت پسندیده و سود کردیم در او فاضلترین سودها جهانیان
ثم قد فارقنا عند تمام وقته وانقطاع مدته و
پس جدا شد از ما وقت تمام وقت او و انقطاع مدت او و
وفاء عدده فنحن مودعوه وداع من عزّ فراقه
تمام شدن عدد او پس ما وداع کنندگانیم وداع کسی که دشوار بود فراق او
علينا وغمّنا وأوحشنا انصرافه عنا ولزمنا له
بر ما و اندوهگین و دور کرد ما را برگردیدن او از ما و لازم آمد ما را
الذمام المحفوظ والحرمة المرعية والحق المقضي
حرمت او نگاه داشته و حرمتی که رعایت کرده شده و حقی ادا کرده شده
فنحن قائلون السلام عليك يا شهر الله الأكبر
پس ما گوینده‌ایم سلام باد بر تو ای ماه خدای بزرگتر
ويا عيد أوليائه السلام عليك يا أكرم مصحوبٍ
و ای عید اولیای او سلام باد بر تو ای گرامی‌ترین صحبت کرده
من الأوقات ويا خير شهرٍ في الأيام والساعات السلام
از وقتها و ای بهترین ماهی در روزگار و ساعتها سلام باد
عليك من شهرٍ قربت فيه الآمال ونشرت فيه
بر تو ای ماهی که نزدیک گشت در او امیدها و انتشار کرده شد در او
الأعمال السلام عليك من قرينٍ جلّ قدره موجوداً
کردارها سلام باد بر تو از همنشینی که بزرگ بود قدر او آنگاه که موجود بود

فأفجع فقده مفقوداً ومرجوٍّ آلم فراقه السلام عليك
پس دردآگین بود نایافتن او آنگاه که یافت نشد و امید داشته شده که الم رسانید فراق او سلام بر تو باد
السلام عليك من أليفٍ آنس مقبلاً فسرّ وأوحش
سلام بر تو باد از دوستی که خرم کرد آنگه که روی آورد پس خوش کرد و دردمند کرد
منقضياً فمضّ السلام عليك من مجاورٍ رقّت
آنگاه که بگذشت پس دردمند کرد سلام باد بر تو از همسایه‌ای که نرم گشت
فيه القلوب وقلّت فيه الذنوب السلام عليك
در او دلها و اندک بود در او گناهان سلام باد بر تو
من ناصرٍ أعان على الشيطان وصاحبٍ سهّل
از یاری کننده که یاری داد بر دیو و صاحبی که آسان کرد
سبل الإحسان السلام عليك ما أكثر عتقاء
راههای نیکی سلام باد بر تو چه بسیار است آزاد کردگان
الله فيك وما أسعد من رعى حرمتك بك السلام
خدای در تو و چه نیکبخت آنکه نگاه داشت حرمت ترا سلام باد
عليك ما كان أمحاك للذنوب وأسترك لأنواع
بر تو چه نیک بودی محو کننده گناهان را و چه پوشنده بودی انواع
العيوب السلام عليك ما كان أطولك على المجرمين
عیبها را سلام باد بر تو چه دراز بودی بر گناهکاران
وأهيبك في صدور المؤمنين السلام عليك من
و چه هیبت بودی در دلهای مؤمنان سلام باد بر تو از
شهرٍ لا تنافسه الأيام السلام عليك من شهرٍ
ماهی که کشمکش نمی‌کنند با او روزگار سلام باد بر تو از ماه

هُوَ مِن كُلِّ اَمرٍ سَلامٌ اَلسَّلامُ عَلَيكَ غَيرَ كَرِيهِ المُصاحَبَةِ
کرداوارد به همه کار سلامت سلام باد بر تو نه دشوار بهم صحبت او

وَلا ذَمِيمِ المُلابَسَةِ اَلسَّلامُ عَلَيكَ كَما وَفَدتَ عَلَينا
نه زشت آمیخته کاری او سلام باد بر تو چنانکه آمدی بر ما

بِالبَرَكاتِ وَغَسَلتَ عَنّا دَنَسَ الخَطِيئاتِ اَلسَّلامُ
به برکات و بشستی از ما ناپاکی گناهان سلام باد

عَلَيكَ غَيرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً وَلا مَترُوكٍ صِيامُهُ سَأَماً
بر تو نه وداع کرده از دلتنگی و نه ترک کرده شده روزه او از ملالت

اَلسَّلامُ عَلَيكَ مِن مَطلُوبٍ قَبلَ وَقتِهِ وَمَحزُونٍ عَلَيهِ
سلام باد بر تو از طلب کردن تو پیش از وقتش و اندوهگین شده

قَبلَ فَوتِهِ اَلسَّلامُ عَلَيكَ كَم مِن سُوءٍ صُرِفَ بِكَ
پیش از فوتش سلام باد بر تو بسا از بدی که بگردانید به تو

عَنّا وَكَم مِن خَيرٍ اُفِيضَ بِكَ عَلَينا اَلسَّلامُ عَلَيكَ
از ما و بسا از نیکی که ریخته شد بسبب تو بر ما سلام باد بر تو

وَعَلى لَيلَةِ القَدرِ الَّتِي هِيَ خَيرٌ مِن اَلفِ شَهرٍ اَلسَّلامُ
و بر شب قدری که آن بهتر است از هزار ماه سلام باد

عَلَيكَ ما كانَ اَحرَصَنا بِالاَمسِ عَلَيكَ وَاَشَدَّ
بر تو چه بسیار حریص بودیم دی بر تو و چه سخت

شَوقَنا غَداً اِلَيكَ اَلسَّلامُ عَلَيكَ وَعَلى فَضلِكَ
آرزوی ما فردا بتو سلام باد بر تو و بر فضل تو

الَّذِي حُرِمناهُ وَعَلى ماضٍ مِن بَرَكاتِكَ سُلِبناهُ
که محروم گردیدیم از او و بر آنچه گذشت از برکات تو برده شدیم از او

عَلَيهِ

اَللّهُمَّ

اَللّهُمَّ اِنّا اَهلُ هذَا الشَّهرِ الَّذِي شَرَّفتَنا بِهِ وَوَفَّقتَنا
بار خدایا ما اهل این ماهیم که تشریف کرده ما را بدو و توفیق دادی ما را

بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الاَشقِياءُ وَقتَهُ وَحُرِمُوا لِشَقائِهِم
بمنت تو او را آنگاه که نشناختند بدبختان وقت آن را و محروم گشتند بسبب بدبختی ایشان

فَضلَهُ اَنتَ وَلِيُّ ما آثَرتَنا بِهِ مِن مَعرِفَتِهِ وَهَدَيتَنا
از فضل تو تویی ولی آنچه برگزیده ما را بدو از شناختن او و راه نمودی ما را

لَهُ مِن سُنَّتِهِ وَقَد تَوَلَّينا بِتَوفِيقِكَ صِيامَهُ وَقِيامَهُ
بدو از سنت او و تحقیق که متولی شدیم بتوفیق تو روزه او را و نماز شب او را

عَلى تَقصِيرٍ وَاَدَّينا فِيهِ قَلِيلاً مِن كَثِيرٍ اَللّهُمَّ
بنابر تقصیر و بگذاردیم اندر حق خود او اندکی از بسیاری بار خدایا

فَلَكَ الحَمدُ اِقراراً بِالاِساءَةِ وَاعتِرافاً بِالاِضاعَةِ
تراست سپاس اقرار کردن به بد کردن و معترف شدن بگم کردن

وَلَكَ مِن قُلُوبِنا عَقدُ النَّدَمِ وَمِن اَلسِنَتِنا صِدقُ
و مر ترا از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی

الاِعتِذارِ فَاْجُرنا عَلى ما اَصابَنا فِيهِ مِنَ التَّفرِيطِ
عذرخواستن مزد ده ما را بر آنچه رسیده است ما را در آن از تقصیر

اَجراً نَستَدرِكُ بِهِ الفَضلَ المَرغُوبَ فِيهِ وَنَعتاضُ
مزدی که دریابیم بآن فضل را که رغبت کرده شده در او و عوض گیریم

بِهِ مِن اَنواعِ الذُّخرِ المَحرُوصِ عَلَيهِ وَاَوجِب لَنا
بدو از انواع ذخیره که حرص کرده شده برآن و واجب کن ما را

عُذرَكَ عَلى ما قَصَّرنا فِيهِ مِن حَقِّكَ وَابلُغ بِاَعمارِنا
عذر تو بر آنچه تقصیر کرده‌ایم در آن از حق تو و برسان عمرهای

ما بين يدينا من شهر رمضان المقبل فاذا بلغتنا

آنچه در پیش ماست از ماه رمضان آینده پس چون رسانیدی ما را بآن

فاعنا على تناول ما انت اهله من العبادة وادنا الى

پس یاری ده ما را بر گرفتن آنچه تو اهل آنی از عبادت و برسان ما را به

القيام بما تستحقه من الطاعة واجر لنا من صالح

برخاستن آنچه سزاوار است از طاعت و بران برای ما از کار نیک

العمل ما يكون دركا لحقك في الشهرين من شهور الدهر

آنچه باشد دریابنده حق ترا در این دو ماه از ماههای دهر

اللهم وما الممنا به في شهرنا هذا من لمم او اثم

بار رب و آنچه فرود آمدیم در این ماه از گناه کوچک یا بزرگ

او واقعنا فيه من ذنب واكتسبنا فيه من خطيئة

یا درافتادیم در او از گناهی و بدست آوردیم در او از خطا

على تعمد منا او على نسيان ظلمنا فيه انفسنا او انتهكنا

که از عمد بود از ما یا بر نسیان که ستم کردیم در او نفسهای خود یا دریدیم

به حرمة من غيرنا فصل على محمد وآله واسترنا

بان حرمتی از غیر ما پس صلوات ده بر محمد و آلش و بپوشان ما را

بسترك واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا فيه لاعين

بستر خود و عفو کن از ما بعفو خود و برمگمار ما را در آن چشم

الشامتين ولا تبسط علينا فيه السن الطاعنين

شماتت کنندگان و مگستران بر ما در آن زبانهای طعنه زنندگان

واستعملنا بما يكون حطة وكفارة لما انكرت منا

و بکار دار ما را بآنچه باشد فرو نهادن و کفاره آنچه انکار کردی از ما

فيه برأفتك التي لا تنفد وفضلك الذي لا ينقص

در او بمهربانی خود که نیست نشود و بفضل خود که کم نشود

اللهم صل على محمد وآله واجبر مصيبتنا بشهرنا و

بار رب صلوات ده بر محمد و آلش و درست کن مصیبت ما را بماه ما و

بارك لنا في يوم عيدنا وفطرنا واجعله من خير يوم

مبارک کن ما را در روز عید ما و فطر ما و بگردان او را از بهترین روزی که

مر علينا اجلبه لعفو وامحاه لذنب واغفر لنا ما

گذشته است بر ما کشنده تر بعفو و محوکننده تر گناه را و بیامرز ما را آنچه

خفي من ذنوبنا وما علن اللهم اسلخنا بانسلاخ

پوشیده شده از گناهان ما و آنچه آشکار است بار رب بیرون بر ما را ببیرون رفتن

هذا الشهر من خطايانا واخرجنا بخروجه من سيئاتنا

این ماه از خطاهای ما و بیرون بر ما را ببیرون رفتن او از بدیهای ما

واجعلنا من اسعد اهله به واجزلهم قسما فيه

و بگردان ما را از نیکبخت ترین اهل این ماه و بیشترین ایشان قسمت در آن

واوفرهم حظا منه اللهم ومن رعى حق هذا الشهر

و فراوان ترین ایشان نصیب ازو بار رب و هر که رعایت کرد حق این ماه

حق رعايته وحفظ حرمته حق حفظها وقام بحدوده

چنانکه بایست و نگاه داشت حرمت او چنانکه باید و برخاست بحدهای او

حق قيامها واتقى ذنوبه حق تقاتها او تقرب

چنانکه باید و پرهیز کرد گناهان او چنانکه باید یا نزدیکی جست

اليك بقربة اوجبت رضاك له وعطفت رحمتك

بتو بنزدیکی که واجب کرد رضای ترا ازان و بازگردانید رحمت خود

عليه فهب لنا مثله من وجدك واعطنا اضعافه
من فضلك فان فضلك لا يغيض وان خزائنك لا
تنقص بل تفيض وان معادن احسانك لا تفنى
وان عطاءك للعطاء المهنى اللهم صل على محمد
وآله واكتب لنا مثل اجور من صامه او تعبد لك
فيه الى يوم القيامة اللهم انا نتوب اليك في
يوم فطرنا الذي جعلته للمؤمنين عيدا وسرورا
ولاهل ملتك مجمعا ومحتشدا من كل ذنب اذنبناه
او سوء اسلفناه او خاطر شر اضمرناه توبة من لا
ينطوي على رجوع الى ذنب ولا يعود بعدها في
خطيئة توبة نصوحا خلصت من الشك والارتياب

فتقبلها منا وارض عنا وثبتنا عليها اللهم ارزقنا
خوف عقاب الوعيد وشوق ثواب الموعود حتى
نجد لذة ما ندعوك به وكآبة ما نستجيرك منه واجعلنا
عندك من التوابين الذين اوجبت لهم محبتك وقبلت
منهم مراجعة طاعتك يا اعدل العادلين اللهم
تجاوز عن آبائنا وامهاتنا واهل ديننا جميعا من سلف
منهم ومن غبر الى يوم القيامة اللهم صل على محمد
نبينا وآله كما صليت على ملائكتك المقربين وصل
عليه وآله كما صليت على عبادك الصالحين وافضل
من ذلك يا رب العالمين صلاة تبلغنا بركتها وينالنا
نفعها ويستجاب لها دعاؤنا انك اكرم

انبيائك المرسلين وصل عليه وآله كما صليت على

مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَأَكْفَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَأَعْطَى مَنْ سَأَلَ
مِنْ فَضْلِهِ وَأَنْتَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
فِي يَوْمِ الْفِطْرِ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلوٰتِهِ وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ
يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا
تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ
وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ
أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ وَ
يَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ
يُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ
يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ
وَلَا يُبَادِرُ بِالنَّقِمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا

وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا انْصَرَفَتِ الْآمَالُ دُونَ
مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ
الطَّلِبَاتِ وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ فَلَكَ
الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ
جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ
شَرَفِكَ حَقِيرٌ خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ
إِلَّا لَكَ وَضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلَّا بِكَ وَأَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ إِلَّا
مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ وَجُودُكَ
مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَإِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ لَا
يَخِيبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ وَلَا يَيْأَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ
وَلَا يَشْقَى بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ

عصاك وحلمك معترض لمن ناواك عادتك الإحسان

گنه کار و حلم تو برگرفته است از آنکه دشمنی کند تو را عادت تو احسان کردن

إلى المسيئين وسنتك الإبقاء على المعتدين حتى لقد

با کسانی که دشمنی کنند و سنت تو ابقاست برای از حد درگذرندگان

غرتهم أناتك عن الرجوع وصدهم إمهالك عن النزوع

فریفت ایشان را مدارای تو از بازگشتن و بازداشت ایشان را مهلت دادن تو از بازگشتن از گناه

وإنما تأنيت بهم ليفيئوا إلى أمرك وأمهلتهم ثقة

و تو مدارا کردی ایشان را تا بازگردند به فرمان تو و مهلت دادی ایشان را به اعتماد

بدوام ملكك فمن كان من أهل السعادة ختمت له

به همیشگی ملک تو پس هر که باشد از اهل نیکبختی ختم کردی او را

بها ومن كان من أهل الشقاوة خذلته لها كلهم

با آن و هر که بود از اهل شقاوت بازگذاشتی او را با آن همه

صائرون إلى حكمك وأمورهم آئلة إلى أمرك لم يهن

بازگردنده‌اند به حکم تو و کارهای ایشان بازگردنده است به کار تو سست نشود

على طول مدتهم سلطانك ولم يدحض لترك معاجلتهم

بر درازی مدت ایشان سلطان تو و زایل نشد به گذاشتن شتاب کردن با ایشان

برهانك حجتك قائمة لا تدحض وسلطانك ثابت

برهان تو و حجت تو ایستاده است زایل نشود و سلطنت تو ثابت است

لا يزول فالويل الدائم لمن جنح عنك والخيبة الخاذلة

نیست زایل پس وای همیشه بر آنکس که برگردد از تو و ناامیدی خوار کننده

لمن خاب منك والشقاء الأشقى لمن اغتر بك ما أكثر

بر آنکس که ناامید شد از تو و بدبختی بدبخت‌ترین آنکس که غره شود به تو چه بسیار است

تصرفه في عذابك وما أطول تردده في عقابك وما

گردیدن او در عذاب تو و چه دراز است گردیدن او در عقوبت تو و چه

أبعد غايته من الفرج وما أقنطه من سهولة المخرج

دور است غایت او از فرج و چه ناامید است از آسانی بیرون آمدن

عدلا من قضائك لا تجور فيه وإنصافا من حكمك لا

راست از قضای تو جور نکنی در او و داد از حکم تو که

تحيف عليه فقد ظاهرت الحجج وأبليت الأعذار وقد

حیف نکنی بر او پس به تحقیق پی در پی ساختی حجتها را و بسیار کردی عذرها را و

تقدمت بالوعيد وتلطفت في الترغيب وضربت

در پیش داشته‌ای بیم را و مدارا کردی در رغبت انگیختن و زدی

الأمثال وأطلت الإمهال وأخرت وأنت مستطيع

مثلها را و دراز کردی مهلت دادن را و پس داشتی و تو توانایی

للمعاجلة وتأنيت وأنت مليء بالمبادرة لم تكن

به تعجیل کردن و درنگ کردی و تو توانایی بر پیشی کردن به عذاب نبود

أناتك عجزا ولا إمهالك وهنا ولا إمساكك غفلة

مدارای تو از عجز و نه مهلت دادن تو از سستی و نه بازگرفتن تو از غفلت

ولا انتظارك مداراة بل لتكون حجتك أبلغ وكرمك

و نه انتظار تو مدارا بلکه تا باشد حجت تو رسیده‌تر و کرم تو

أكمل وإحسانك أوفى ونعمتك أتم كل ذلك كان

کامل‌تر و احسان تو تمام‌تر و نعمت تو تمام‌تر همیشه این چنین بوده است

ولم تزل وهو كائن ولا تزال حجتك أجل من أن

و ای همیشه خواهد بودن و همیشه است حجت تو بزرگ‌تر است از آنکه

توصف بكلها ومجدك ارفع من ان تحدّ بكنهه ونعمتك

صفت کنند از اطراف وبزرگی تو بلندتر است از آنکه حد پیش شده بغایت او و نعمت تو

اكثر من ان تحصى باسرها واحسانك اكثر من ان

بیشتر از آنست که بشمار شده بهمگی آن واحسان تو بیشتر است از آنکه

تشكر على اقله وقد قصّرني السكوت عن تحميدك

شکر کرده شود بر کمترین آن وبه تحقیق کوتاه کرده است مرا خاموشی از ستایش تو

وفهّهني الامساك عن تمجيدك وقصاراي الاقرار

و درمانده کرد مرا باز ایستادن از بزرگی گفتن تو و غایت من اقرار داشتن است

بالحسور لا رغبة يا الهي بل عجزاً فها انا ذا اؤمّك با

بدرماندگی نه از رغبت کردن ای خدای من بلکه از عاجز بودن اینک منم قصد کننده تو

لوفادة واسئلك حسن الرفادة فصل على محمد واله

بآمدن نزد تو ومیخواهم از تو بخشش نیکو پس صلوات ده بر محمد و آل او

واسمع نجواي واستجب دعائي ولا تختم يومي بخيبتي

و بشنو راز من و اجابت کن دعای من و ختم مکن روز مرا بنومیدی

ولا تجبهني بالرد في مسئلتي واكرم من عندك

و [illegible] مرا بر گردانیدن در خواست مرا و گرامی کن از نزد خود

منصرفي واليك منقلبي انك غير ضائق بما تريد

بازگردیدن مرا و بسوی تو است بازگشت من که تو تنگ کننده نه از آنچه خواهی

ولا عاجز عما تسئل وانت على كل شيء قدير ولا حول

و نه عاجزی از آنچه خواهی و تو بر همه چیزی توانائی و نیست

دعاء يوم عرفة ولا قوة الا بالله العلي العظيم وكان من

[illegible] و نه قوت مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ [illegible]

الحمد

الرابع والثلاثون

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع السموات

سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است بار خدایا مر تراست سپاس ای پدید آورنده آسمانها

والارض ذا الجلال والاكرام رب الارباب واله كل

و زمین خداوند بزرگی و کرم پروردگار همه پروردگاران و خدای هر

مألوه وخالق كل مخلوق ووارث كل شيء ليس

پرستیده شده و آفریننده همه آفریدها و میراث برنده همه چیزها نیست

كمثله شيء ولا يعزب عنه علم شيء وهو بكل شيء

مانند تو چیزی و دور نشود از او دانش چیزی و او بهمه چیزی

محيط وهو على كل شيء رقيب انت الله الذي لا اله

محیط است و او بر همه چیزی نگاهبان است توئی خدای که نیست خدای

الا انت الاحد المتوحد الفرد المتفرد وانت الله

مگر تو یکی تنها یگانه بیجفت و توئی آن خدای که

لا اله الا انت الكريم المتكرم العظيم المتعظم الكبير

نیست خدای مگر تو کریمی تنها کریمی بزرگوار بزرگواری بزرگ تنها

المتكبر وانت الله لا اله الا انت العلي المتعال

بزرگی و توئی آن خدای که نیست خدای مگر تو بلند تنها بلندی

الشديد المحال وانت الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم

سخت عقوبت و توئی آن خدای که نیست خدای مگر تو بخشنده مهربان

العليم الحكيم وانت الله لا اله الا انت السميع البصير

دانای درست کار و توئی آن خدای که نیست خدای مگر تو شنوای بینا

القديم الخبير وانت الله لا اله الا انت الكريم

قدیم آگاه و توئی آن خدای که نیست خدای مگر تو کریم

الاكرم الدائم الادوم وانت الله لا اله الا انت

کریمتر همیشه تر و تویی آنکه نیست خدایی مگر تو

الاول قبل كل احد والآخر بعد كل عدد و

اول پیش از همه کس و آخر پس همه عدد و

انت الله لا اله الا انت الداني في علوه والعالي في

تویی آنکه نیست خدایی مگر تو نزدیک در بلندی خویش و بلند در

دنوه وانت الله لا اله الا انت ذو البهاء والمجد و

نزدیکی خویش و تویی آنکه نیست خدایی مگر تو خداوند بها و بزرگی و

الكبرياء والحمد وانت الله لا اله الا انت الذي انشأت

بزرگواری و سپاس و تویی آنکه نیست خدایی مگر تو که پدید آوردی

الاشياء من غير سنخ وصورت ما صورت من غير

چیزها را بی اصل و بی چیزی و صورت دادی آنچه صورت دادی بی

مثال وابتدعت المبتدعات بلا احتذاء انت الذي

مثال و پدید آوردی چیزها بی آنکه پیروی چیزی کنی تویی آنکه

قدرت كل شيء تقديرا ويسرت كل شيء تيسيرا

ساختی همه چیزها را تقدیری و آسان کردی همه چیزها را آسان کردنی

ودبرت ما دونك تدبيرا انت الذي لم يعنك على

و تدبیر کردی هر چه جز تست تدبیری تویی آنکه یاری نکرد بر

خلقك شريك ولم يوازرك في امرك وزير ولم يكن

خلق هم انبازی و همچنین نکرد در کار تو ترا وزیری و نبود

لك مشاهد ولا نظير انت الذي اردت فكان حتما

ترا مانند و نه همتایی تویی آنکه خواستی پس بود حتم بود

ما اردت وقضيت فكان عدلا ما قضيت وحكمت

آنچه اراده کردی و حکم کردی پس بود عدل آنچه حکم کردی و حکم کردی

فكان نصفا ما حكمت انت الذي لا يحويك مكان ولم

پس بود انصاف آنچه حکم کردی تویی آنکه گرد تو نیاید هیچ جایی و بر

يقم لسلطانك سلطان ولم يعيك برهان ولا بيان

نایستد سلطان ترا سلطانی و عاجز نگردانید ترا هیچ برهانی و نه بیانی

انت الذي احصيت كل شيء عددا وجعلت لكل شيء

تویی آنکه شمردی همه چیزها را شمردنی و گردانیدی همه چیزها را

امدا وقدرت كل شيء تقديرا انت الذي قصرت

نهایتی و تقدیر کردی همه چیزها را تقدیر کردنی تویی آنکه کوتاه شد

الاوهام عن ذاتيتك وعجزت الافهام عن كيفيتك

وهمها از ذات تو و عاجز شد فهمها از چگونگی تو

ولم تدرك الابصار موضع اينيتك انت الذي لا

و در نیابد چشمها جای بودن تو تویی آنکه

تحد فتكون محدودا ولم تمثل فتكون موجودا ولم

حد نکرده تا محدود باشی و مانند کرده نشده تا موجود باشی و نزاد

تلد فتكون مولودا انت الذي لا ضد معك فيعاندك

تو زاده تا زاده باشی تویی آنکه نیست ضد با تو تا دشمنی کند با تو

ولا عدل معك فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك

و همسری نیست ترا تا فزونی کند با تو و همتایی نیست ترا تا برابری کند با تو

انت الذي ابتدأ واخترع واستحدث وابتدع و

تویی آنکه ابتدا کرد و پدید آورد و نو پدید آوردی و

اَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ مَا اَجَلَّ شَأْنَكَ وَاَسْنٰى

چه نکو کرد آنچه کرد پاکا چه بزرگست کار تو

فِي الْاَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَاَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ سُبْحَانَكَ

جایهای تو و چه روشن است بحق برهان تو پاکا تو

مِنْ لَطِيفٍ مَا اَلْطَفَكَ وَرَؤُفٍ مَا اَرْاَفَكَ وَحَكِيمٍ

از لطیفی که چه لطیفی تو و مهربانی که چه مهربانی تو و حکیم

مَا اَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ مَا اَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ

و چه شناسایی پاکا تو از پادشاهی تو که چه داری تو و جوادی

مَا اَوْسَعَكَ وَرَفِيعٍ مَا اَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ

که چه بسیار عطای تو و بلند که چه بلند کرده خداوند روشنایی و بزرگی

وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ

و بزرگواری و سپاس پاکا تو گسترده ای بخیرات دست خود را

وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِينٍ اَوْ

و شناسانیدی راه راست کسی که ترا طلبید هر کس که طلب کرد ترا بسوی دین یا

دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرٰى فِي عِلْمِكَ

دنیا یافت ترا پاکا تو فروتنی کرد ترا هر که رفت در علم تو

وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ

و ترس کاری کرد بزرگی ترا هر که زیر عرش تست و گردن نهاده به تسلیم کردن

لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ

ترا همه خلق تو پاکا تو در حس نیاید و نه ... و نه لمس

وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُغَالَبُ وَلَا تُمَانَعُ وَلَا تُنَازَعُ

و ترا کید نتوان کرد و منع کرده نمیشوی و ترا غلبه نتوان کرد و نزاع نتوان کرد

وَلَا تُجَارٰى وَلَا تُمَارٰى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ سُبْحَانَكَ

و با تو برابری نتوان کرد و با تو ستیزه نتوان کرد و ترا فریب نتوان داد و با تو مکر نتوان کرد پاکا تو

سَبِيلُكَ جَدَدٌ وَاَمْرُكَ رَشَدٌ وَاَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ

راه تو درست است و کار تو راست و تو زنده بی نیاز پاکا تو

قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَاِرَادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحَانَكَ

سخن تو حکمت است و قضای تو واجبست و اراده تو قطع است پاکا تو

لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ

رد کننده نیست خواست ترا و بدل کننده نیست کلمات ترا پاکا تو

بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ بَارِئَ النَّسَمَاتِ لَكَ

ای روشن کننده ای آفریننده آسمانها ای آفریننده جانداران ترا باد

الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا

سپاسی سپاسی که همیشه بماند بهمیشگی تو و ترا باد سپاسی سپاسی که جاودان

بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ وَلَكَ

بنعمت تو و ترا باد سپاسی سپاسی که برابری کند با کردار تو و ترا باد

الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلٰى رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ

سپاس سپاسی که بیفزاید بر خوشنودی تو و ترا باد سپاس سپاسی با همه

حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ

سپاس کننده و شکری که کوتاه شود از او شکر هر شکر کننده

حَمْدًا لَا يَنْبَغِي اِلَّا لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ اِلَّا اِلَيْكَ حَمْدًا

سپاسی که نسزد به الا مر ترا و نزدیکی نجویند بآن الا بتو سپاسی

يُسْتَدَامُ بِهِ الْاَوَّلُ وَيُسْتَدْعٰى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ

که همیشه در خواهد بآن اول و در خواهد بآن همیشگی آخر

حمدًا يتضاعف على كرور الأزمنة ويتزايد أضعافًا

سپاسیکه مضاعف باشد بر گردش روزگار و می افزاید

مترادفة حمدًا يعجز عن إحصائه الحفظة ويزيد على

از پی یکدیگر سپاسیکه عاجز آید از شمردنش فرشتگان نگاهدارنده و می افزاید بر

ما أحصته في كتابك الكتبة حمدًا يوازن عرشك

آنچه شمرده اند او را در کتاب تو نویسندگان سپاسیکه همسنگی کند با عرش تو

المجيد ويعادل كرسيك الرفيع حمدًا يكمل لديك

بزرگوارت و همسنگی کند با کرسی تو که رفیع است سپاسیکه تمام باشد نزد تو

ثوابه ويستغرق كل جزاء جزاؤه حمدًا ظاهره وفق

ثواب آن و فرو گیرد همه پاداشها را پاداش آن سپاسی که ظاهرش موافق باشد

لباطنه وباطنه وفق لصدق النية فيه حمدًا

بباطن آن و باطن آن موافق باشد با صدق نیت در او سپاسی

لم يحمدك خلق مثله ولا يعرف أحد سواك فضله

که سپاس نکرده ترا خلق مانند آن و نشناسد یک کس بیرون از تو فضل آن

حمدًا يعان من اجتهد في تعديده ويؤيد من أغرق

سپاسیکه یاری داده شود هر کس که کوشد در شمردن آن و قوت داده شود هر کس که تمام

نزعًا في توفيته حمدًا يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم

کوشد در ... سپاسیکه برابری کند با همه حمدها ... و در رشته کشد

ما أنت خالقه من بعد حمدًا لا حمد أقرب إلى قولك

آنچه تو خواهی آفریدن از پس سپاسی که هیچ سپاس نزدیکتر نباشد بسخن تو

منه ولا أحمد ممن يحمدك به حمدًا يوجب بكرمك

از او و هیچ کس ستاینده تر نباشد از آنکه ستاید ترا بدان سپاس که واجب کند بکرم تو

المزيد بوفوره وتصله بمزيد بعد مزيد طولًا منك

افزودن سپاس او را و بپیوندی بفزون از پس فزون بتفضل از تو

حمدًا يجب لكرم وجهك ويقابل عز جلالك رب صل

سپاسیکه چنانچه واجب گردد کرم ذات ترا و مقابل گردد عزت بزرگی ترا پروردگارا رحمت فرست

على محمد وآل محمد المنتجب المصطفى المكرم المقرب أفضل

بر محمد و آلش برگزیده پسندیده گرامی داشته نزدیک کرده بافضل

صلواتك وبارك عليه أتم بركاتك وترحم عليه

صلوات تو و برکت ده بر او تمامتر برکات تو و رحمت کن بر او

أمتع رحماتك رب صل على محمد وآله صلوة زاكية

برخوردارترین رحمتهای تو پروردگارا صلوات فرست بر محمد و آلش صلواتی پاکیزه

لا تكون صلوة أزكى منها وصل عليه صلوة نامية

که نباشد صلواتی پاکیزه تر از آن و صلوات ده بر او صلواتی افزاینده

لا تكون صلوة أنمى منها وصل عليه صلوة راضية

که نباشد صلواتی افزاینده تر از آن و صلوات ده بر او صلواتی پسندیده

لا تكون صلوة فوقها رب صل على محمد وآل محمد

که نباشد صلواتی بالای آن پروردگارا صلوات ده بر محمد و آل محمد

صلوة ترضيه وتزيد على رضاه وصل عليه صلوة

صلواتیکه خوشنود گرداند او را و زیاده بر خوشنودی او و صلوات ده بر او صلواتیکه

ترضيك وتزيد على رضاك له وصل عليه صلوة

خوشنود کند ترا و بیفزاید بر خوشنودی تو او را و صلوات ده بر او صلواتیکه

لا ترضى له إلا بها ولا ترى غيره لها أهلًا رب صل

که خوشنود نباشی برای او الا بآن و نبینی جز او را اهل آن پروردگارا صلوات

على محمد وآله صلوة تجاوز رضوانك ويتصل

بر محمد و آلش صلواتی که بگذرد از خشنودی تو و بپیوندد

اتصالها ببقائك ولا ينفد كما لا تنفد كلماتك

به پیوستگی خویش ببقای تو و تمام نشود چنانکه تمام نشود کلمات تو

رب صل على محمد وآله صلوة تنتظم صلوات

پروردگارا صلوات ده بر محمد و آلش صلواتی که منتظم شود با صلوات

ملائكتك وانبيائك ورسلك واهل طاعتك و

فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو و

تشتمل على صلوات عبادك من جنك وانسك و

احاطه کند بر صلوات بندگان تو از جن تو و انس تو و

اهل اجابتك وتجتمع على صلوة كل من ذرأت و

اهل اجابت تو و احاطه کند بر صلوات هر کس که تو آفریده و

برأت من اصناف خلقك رب صل عليه وآله صلوة

از اصناف خلق تو یارب صلوات ده بر او و آلش صلواتی که

تحيط بكل صلوة سالفة ومستانفة وصل

احاطه کند بهمه صلوات گذشته و آینده و صلوات ده

عليه وعلى آله صلوة مرضية لك ولمن دونك و

بر او و بر آلش صلواتی خوشنود کننده ترا و هر کس جز تو و

تنشئ مع ذلك صلوات تضاعف معها تلك الصلوات

ابتدا کنی با آن صلواتی که مضاعف کنی با آن آن صلوات را

عندها وتزيدها على كرور الايام زيادة في تضاعيف

نزد آن و بیفزای آنرا بر گردش روزگار زیاده در مضاعف کرده

لا يحصيها ولا يعدها غيرك رب صل على اطائب

که احصا نکند آنرا و شمار نکند آنرا بغیر تو پروردگارا صلوات ده بر گزیدگان

اهل بيته الذين اخترتهم لامرك وجعلتهم خزنة علمك

اهل بیت او آنکه برگزیدی ایشان را برای کار خود و گردانیدی ایشان را خزانه داران علم خود

وحفظة دينك وخلفائك في ارضك وحججك على

و نگاه داران دین خود و خلیفه های تو در زمین تو و حجتهای تو بر

عبادك وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك

بندگان خود و پاک گردانیدی ایشان را از پلیدی و چرک پاک گردانیدنی باراده خود

وجعلتهم الوسيلة اليك والمسلك الى جنتك

و گردانیدی ایشان را وسیله بسوی خود و راه بهشت خود

رب صل على محمد وآله صلوة تجزل لهم بها من نحلك

یارب صلوات ده بر محمد و آلش صلواتی که بسیار کنی ایشان را با آن از عطای تو

وكرامتك وتكمل لهم الاشياء من عطاياك ونوا

و کرامت تو و کامل کنی از برای ایشان چیزها از عطای خود و

فلك وتوفر عليهم الحظ من عوائدك رب صل

افزونیهای تو و بسیار کنی بر ایشان بهره از نعمتهای خود یارب صلوات ده

عليه وعليهم صلوة لا امد في اولها ولا غاية

بر او و بر ایشان صلواتی که غایت نیست در اول آن و نهایت نیست

لامدها ولا نهاية لآخرها رب صل عليهم زنة

نهایت آنرا و نهایت نیست آخر آنرا یارب صلوات ده بر ایشان بوزن

عرشك وما دونه وملأ سماواتك وما فوقهن

عرش خود و آنچه زیر اوست و پری آسمانهای تو و آنچه بالای آنهاست

وَعَدَدَ مَا رَضِيتَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلٰوةً

و بشمار خشنودیهای تو و آنچه زیر آنست و آنچه در میان آنست صلوتیکه

تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفىٰ وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًا وَمُتَّصِلَةً

نزدیک گرداند ایشان را از تو نزدیکی و باشد ترا و ایشان را خوشنودی و پیوسته

بِنَظَائِرِهِنَّ اَبَدًا اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ

بمانندهای آن همیشه یارب تو زور داده کردی دین خود را در

اَوَانٍ بِاِمَامٍ اَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ

هر روزگاری بامامی که بپای کرده او را علم بندگان خود و علامتی در شهرهای خود

بَعْدَ اَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ

بعد از آن که پیوسته رسن او بر رسن خود کرده او را آنکس که رسنده

اِلىٰ رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ

بخوشنودی تو و فرض کرده طاعت خود و ترسانیده از معصیت او

وَاَمَرْتَ بِامْتِثَالِ اَوَامِرِهِ وَالْاِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ

و فرموده بقبول فرمان او و باز ایستادن آنجا که منع او باید بود و

اَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَاَخَّرَ عَنْهُ مُتَاَخِّرٌ

و مقدم نشود بر او مقدم شونده و باز پس نایستد از او و از پس ایستنده

فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ

پس او دولت آنکه پناه بوی برند و پناه مومنان و دولت آویز

الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ فَاَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ

آنکه دست در او زنند و روشنی عالمیان یارب در دل افکن ولی خود را

شُكْرَ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَاَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ

شکر آنچه انعام کرده بان بر او و در دل افکن ما را مانند آن در او

وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا

و بده او را از پیش خود پادشاهی نصرت دهنده و بگشای او را فتحی آسان

وَاَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْاَعَزِّ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ

و یاری کن او را بر رکن خود عزیزتر و محکم کن پشت او و قوی کن بازوی او

وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ

و نگاهداری کن او را بچشم خود و نگاهدار او را بحفظ خود و یاری ده او را بفرشتگان خود

وَاَمْدِدْهُ بِجُنْدِكَ الْاَغْلَبِ وَاَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ

و مدد کن او را بلشکر غالب خود و بپای دار باو کتاب خود و حدود خود

وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ

و شرایع خود و سنتهای پیغمبران تو صلوات تو ای خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَحْيِ بِهِ مَا اَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ

بر او و آلش و زنده کن باو آنچه میرانیده اند او را بیدادکاران از نشانهای

دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَاَبِنْ

دین خود و روشن کن باو زنگار بیدادی از راه تو

بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَاَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ

از راه خود و زایل کن باو برگردندگان را از

صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا وَاَلِنْ

راه خود و نیست کن باو جویندگان راه راست خود را کجی و نرم کن

جَانِبَهُ لِاَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلىٰ اَعْدَائِكَ وَهَبْ

او را بسوی دوستان خود و بگشا دست او را بر دشمنان خود و ببخش

لَنَا رَاْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا

ما را مهربانی او و رحمت او و تعطف او و لطف او و بگردان ما را

لَهُ سامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضاهُ ساعِينَ وَإلى

او را شنوندگان فرمان‌برداران و در رضای او سعی کننده و به

نُصْرَتِهِ وَالمُدافَعَةِ عَنْهُ مُكْتَنِفِينَ وَإلَيْكَ وَإلى

نصرت او و دفع کردن از او گرداننده‌گان و بتو و به

رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذلِكَ

رسول صلوات تو یارب بر او و بر آلش بآن

مُتَقَرِّبِينَ اللّهُمَّ وَصَلِّ عَلى أوْلِيائِهِمُ المُعْتَرِفِينَ

نزدیکی جویندگان یارب صلوات ده بر دوستان ایشان اعتراف کنندگان

بِمَقامِهِمُ المُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ المُقْتَفِينَ آثارَهُمُ

بمقام ایشان پیروان راه ایشان پیگیران اثرهای ایشان

المُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ المُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَتِهِمُ المُؤْتَمِّينَ

دست‌آویزندگان بگرهٔ ایشان چنگ‌زنندگان بولایت ایشان اقتدا کنندگان

بِإمامَتِهِمُ المُسَلِّمِينَ لِأمْرِهِمُ المُجْتَهِدِينَ فِي طاعَتِهِمُ

بامامت ایشان تسلیم کنندگان فرمان ایشان کوشندگان در طاعت ایشان

المُنْتَظِرِينَ أيّامَهُمُ المادِّينَ إلَيْهِمْ أعْيُنَهُمُ الصَّلَواتِ

انتظار کشندگان روزگار ایشان کشندگان بایشان چشمهای خود صلواتهای

المُبارَكاتِ الزّاكِياتِ النّامِياتِ الغادِياتِ الرّائِحاتِ

مبارک پاکیزه

وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلى أرْواحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلى التَّقْوى أمْرَهُمْ

و سلام بر ایشان و بر ارواح ایشان و جمع کن بر پرهیزگاری کار ایشان

وَأصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إنَّكَ أنْتَ التَّوّابُ

و اصلاح کن برای ایشان کارهای ایشان و درگذر از ایشان بدرستیکه تو توبه پذیرنده‌ای

وَخَيْرُ الغافِرِينَ وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِي دارِ السَّلامِ بِرَحْمَتِكَ

و بهترین آمرزندگان و گردان ما را با ایشان در بهشت برحمت خود

يا أرْحَمَ الرّاحِمِينَ اللّهُمَّ هذا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ

ای بخشنده‌ترین بخشندگان یارب این روز عرفه است روزی که شریف کرده‌ای

وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَ

و در او گرامی کرده‌ای او را و بزرگ کرده‌ای او را گسترده‌ای در او رحمت خود و

مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَ

منت نهادی در او بعفو خود و بسیار کردی در او عطاهای خود و

تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ اللّهُمَّ وَأنا عَبْدُكَ الَّذِي

تفضل کردی باو بر بندگان خود یارب منم آن بنده که تو

أنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ إيّاهُ

انعام کردی بر او پیش از خلق کردن تو مر او را و پس از خلقت تو او را

فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَ

و گردانیدی او را از آنکه راه نمودی بدین خود و توفیق دادی او را بحق خود و

عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَأدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَأرْشَدْتَهُ

بستی او را بریسمان خود و داخل کردی او را در گروه خود و راه نمودی او را

لِمُوالاةِ أوْلِيائِكَ وَمُعاداةِ أعْدائِكَ ثُمَّ أمَرْتَهُ فَلَمْ

بدوستی کردن دوستان خود و دشمنی کردن با دشمنان خود پس امر کردی او را پس

يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ

فرمان نبرد و زجر کردی او را و باز نه ایستاد و نهی کردی او را از معصیت خود

فَخالَفَ أمْرَكَ إلى نَهْيِكَ لا مُعانَدَةً لَكَ وَلا اسْتِكْباراً

پس مخالف فرمان کرد بسوی نهی تو نه ستیزه کشی ترا و نه گردن کشی

علم [illegible] لي ما أزللته ولي ما أخذته
وكأنه [illegible] عدوّه وعدوّك فأقدم عليه عارفاً
بوعيدك راجياً لعفوك واثقاً بتجاوزك وكان أحق
عبادك مع ما مننت عليه ألا يفعل وها أنا
ذا بين يديك صاغراً ذليلاً خاضعاً خاشعاً معترفاً
بعظيم من الذنوب تحملته وجليل من الخطايا اجترمته
مستجيراً بصفحك لائذاً برحمتك موقناً أنه لا يجيرني
منك مجير ولا يمنعني منك مانع فعد علي بما
تعود به على من اقترف من تغمدك وجد علي بما
تجود به على من ألقى بيده إليك من عفوك وامنن علي
بما لا يتعاظمك أن تمن به على من أمّلك من غفرانك

واجعل لي

واجعل لي في هذا اليوم نصيباً أنال به حظاً من رضوانك
ولا تردني صفراً مما ينقلب به المتعبدون لك من
عبادك وإني لم أقدم ما قدموه من الصالحات فقد
قدمت توحيدك ونفي الأضداد والأنداد والأشباه
عنك وأتيتك من الأبواب التي أمرت أن تؤتى منها و
تقربت إليك بما لا يقرب به أحد منك إلا بالتقرب
به ثم أتبعت ذلك بالإنابة إليك والتذلل والاستكانة
لك وحسن الظن بك والثقة بما عندك وشفعته
برجائك الذي قل ما يخيب عليه راجيك وسألتك
مسألة الحقير الذليل البائس الفقير الخائف المستجير
ومع ذلك خيفة وتضرعاً وتعوذاً وتلوذاً لا مستطيلاً

بتكبر المتكبرين ولا متعاليا بدالة المطيعين ولا
بتکبر متکبران ونه بالا پاینده بناز فرمانبرداران ونه
مستطيلا بشفاعة الشافعين وانا بعد اقل الاقلين
زبونی کننده بشفاعت شفاعت کنندگان ومن هستم کمترین کمتران
واذل الاذلين ومثل الذرة او دونها فيا من لم يعاجل
وذلیل ترین ذلیلان ومانند ذره یا کم از آن ای آنکه شتاب نکرد
المسيئين ولا يبده المترفين ويا من يمن باقالة العاثرين
بدکاران [illegible] توانگران وای آنکه منت نهد [illegible]
ويتفضل بانظار الخاطئين انا المسيء المعترف الخاطئ
وتفضل کند بمهلت دادن خطاکاران منم آن بدکردار معترف خطاکار
العاثر انا الذي اقدم عليك انا الذي اقدم عليك مجترئا
افتاده منم آنکسی که [illegible] منم آنکسی
انا الذي عصاك متعمدا انا الذي استخفى من عبادك
منم آنکه [illegible] بعمد منم آنکه [illegible] از بندگان تو
وبارزك انا الذي هاب عبادك وامنك انا الذي
وآشکار شد [illegible] منم آنکه [illegible] بندگان تو وایمن شد از تو منم آنکسی
لم يرهب سطوتك ولم يخف باسك انا الجاني على
نترسید از قهر تو ونترسید از جنگ منم آن گناه [illegible] بر
نفسه انا المرتهن ببليته انا القليل الحياء انا
نفس خویش منم آن [illegible] ببلای خویش منم آن اندک شرم منم
الطويل العناء بحق من انتجبت من خلقك وبمن اصطفيته
اندراز رنج بحق آنکس که برگزیده از خلق خود وبحق آنکسی که برگزیدی

لنفسك بحق من اخترت من بريتك ومن اجتبيت لشانك
بجهت خود وبحق آنکسی که برگزیده از بندگان خود وآنکسی که برگزیده بسوی کار خود
بحق من وصلت طاعته بطاعتك ومن جعلت معصيته
بحق آنکسی که پیوسته طاعت او بطاعت تو وکسی که گردانیده معصیت او
كمعصيتك بحق من قرنت موالاته بموالاتك ومن
معصیت خود بحق آنکسی پیوسته دوستی او را بدوستی خود وآنکس
نطت معاداته بمعاداتك تغمدني في يومي هذا بما
که آویخته دشمنی او بدشمنی خود بازپوش مرا در این روزم که
تتغمد به من جار اليك متنصلا وعاذ باستغفارك
بازپوشی آنکس را که زاری کند بسوی تو [illegible] وپناه جوید بآمرزش تو
تائبا وتولني بما تتولى به اهل طاعتك والزلفى
توبه کننده ودوست گیر مرا بآنچه دوست گیری اهل طاعت خود را واهل نزدیکی خود را
لديك والمكانة منك وتوحدني بما تتوحد به
بر تو واهل مرتبت از تو ویگانه ساز مرا بآنچه یگانه سازی آنکس را
من وفى بعهدك واتعب نفسه في ذاتك واجهدها
آنکس که وفا کرد بعهد خود وبرنج آورد نفس خود در ذات تو ودر رنج گردانید خود را
في مرضاتك ولا تؤاخذني بتفريطي في جنبك وتعدي
در رضای تو ومگیر مرا بتقصیر کردن من در جنب خود وازحد
طوري في حدودك ومجاوزة احكامك ولا تستدرجني
درگذشتن من در حدود تو ودرگذشتن از حکمهای تو ودرمگیر مرا بتدریج
باملائك لي استدراج من منعني خير ما عنده و
بمهلت دادن تو مرا نزدیک گردانیدن آنکس که بازداشته از من خیر آنچه نزد اوست و

بشكرك في حلول نعمتك بي ونبهني من رقدة الغافلين

هم به شکرگزاری در فرود آمدن نعمت تو به من و بیدار کن مرا از خواب غفلت

وسنة المسرفين ونعسة المخذولين وخذ بقلبي إلى

و خواب اسراف کاران و خواب واگذاشتگان و بگیر دل مرا به

ما استعملت به القانتين واستعبدت به المتعبدين

آنچه بکار داشته‌ای بآن طاعت داران را و بنده کرده‌ای بآن عبادت کنندگان را

واستنقذت به المتهاونين وأعذني مما يباعدني

و رهانیده‌ای بآن اهل کاهلی را و پناه ده مرا از آنچه دور کند مرا

عنك ويحول بيني وبين حظي منك ويصدني عما

از تو و حایل گردد میان من و میان بهره من از تو و باز دارد مرا از آنچه

أحاول لديك وسهل لي مسلك الخيرات إليك و

میجویم نزد تو و آسان کن مرا راه خیرات بسوی تو و

المسابقة إليها من حيث أمرت والمشاحة فيها على

سبقت بردن بآن از آنجا که فرموده‌ای و بخیلی کردن در آن چنانکه

ما أردت ولا تمحقني فيمن تمحق من المستخفين بما

تو خواسته‌ای و نیست مکن مرا در میان آنکس که نیست کنی از آنکسان سبک دارندگان بآنچه

أوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من المتعرضين

تو بیم کرده‌ای و هلاک مکن مرا با آنکس که هلاک کنی از تعرض کنندگان

لمقتك ولا تتبرني فيمن تتبر من المنحرفين عن

خشم ترا و نیست مکن مرا در میان آنکس که نیست کنی از آنها که گردیده‌اند از

سبلك ونجني من غمرات الفتنة وخلصني من لهوات

راه تو و برهان مرا از گردابهای فتنه و خلاص ده مرا از کامهای

البلوى وأجرني من أخذ الإملاء وحل بيني وبين عدو

بلا و زینهار ده مرا از گرفتن از مهلت و حایل گرد میان من و میان دشمنی

يضلني وهوى يوبقني ومنقصة ترهقني ولا

که گمراه کند مرا و هوایی که هلاک کند مرا و نقصانی که بسر من در آید و

تعرض عني إعراض من لا ترضى عنه بعد غضبك

بگردان روی از من برگردیدن آنکس که خوشنود نشوی از آن بعد از آنکه او را غضب کردی

ولا تؤيسني من الأمل فيك فيغلب علي القنوط

و ناامید مکن مرا از امید در تو پس غلبه کند بر من ناامیدی

من رحمتك ولا تمنحني بما لا طاقة لي به فتبهظني

از رحمت تو و آزمایش مکن مرا بآنچه طاقت نیست مرا بآن پس گران کنی مرا

مما تحملنيه من فضل محبتك ولا ترسلني من يدك

بآنچه بر من نهاده باشی از زیادتی دوستی خود و مگذار مرا از دست خود

إرسال من لا خير فيه ولا حاجة بك إليه ولا

گذاشتن آنکس که نیست خیر در او و نیست حاجت ترا باو و نیست

إنابة له ولا ترم بي رمي من سقط من عين رعايتك

بازگشت او را و میفکن مرا افکندن آنکس که بیفتاده از چشم نگاه داشتن

ومن اشتمل عليه الخزي من عندك بل خذ

و آنکس که فرو گرفته است او را شرمساری از نزدیک تو بگیر دست

بيدي من سقطة المتردين ووهلة المتعسفين

من بگیر از افتادن هلاک شوندگان و افتادگان آنکه نه براه روند

وزلة المغرورين وورطة الهالكين وعافني مما

و از لغزش فریفتگان و در ورطه هلاک شوندگان و عافیت ده مرا از آنچه

ابتليت به طبقات عبيدك وامائك وبلغني مبالغ
مبتلا گردانی بآن گرفتار کردن عبید خود و پرستاران خود و برسان مرا بانتهای
من عنيت به وانعمت عليه ورضيت عنه
کسی که عنایت کردی بآن و انعام کرده بر او و خوشنود شده ای از او
فاعشته حميدا وتوفيته سعيدا وطوقني
پس زنده داشته او را ستوده و میرانیده او را نیکبخت و در گردن کن
طوق الاقلاع عما يحبط الحسنات ويذهب
طوق باز ایستادن از آنچه باطل کند حسنها را و ببرد
بالبركات واشعر قلبي الازدجار عن قبائح السيئات
برکتها را و در پوشان دل مرا باز ایستادن از قبایح بدیها
وفواضح الحوبات ولا تشغلني بما لا ادركه
و رسوائیهای گناهان و مشغول مکن مرا بآنچه در نیابم
الا بك عما لا يرضيك عني غيره وانزع من قلبي
آن را مگر بتو از آنچه خوشنود نکند ترا از من جز آن و بکش از دل من
حب دنيا دنية تنهى عما عندك وتصد عن
دوستی دنیای فرومایه که باز دارد از آنچه نزدیک تست و برگرداند از
ابتغاء الوسيلة اليك وتذهل عن التقرب
جستن وسیله بتو و غافل کند از نزدیکی جستن
منك وزين لي التفرد بمناجاتك بالليل و
بتو و بیارای برای من تنها بودن بمناجات کردن تو بشب و
النهار وهب لي عصمة تدنيني من خشيتك وتقطعني
روز و ببخش مرا دست آویزی که نزدیک کند مرا بترس از تو و ببرد مرا

عن ركوب محارمك وتفكني من اسر العظائم وهب
از ارتکاب حرامهای تو و باز دارد مرا از اسیر کردن گناهان بزرگ و ببخش
لي التطهير من دنس العصيان واذهب عني درن
مرا پاک شدن از چرک نافرمانی و ببر از من چرکهای
الخطايا وسربلني بسربال عافيتك وردني رداء
خطاها و در پوشان مرا جامه عافیت خود و ردای من رداء
معافاتك وجللني سوابغ نعمائك وظاهر لدي
عافیت تو و در پوشان مرا فراخیهای نعمت خود و ظاهر گردان نزدیک من
فضلك وطولك وايدني بتوفيقك وتسديدك
فضل خود و نعمت خود و قوی گردان مرا بتوفیق خود و درست کردن خود
واعني على صالح النية ومرضي القول ومستحسن
و یاری ده مرا بر نیت نیک و گفتار پسندیده و نیکو
العمل ولا تكلني الى حولي وقوتي دون حولك و
کردار و باز مگذار مرا بحول و قوت من جز از حول خود و
قوتك ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ولا تفضحني
قوت خود و شرمسار مکن مرا روزی که برانگیزی مرا بسوی دیدار خود و رسوا مکن مرا
بين يدي اوليائك ولا تنسني ذكرك ولا تذهب
پیش دوستان خود و فراموش مگردان یاد کردن خود و مشغول مکن
عني شكرك بل الزمنيه في احوال السهو عند
مرا از شکر کردن خود بلکه لازم کن مرا در حالهای سهو در وقت
غفلات الجاهلين لالائك واوزعني ان اثني بما
غفلتهای نادانان بنعمتهای تو و در دل افکن مرا که ثنا گویم آنچه

بما أوليتنيه واعترف بما أسديته إليّ واجعل
بآنچه داده مرا و معترف باشم بآنچه کرده بامن و بکن
رغبتي إليك فوق رغبة الراغبين وحمدي إيّاك
رغبت من بسوی تو بالای رغبت همه راغبان و سپاس مرا ترا
فوق حمد الحامدين ولا تخذلني عند فاقتي إليك
بالای سپاس سپاس کنندگان و مگذار مرا بوقت درویشی من بتو
ولا تهلكني بما أسديته إليك ولا تجبهني بما
و هلاک مکن مرا بآنچه احسان کرده‌ام بتو و باز مزن مرا بآنچه
جبهت به المعاندين لك فإنّي لك مسلّم أعلم أنّ
باز زده بآن خلاف کنندگان مر ترا که من گردن نهاده‌ام ترا میدانم که
الحجّة لك وأنّك أولى بالفضل وأعود بالإحسان
حجت ترا و تو سزاوارتری بتفضل کردن و بازگردنده بنیکوئی کردن
وأهل التقوى وأهل المغفرة وأنّك بأن تعفو
و اهل پرهیزگاری و اهل آمرزش و تو بآنکه عفو کنی
أولى منك بأن تعاقب وأنّك بأن تستر أقرب
سزاوارتر از تو بآنکه عقوبت کنی و آنکه باز پوشی نزدیکتری
منك إلى أن تشهر فأحيني حياة طيّبة تنتظم
از تو بآن آشکارا کنی پس زنده کن مرا بزندگانی خوشی که باهم آرم
بما أريد وتبلغ ما أحبّ من حيث لا آتي ما تكره
بآنچه خواهم و برسانی بآنچه من دوست دارم از آنجا که نکرده‌ام بآنچه تو کراهت داری
ولا أرتكب ما نهيت عنه وأمتني ميتة من يسعى
و مرتکب نشوم آنچه نهی کنی از آن و بمیران مرا مردن آنکس که برود

نوره بين يديه وعن يمينه وذلّلني بين يديك و
نور او در پیش او و از راست او و ذلیل کن مرا در پیش خود و
أعزّني عند خلقك وضعني إذا خلوت بك و
عزیز کن مرا نزدیک خلق و فروتن ساز مرا چون خلوت کنم بتو و
ارفعني بين عبادك وأغنني عمّن هو غنيّ عنّي
بردار مرا پیش بندگان و بی‌نیاز کن مرا از آنچه او بی‌نیاز است از من
وزدني إليك فاقة وفقرا وأعذني من شماتة
و بیفزای مرا بسوی خود درویشی و فقر و پناه ده مرا بسوی خود از شادکامی
الأعداء ومن حلول البلاء ومن الذلّ والعناء
دشمنان و از فرود آمدن بلا و از خواری و از رنج
تغمّدني فيما اطّلعت عليه منّي بما يتغمّد به
بپوشان مرا در آنچه واقف شده بر آن از من بآنچه باز پوشیده بآن
القادر على البطش لولا حلمه والآخذ على الجريرة
توانا بر سخت گرفتن اگر نه بردباری او بودی و گیرنده بر گناه
لولا أناته وإذا أردت بقوم فتنة أو سوءا فنجّني
اگر نه آهستگی او بودی و چون خواهی بقومی فتنه یا بدی برهان مرا
منها لواذا بك وإذ لم تقمني مقام فضيحة في
از آن پناه گیرنده بتو و چون نداشتی مرا بجای رسوائی در
دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك واشفع لي أوائل
دنیا مدار مرا مانند آن در آخرت و پیوند کن نیکوئی من اول
مننك بأواخرها وقديم فوائدك بحوادثها ولا
منتهای خود با آخرهای آن و کهنه‌های فایده تو بنوهای آن و

تمد لي مدًا يقسو معه قلبي ولا تقرعني قارعةً
[illegible]
يذهب لها بهائي ولا تسمني خسيسة يصغر لها قدري
[illegible]
ولا نقيصة يجهل من اجلها مكاني ولا تروعني روعةً
[illegible]
ابلس بها ولا خيفة اوجس دونها اجعل هيبتي في
[illegible]
وعيدك وحذري من اعذارك وانذارك ورهبتي
[illegible]
عند تلاوة آياتك واعمر ليلي بايقاظي فيه لعبادتك
[illegible]
وتفردي بالتهجد لك وتجردي بسكوني اليك وانزال
[illegible]
حوائجي بك ومنازلتي اياك في فكاك رقبتي من نارك
[illegible]
واجارتي مما فيه اهلها من عذابك ولا تذرني في
[illegible]
طغياني عامها ولا في غمرتي ساهيا حتى حين
[illegible]
ولا تجعلني عظة لمن اتعظ ولا نكالا لمن اعتبر ولا
[illegible]

فتنة

فتنة لمن نظر ولا تمكر بي فيمن تمكر به ولا تستبدل
[illegible]
غيري ولا تغير لي اسما ولا تبدل لي جسما ولا تتخذني
[illegible]
هزوا لخلقك ولا سخريا لك ولا تبعا الا لمرضاتك ولا
[illegible]
ممتهنا الا بالانتقام لك واوجدني برد عفوك و
[illegible]
حلاوة رحمتك وروحك وريحانك وجنة نعيمك
[illegible]
واذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة من سعتك والاجتهاد
[illegible]
فيما يزلف لديك وعندك واتحفني بتحفة من تحفاتك
[illegible]
واجعل تجارتي رابحة وكرتي غير خاسرة واخفني مقامك
[illegible]
وشوقني لقاءك وتب علي توبة نصوحا ولا تبق
[illegible]
معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة ولا تذر معها علانية
[illegible]
ولا سريرة وانزع الغل من صدري للمؤمنين واعطف
[illegible]

بقلبي على الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين وحلني
حلية المتقين واجعل لي لسان صدق في الغابرين
وذكرا ناميا في الآخرين ووافِ بي عرصة الأولين وتمم
سبوغ نعمتك علي وظاهر كراماتها لدي واملأ من
فوائدك يدي وسق كرائم مواهبك إلي وجاور بي
الأطيبين من أوليائك في الجنان التي زينتها لأصفيائك
وجللني شرائف نحلك في المقامات المعدة لأحبائك
واجعل لي عندك مقيلا آوي إليه مطمئنا ومثابة
أتبوؤها وأقر عينا ولا تقايسني بعظيمات الجرائر
ولا تهلكني يوم تبلى السرائر وأزل عني كل شك و
شبهة واجعل لي في الحق طريقا سهلة من كل رحمة

واجر لي قسم المواهب من نوالك ووفر علي حظوظ
الإحسان من إفضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك
وهمي مستفرغا لما هو لك واستعملني بما تستعمل
به خالصتك واشرب قلبي عند ذهول العقول
طاعتك واجمع لي الغنى والعفاف والدعة والطمأنينة
والعافية ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من معصيتك
ولا خلواتي بما يعرض لي من نزغات فتنتك وصن
وجهي عن الطلب إلى أحد من العالمين وذبني عن التماس
ما عند الفاسقين ولا تجعلني للظالمين ظهيرا
ولا لهم على محو كتابك يدا ولا نصيرا وحطني من حيث
لا أعلم حياطة تقيني بها وافتح لي أبواب توبتك

وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ اِنِّي اِلَيْكَ مِنَ الرّ

در رحمت خود و مهربانی خود و روزی خود فراخ که من بتو از رغبت کنندگانم

وَتَمِّمْ لِي اِنْعَامَكَ اِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِي عُمْرِي

و تمام کن بر من نعمت خود را که تو بهترین انعام کنندگانی و بگردان باقی عمر مرا

فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى

در حج کردن و زیارت کردن در طلب روی تو ای پروردگار جهانیان و صلوات فرستد

اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ

خدا بر محمد و آلش پاکیزگان پاکیزه گرداندگان و سلام بر او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ وَعَلَيْهِمْ اَبَدَ الْاَبِدِينَ فِي يَوْمِ الْاَضْحَى وَ

[illegible] بر ایشان همیشه [illegible] در روز اضحی و جمعه

اَللّٰهُمَّ هٰذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيْمُونٌ وَالْمُسْلِمُونَ فِيهِ

بار خدایا این روز مبارک میمون و مسلمانان در او

مُجْتَمِعُونَ فِي اَقْطَارِ اَرْضِكَ تَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَ

گرد آمده اند در کنارهای زمین تو حاضر آمده است خواهنده از ایشان و

الطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ وَاَنْتَ النَّاظِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ

جوینده و رغبت کننده و ترسنده و تو ناظر در حاجتهای ایشان

فَاَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا سَاَلْتُكَ عَلَيْكَ

پس میخواهم از تو بجود تو و کرم تو و خواری آنچه من خواستم از تو بر تو

اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا بِاَنَّ

که صلوات فرستی بر محمد و آلش و میخواهم از تو بار خدایا ای پروردگار ما بآنکه

لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ

مر تراست پادشاهی و مر تراست سپاس نیست معبودی بجز تو بردبار کریم مهربان

المنان

الناس المعمول بعض

الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مَهْمَا

منت نهنده خداوند بزرگواری و گرامی پدید آورنده آسمانها و زمین هر گاه

قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ اَوْ عَافِيَةٍ اَوْ

که قسمت کنی میان بندگان گرویدگان از نیکی یا عافیتی یا

بَرَكَةٍ اَوْ هُدًى اَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ اَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ

برکتی یا راه راستی یا کرداری بفرمانبری تو یا نیکی که منت نهی بر ایشان

تَهْدِيهِمْ بِهِ اِلَيْكَ اَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً اَوْ تُعْطِيهِمْ

که راه نمائی ایشان را بتو یا بلند گردانی ایشان را نزدیک تو درجه یا دهی ایشان را

بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَنْ تُوَفِّرَ حَظِّي وَنَصِيبِي

از خیری از خیر دنیا و آخرت

اَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِاَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

میخواهم از تو یارب بآنکه مر تراست پادشاهی و سپاس نیست معبودی بجز تو

اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ

که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد بنده تو و پیغمبر تو و

حَبِيبِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلَى آلِ

دوست تو و گزیده تو و بهترین تو از خلقان تو و بر آل

مُحَمَّدٍ الْاَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ صَلٰوةً لَا يَقْوَى عَلَى

محمد نیکوکاران و پاکیزگان برگزیدگان صلوتی که توانائی ندارد کسی بر

اِحْصَائِهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ

شمردن آن بجز تو و شریک گردانی ما را در دعای آنکس که ترا خوانده است

فِي هٰذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

در این روز از بندگان تو گروندگان ای خدای جهانیان

وأن تغفر لنا ولهم إنك على كل شيء قدير اللهم إليك

اگر بیامرزی مارا و ایشان را بدرستیکه تو بر همه چیزی توانائی یارب بتو

تعمدت بحاجتي وبك أنزلت اليوم فقري وفاقتي

قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم امروز درویشی و فاقه

ومسكنتي وإني بمغفرتك ورحمتك أوثق مني بعملي

و بیچارگی و من بآمرزش تو و رحمت تو استوارترم از خود بعمل خود

ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبي فصل

و آمرزش تو و رحمت تو فراختر است از گناهان من پس صلوات ده

على محمد وآل محمد وتول قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك

بر محمد و آل محمد و متکفل شو گذاردن همه حاجتی که هست مرا بتوانائی تو

عليها وتيسير ذلك عليك وبفقري إليك وغناك

بر آن و آسان شدن آن بر تو و درویشی من بتو و توانگری تو

عني فإني لم أصب خيرا قط إلا منك ولم يصرف عني

از من که من نیافته ام خیری هرگز الا از تو و دور نگردانیده است از من

سوءا قط أحد غيرك ولا أرجو لأمر آخرتي ودنياي

بدی هرگز هیچکس غیر از تو و امید ندارم بکار آخرت خود و دنیای خود

سواك اللهم من تهيأ وتعبأ وأعد واستعد لوفادة

بجز از تو یارب هر کس مهیا و درست ساخت خود را و آماده کرد خود را و مستعد شد بسوی

إلى مخلوق رجاء رفده ونوافله وطلب نيله و

مخلوقی امید یاری او و عطاها برای او و طلب رسیدن او را

جائزته فإليك يا مولاي كانت اليوم تهيئتي وتعبئتي

عطای او بتو ای مولای من امروز مهیا شدن من و ...

وإعدادي واستعدادي رجاء عفوك ورفدك وطلب

و آماده شدن من و مستعد شدن من باميد عفو تو و یاری و طلب

نيلك وجائزتك اللهم فصل على محمد وآل محمد ولا

رسیدن بتو و عطای تو یارب پس صلوات ده بر محمد و آل محمد و

تخيب اليوم ذلك من رجائي يا من لا يحفيه سائل

ناامید مکن امروز آنرا از امید من ای آنکه رنج نمیکند او را خواهنده

ولا ينقصه نائل فإني لم آتك ثقة مني بعمل صالح

و کم نکند او را عطای من نیامده ام بتو از روی استواری از من بکردار نیک

قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته إلا شفاعة

که پیش فرستاده ام و نه شفاعت مخلوقی که امید داشته ام او را الا شفاعت

محمد وأهل بيته صلواتك عليه وعليهم سلامك

محمد و اهل بیت او صلوات تو بر او و بر ایشان سلام تو

أتيتك مقرا بالجرم والإساءة إلى نفسي أتيتك

آمدم بتو اقرار کننده بگناه و بدی کردن بنفس خویش آمدم بتو

أرجو عظيم عفوك الذي عفوت به عن الخاطئين

امید میدارم بزرگی عفو ترا که عفو کرده بدان از گناهکاران

ثم لم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم أن عدت

پس باز نداشت ترا دراز ایستادن ایشان بر بزرگی گناه که بازگردیدی

عليهم بالرحمة والمغفرة فيا من رحمته واسعة و

بر ایشان برحمت و آمرزش ای آنکه رحمت او بسیار است و

عفوه عظيم يا عظيم يا عظيم يا كريم صل

عفو او بزرگست ای بزرگ ای بزرگ ای کریم ای کریم صلوات ده

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ

بر محمد و آل محمد و بازگرد بر من برحمت خود و مهربانی کن بر من

بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ

بفضل خود و فراخی کن بر من بآمرزش خود یارب این جایگاه

لِخُلَفَائِكَ وَاَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعَ اُمَنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ

خلفای تست و برگزیدگان تو و جایگاه امینان تو در آن درجه

الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا وَاَنْتَ

بلند که خاص گردانیدی ایشانرا بآن بربودند آنرا و تو

الْمُقَدِّرُ لِذٰلِكَ لَا يُغَالَبُ اَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ

تقدیر کرده آنرا غلبه کرده نشده فرمان ترا و گذرانیده نمیشود آنچه واجب شده از

تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَاَنّٰى شِئْتَ وَلِمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ

تدبیر تو چنانکه خواستی و هرجا خواستی چنانکه تو داناتری بآن

غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلٰى خَلْقِكَ وَلَا لِاِرَادَتِكَ حَتّٰى عَادَ صِفْوَتُكَ

نه متهمی بر خلقان تو و نه خواست تو تا بازگشتند برگزیدگان تو

وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ يَرَوْنَ حُكْمَكَ

و خلفای تو مغلوب و مقهور ربوده شده میبینند حکم ترا

مُبَدَّلًا وَكِتَابَكَ مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ

بدل کرده و کتاب ترا افکنده و فرضهای ترا گردانیده از جهات

اَشْرَاعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً اَللّٰهُمَّ الْعَنْ

شرعهای تو و سنتهای پیغمبر تو ترک کرده شده یارب لعنت کن

اَعْدَائَهُمْ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ

دشمنان ایشانرا از پیشینیان و پسینان و هرکس راضی شده است بکردار ایشان

وَاَشْيَاعِهِمْ وَاَتْبَاعِهِمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ

و پیروان ایشان و اتباع ایشان یارب صلوات ده بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ

محمد بدرستیکه تو ستوده بزرگواری مانند صلوات تو و برکات و تحیات تو

عَلٰى اَصْفِيَائِكَ اِبْرٰهِيمَ وَآلِ اِبْرٰهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ

بر برگزیدگان تو ابراهیم و آل ابراهیم را و زود برسان گشایش و راحت

وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمْكِينَ وَالتَّاْيِيدَ لَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ

و نصرت و تمکین و تقویت ایشانرا یارب و بکن مرا از

اَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْاِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ

اهل توحید و ایمان بتو و باور داشتن برسول تو

وَالْاَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذٰلِكَ بِهِ

و آن امامان که واجب کرده طاعت ایشانرا از آنکه میرود بآن

وَعَلٰى يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ

و بر دست او بپذیر ای پروردگار عالمیان یارب باز نمیدارد خشم ترا

اِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ اِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْ

مگر بردباری تو و باز نمیدارد خشم ترا مگر عفو تو و زنهار نمیدهد از

عِقَابِكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِي مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ

عقوبت تو الا رحمت تو و نرهاند مرا از تو مگر زاری کردن بتو

وَبَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا اِلٰهِي

و در پیش تو پس صلوات ده بر محمد و آل محمد و ببخش مرا ای خدای من

مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي اَمْوَاتَ الْعِبَادِ

از نزد خود فرجی بقدرت آنکه بآن زنده میکنی مردگان بندگانرا

وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني يا الهي غما حتى

وبآن زنده کنی مردگان شهرها را و هلاک مکن مرا ای خدای من از اندوه تا

تستجيب لي وتعرفني الاجابة في دعائي واذقني طعم

مستجاب کنی مرا و بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا طعم

العافية الى منتهى اجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه

عافیت تا بانتهای اجل من و شاد مکن بمن دشمن مرا و جای مده او را

من عنقي ولا تسلطه علي الهي ان رفعتني فمن ذا الذي

از گردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر برداری مرا پس کیست آنکه

يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وان اكرمتني

پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست که بردارد مرا و اگر گرامی داری مرا

فمن ذا الذي يهينني وان اهنتني فمن ذا الذي يكرمني

پس کیست آنکه مرا خوار دارد و اگر خوار کنی مرا پس کیست که گرامی کند مرا

وان عذبتني فمن ذا الذي يرحمني وان اهلكتني فمن

و اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست

ذا الذي يعرض لك في عبدك او يسئلك عن امره

آنکه معارضه کند با تو در حق بندهٔ تو یا بپرسد ترا از کار او

وقد علمت انه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة

و من بدانستم که نیست در حکم تو ظلم و نه در عقوبت تو شتاب

وانما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم

و بشتاب کند هرآنکس که ترسد از فوت شدن حاجت میبرد بظلم کردن

الضعيف وقد تعاليت يا الهي عن ذلك علوا كبيرا

ضعیف را باشد و تو برتری ای خدای من از آن برتری بزرگی

اللهم صل على محمد وال محمد ولا تجعلني للبلاء غرضا

یا رب صلوات ده بر محمد و آل محمد و مکن مرا نشانه بلا

ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا

و نه عقوبت که تو بر پای کرده و مهلت ده و دم ده مرا و درگذر از لغزش من و

تبتليني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة

مبتلا مکن مرا ببلا بر اثر بلا که میبینی ضعف من و کمی

حيلتي وتضرعي اليك اعوذ بك اللهم اليوم من

حیلت من و زاری کردن من بتو پناه میبرم بتو یا رب امروز از

غضبك فصل على محمد واله واعذني واستجير بك

خشم تو پس صلوات ده بر محمد و آلش و پناه ده مرا و زینهار میجویم بتو

اليوم من سخطك فصل على محمد واله واجرني واسئلك

امروز از خشم تو پس صلوات ده بر محمد و آلش و زینهار ده مرا و میخواهم از تو

امنا من عذابك فصل على محمد واله وامني واستهديك فصل على محمد واله واهدني واستنصرك

ایمنی از عذاب تو پس صلوات ده بر محمد و آلش و راه راست نمای مرا و یاری میخواهم از تو

فصل على محمد وال محمد وانصرني واسترحمك فصل

پس صلوات ده بر محمد و آل محمد و یاری ده مرا و رحمت میجویم از تو پس صلوات ده

على محمد واله وارحمني واستكفيك فصل على محمد واله

بر محمد و آلش و رحم کن مرا و طلب کفایت میکنم پس صلوات ده بر محمد و آلش

واكفني واسترزقك فصل على محمد واله وارزقني

و کفایت کن مرا و روزی میجویم از تو پس صلوات ده بر محمد و آلش و روزی ده مرا

واستعينك فصل على محمد واله واعني واستغفرك

و یاری میجویم از تو پس صلوات ده بر محمد و آلش و یاری ده مرا و طلب آمرزش میکنم

لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي
از آنچه گذشته است از گناهان من پس صلوات ده بر محمد و آلش و بیامرز مرا
وَأَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ
و نگاه داشت میخواهم از تو پس صلوات ده بر محمد و آلش و نگاه دار مرا که من
أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
باز نگردم هرگز بچیزی که ناخوش داری آنرا از من اگر خواهی آنرا ای پروردگار من ای پروردگار
يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
ای مهربان ای منت نهنده ای خداوند بزرگواری و گرامی صلوات ده بر محمد
وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ
و آلش و اجابت کن مرا همه آنچه خواسته ام از تو و جستم آن از تو
وَرَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَأَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ
و رغبت کردم در آن بتو و بخواه آنرا و تقدیر کن آنرا و بگذار آنرا و روان آنرا
وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ
و خیرت کن مرا در آنچه قضا کنی از آن و برکت کن مرا در آن و تفضل کن
عَلَيَّ بِهِ وَأَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ
بر من بآن و نیکبخت کن مرا بآنچه عطا دهی مرا از آن و بیفزای مرا از فضل خود
وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ
و فراخی آنچه نزد تست که تو بسیار عطا و کریمی و پیوند ده آنرا بخیر
الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
آخرت و نعیم آن ای مهربانترین مهربانان
ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
پس دعا کن بآنچه خواهی و صلوات فرست بر محمد و آلش هزار بار چنین بود که میکرد سلام خدا بر او باد

التاسع والاربعون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ وَرَدِّ بَأْسِهِمْ
و از جمله دعاهای آن حضرت است در دفع کردن دشمنان و باز گردیدن رنج ایشان
إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ
خداوندا راه نمودی مرا پس غافل شدم و پند دادی پس سخت دل شدم و دادی مرا نعمت نیکو
فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ
پس عاصی شدم پس شناختم آنچه باز گردیدم چون شناسانیدی آنرا پس آمرزش خواستم
فَأَقَلْتَ فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ فَلَكَ يَا إِلَهِي الْحَمْدُ تَقَحَّمْتُ
پس درگذشتی پس باز گردیدم پس پوشیدی پس تراست ای خدا سپاس در آمدم
أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا
در وادیهای هلاک و فرود آمدم بغارهای هلاکی تعرض کردم در آن
لِسَطَوَاتِكَ وَبِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ
حملهای ترا و بفرود آمدن عقوبتهای تو و وسیله من بتو
التَّوْحِيدُ وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَلَمْ أَتَّخِذْ
توحید است و دست آویز من است که انباز نکردم بتو چیزی را و نگرفتم
مَعَكَ إِلَهًا وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسِيءِ
با تو خدای دیگر و بدرستیکه گریختم بتو بجان خود و بسوی تست گریزگاه بدکردار
وَمَفْزَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِئِ فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ
و پناهگاه ضایع کننده بهره نفس خود پناه جوینده پس بسا دشمنی
انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي ظُبَةَ مُدْيَتِهِ وَ
که برکشید بر من شمشیر دشمنی خود و تیز کرد برای من کناره کارد خود
أَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَسَدَّدَ
و تیز کرد برای من کناره حد او و در آمیخت برای من کشنده زهرهای او و راست کرد

وَكَانَ

نحوي صوائب سهامه ولم تنم عني عين حراسته واضمر
بسوی من راستی تیرهای او و نخفت از چشم نگهداشتن او و در دل آورد
ان يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته فنظرت
که رنج دهد مرا که آب تلخ‌های خود و بخوراند مرا زود کشنده تلخی‌های او پس نظر کردی
يا الهي الى ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي عن الانتصار
ای خدای من به ضعیفی من از برداشتن کارهای سنگین و عاجزی از داد ستاندن
ممن قصدني بمحاربته ووحدتي في كثير عدد من
از آنکس که قصد من کرد بکارزار کردن و تنهایی من در میان بسیاری آنکس
ناواني وارصد لي بالبلاء فيما لم اعمل فيه فكري
که قصد من کرد و رسانید بسوی من بلا را در آنچه من نگردانیدم در آن اندیشه
فابتدأتني بنصرك وشددت ازري بقوتك ثم
پس ابتدا کردی به یاری خود و سخت کردی پشت من به قوت خود پس
فللت لي حده وصيرته من بعد جمع عديد وحده
شکستی بسوی من کناره او و گردانیدی او را از پس انبوهی بسیار تنها
واعليت كعبي عليه وجعلت ما سدده مردودا
و بر داشتی کعب من بر او و گردانیدی آنچه راست کرده بود رد کرده شده
عليه فرددته لم يشف غيظه ولم يسكن غليله
بر او باز گردانیدی او را شفا نداده بود خشمش و ساکن نشده تشنگی او
قد عض على شواه وادبر موليا قد اخلفت سراياه
دندان بر نهاد بر لبهای او و پشت کرده باز گردنده خلاف کرده شد او لشکرها
وكم من باغ بغاني بمكائده ونصب لي شرك مصائده
و بسا ستمگر که ستم کرد مرا بمکرهای خود و برپای کرد برای من دام شکارهای او

ووكل بي تفقد رعايته واضبأ الي اضباء السبع
و موکل گردانید برمن جستجوی نگاهداشتن او و پنهان شد بسوی من مانند پنهان شدن سبع
لطريدته انتظارا لانتهاز الفرصة لفريسته وهو
بسوی صید او انتظار کردن غنیمت فرصت از برای صید خود و او
يظهر لي بشاشة الملق وينظرني على شدة الحنق
ظاهر می‌سازد برای من تازگی چاپلوسی و در می‌نگرد بر سختی خشم
فلما رايت يا الهي تباركت وتعاليت دغل سريرته
چون دیدی ای خدای من بزرگی تو و بلند بدی نهان او
وقبح ما انطوى عليه اركسته لام راسه في زبيته
و زشتی آنچه او پیچیده شد نگونسار کردی او را بسر او در گودال او
ورددته في مهوى حفرته فانقمع بعد استطالته
و باز گردانیدی او را در افتادن‌گاه چاه او فرو شکسته شد پس از درازی گردن او
ذليلا في ربق حبالته التي كان يقدر ان يراني فيها
خوار در بند دام او که اندازه ساخته بود بسوی من که ببیند مرا در آن
وقد كاد ان يحل بي لولا رحمتك ما حل بساحته
و نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نه رحمت تو بودی آنچه فرود آمد در پیش خانه او
وكم من حاسد قد شرق بي بغصته وشجي مني بغيظه
و بسا از حاسد که در گلو گرفت گلوی من و اندوهگین شد از من بخشم
وسلقني بحد لسانه ووحرني بقرف عيوبه وجعل
و آزار کرد مرا به تیزی زبان خود و طعنه زد بر من به تهمت زدن عیبهای خود و گردانید
عرضي غرضا لمراميه وقلدني خلالا لم تزل فيه
آبروی مرا نشانه برای تیرهای خود و در گردن انداخت مرا صفتها را که همیشه بود در او

الغصّه اندوه گلوگیر

ووكل

ووحّرني بكيده وقصدني بمكيدته فناديتك يا الهي
مستغيثا بك واثقا بسرعة اجابتك عالما انه لا
يضطهد من اوى الى ظل كنفك ولا يفزع من لجأ
الى معقل انتصارك فحصنتني من بأسه بقدرتك
وكم من سحائب مكروه جليتها عني وسحائب نعم
امطرتها علي وجداول رحمة نشرتها وعافية البستها
واعين احداث طمستها وغواشي كربات كشفتها
وكم من ظن حسن حققت وعدم جبرت وصرعة
انعشت ومسكنة حولت كل ذلك انعاما وتطولا
منك وفي جميعه انهماكا مني على معاصيك لم
تمنعك اساءتي عن اتمام احسانك ولا حجرني ذلك

عن ارتكاب مساخطك لا تسأل عما تفعل ولقد
سئلت فاعطيت ولم تسأل فابتدأت واستميح
فضلك فما اكديت ابيت يا مولاي الا احسانا
وامتنانا وتطولا وانعاما وابيت الا تقحما لحرماتك
وتعديا لحدودك وغفلة عن وعيدك فلك
الحمد الهي من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل
هذا مقام من اعترف بسبوغ النعم وقابلها
بالتقصير وشهد على نفسه بالتضييع اللهم فاني
اتقرب اليك بالمحمدية الرفيعة والعلوية البيضاء
واتوجه اليك بهما ان تعيذني من شر كذا وكذا
فان ذلك لا يضيق عليك في وجدك ولا يتكأدك

فی قدرتک وانت علی کل شیء قدیر فهب لی یا الهی

در توانایی تو و تو بر همه چیزی توانایی پس ببخش مرا ای خداوند من

من رحمتک ودوام توفیقک ما اتخذه سلما اعرج

از رحمت تو و همیشگی توفیق تو آنچه بگیرم آنرا نردبانی که بالا روم

به الی رضوانک وآمن به من عقابک یا ارحم

بآن به خوشنودی تو و ایمن شوم بآن از عقوبت تو ای بخشاینده‌ترین

الراحمین

وکان من دعائه علیه السلام فی الرهبة

و بود از دعای او علیه السلام در ترس ... بخشایندگان

اللهم انک خلقتنی سویا وربیتنی صغیرا و

یارب بدرستیکه تو آفریدی مرا راست اندام و پروردی مرا کوچک و

رزقتنی مکفیا اللهم انی وجدت فیما انزلت

روزی دادی مرا کفایت کرده ای پروردگار من بدرستیکه من یافتم در آنچه فرو فرستادی

من کتابک وبشرت به عبادک ان قلت یا

از کتاب خود و بشارت دادی بآن بندگان خود را که گفتی ای

عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا

بندگان من آنانکه اسراف کرده‌اند بر نفسهای خود نا امید مشوید

من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا وقد

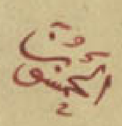
از رحمت خدا بدرستیکه خدا می‌آمرزد گناهان را همه و

تقدم منی ما قد علمت وما انت اعلم به منی فیا

گذشته است از من آنچه دانستی و آنچه تو داناتری بآن از من پس

سوأتا مما احصاه علی کتابک فلولا المواقف التی

وا رسوایا از آنچه شمرده است بر من کتاب خود پس اگر نبودی موقفها



او امل من عفوک الذی شمل کل شیء لا اعنت

یا امید میدارم عفو ترا که گرد همه چیز درآمده است

بیدی ولو ان احدا استطاع الهرب من ربه

بدست خود و اگر کسی توانستی گریختن از رب خود

لکنت انا احق بالهرب منک وانت لا تخفی علیک

هرآینه من سزاوارتر بودمی بگریختن از تو و تو پوشیده نماند بر تو

خافیة فی الارض ولا فی السماء الا اتیت بها

پوشیده در زمین و نه در آسمان مگر که بیاوردی آنرا

وکفی بک جازیا وکفی بک حسیبا اللهم انک طا

و بس باشی تو جزا دهنده و بس باشی تو شمار کننده یارب تو جوینده

لبی ان انا هربت ومدرکی ان انا فررت فها انا ذا بین

اگر بگریزم و دریابنده منی اگر فرار کنم پس اینک منم پیش

یدیک خاضع ذلیل راغم ان تعذبنی فانی لذلک

تو فروتن خوار و خاک آلوده اگر عذاب کنی پس بدرستیکه من

اهل وهو یا رب منک عدل وان تعف عنی فقدیما

هرآینه اهل آنم و آن ای رب از تو عدل است و اگر عفو فرمایی مرا پس از دیرباز

شملنی عفوک والبستنی عافیتک فاسئلک اللهم

گرد گرفته است مرا عفو تو و درپوشانیدی مرا عافیت تو پس میپرسم یارب

بالمخزون من اسمائک وبما وارته الحجب من بهائک

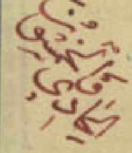
بآنکه در خزانه نهاده از نامهای تو و بآنکه پوشیده کرده است حجابها از بزرگی تو

الا رحمت هذه النفس الجزوعة وهذه الرمة

مگر رحمت کنی این نفس نالنده را و این پوسیده

المملوءة التي لا تستطيع حر شمسك فكيف تستطيع
حر نارك والتي لا تستطيع صوت رعدك فكيف
تستطيع غضبك فارحمني اللهم فاني امرؤ حقير
وخطري يسير وليس عذابي مما يزيد في ملكك مثقال
ذرة ولو ان عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك
الصبر عليه واحببت ان يكون ذلك لك ولكن
سلطانك اللهم اعظم وملكك ادوم من ان
تزيد فيه طاعة المطيعين او تنقص منه معصية
المذنبين فارحمني يا ارحم الراحمين وتجاوز عني
يا ذا الجلال والاكرام وتب علي انك انت التواب
الرحيم

وكان من دعائه في التضرع والاستكانة



الهي احمدك وانت للحمد اهل على حسن صنيعك
الي وسبوغ نعمائك علي وجزيل عطائك عندي وعلى
ما فضلتني من رحمتك واسبغت علي من نعمتك
فقد اصطنعت عندي ما يعجز عنه شكري ولولا
احسانك الي وسبوغ نعمائك علي ما بلغت احراز
حظي ولا اصلاح نفسي ولكنك ابتدأتني بالاحسان
ورزقتني في اموري كلها الكفاية وصرفت عني جهد
البلاء ومنعت مني محذور القضاء الهي فكم من بلاء
جاهد قد صرفت عني وكم من نعمة سابغة اقررت
بها عيني وكم من صنيعة كريمة لك عندي انت الذي
اجبت عند الاضطرار دعوتي واقلت عند العثار



ولو اخذت الی من الاعداء بطلاقتی الهی ما وجدتك
بخیلا حین سالتك ولا منقبضا حین اردتك بل وجدتك
لدعائی سامعا ولمطالبی معطیا ووجدت نعماك
علی سابغة فی كل شان من شانی وكل زمان
من زمانی فانت عندی محمود وصنیعك لدی
مبرور تحمدك نفسی ولسانی وعقلی حمدا یبلغ الوفاء
وحقیقة الشكر حمدا یكون مبلغ رضاك عنی فنجنی
من سخطك یا كهفی حین تعیینی المذاهب ویا مقیلی
عثرتی فلولا سترك عورتی لكنت من المفضوحین
ویا مؤیدی بالنصر فلولا نصرك ایای لكنت من
المغلوبین ویا من وضعت له الملوك نیر المذلة علی

اعناقها فهم من سطواته خائفون ویا اهل التقوی
ویا من له الاسماء الحسنی اسئلك ان تعفو عنی وتغفر لی
فلست بریا فاعتذر ولا بذی قوة فانتصر ولا مفر لی
فافر واستقیلك عثراتی واتنصل الیك من ذنوبی التی
قد اوبقتنی واحاطت بی فاهلكتنی منها فررت الیك
رب تائبا فتب علی متعوذا فاعذنی مستجیرا فلا
تخذلنی سائلا فلا تحرمنی معتصما فلا تسلمنی داعیا
فلا تردنی خائبا دعوتك یا رب مسكینا مستكینا
مشفقا خائفا وجلا فقیرا مضطرا الیك اشكو الیك
یا الهی ضعف نفسی عن المسارعة فیما وعدته اولیائك
والمجانبة عما حذرته اعدائك وكثرة همومی ووسوسة



نفسي الهي لم تفضحني بسريرتي ولم تهلكني بجريرتي ادعوك

تن من یارب رسوا نکردی مرا بنهانی من و هلاک نگردانیدی مرا بجرم خود میخوانم ترا

فتجيبني وان كنت بطيئا حين تدعوني واسئلك كل

و تو جواب میدهی مرا اگرچه باشم من که دیر جواب دهم چون تو مرا بخوانی و میخواهم از تو همه

ما شئت من حوائجي وحيث ما كنت وضعت عندك

چه خواهم از حاجتهای خود و هر جا که باشم بسپردم پیش تو

سري فلا ادعو سواك ولا ارجو غيرك لبيك لبيك

سر خود را پس نخوانم جز ترا و امید ندارم بغیر تو جواب دهی

تسمع من شكا اليك وتلقى من توكل عليك وتخلص

می‌شنوی فریاد آنکس که بنالد بتو و ملاقی کنی آنکس که اعتماد نماید بر تو و رها کنی

من اعتصم بك وتفرج عمن لاذ بك الهي فلا تحرمني

آنکس را که چنگ زند بتو و فرج دهی آنکس را که پناه بتو آورد یارب محروم مکن مرا

خير الاخرة والاولى لقلة شكري واغفر لي ما تعلم

از خیر آخرت و دنیا بسبب کم شکری من و بیامرز مرا آنچه تو دانستی

من ذنوبي ان تعذب فانا الظالم المفرط المضيع الاثم

از گناهان من اگر عذاب کنی پس من ستمکارم افراط کرده و ضایع کننده گناهکار

المقصر المضجع المغفل حظ نفسي وان تغفر فانت ارحم

تقصیر کرده خواب غفلت کرده از برای حظ نفس خود و اگر بیامرزی پس تو بخشاینده‌ترین

الراحمين ۴ وكان من دعائه في الالحاح على الله تعالى

بخشایندگان و بود از دعای آن حضرت در الحاح بر خدای تعالی

يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في السماء

ای خدا آنکه پنهان نیست بر او چیزی در زمین و نه در آسمان

وكيف يخفى عليك يا الهي ما انت خلقته وكيف لا تحصي

و چگونه پوشیده شود بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده‌ای او را و چگونه بازشماری

ما انت صنعته او كيف يغيب عنك ما انت تدبره

آنچه تو کرده او را چگونه غائب گردد از تو آنچه تو تدبیر آن کنی

او كيف يستطيع ان يهرب منك من لا حيوة له الا

یا چگونه تواند که بگریزد از تو کسی که زندگانی نیست او را الا

برزقك او كيف ينجو منك من لا مذهب له في غير

بروزی تو یا چگونه برهد از تو آنکس که راهی نیست او را در غیر

ملكك سبحانك اخشى خلقك لك اعلمهم بك و

پادشاهی تو پاکی ترسکارترین خلق تو داناترین ایشان است بتو و

اخضعهم لك اعملهم بطاعتك واهونهم عليك من

فروتن‌ترین ایشان ترا کننده‌ترین ایشان است بطاعت تو و خوارترین ایشان بر تو آنکس است

انت ترزقه وهو يعبد غيرك سبحانك لا ينقص

که تو روزی دهی او را و او عبادت کند دیگری را پاکا کم نه

سلطانك من اشرك بك وكذب رسلك وليس يستطيع

پادشاهی تو آنکس که شریک گرفت بتو و دروغ نسبت داد پیغمبران ترا و نتواند

من كره قضاءك ان يرد امرك ولا يمتنع منك من كذب

هر که کراهت دارد قضای ترا که باززند فرمان ترا و باز نتواند ایستاد از تو کسی که دروغ داند

بقدرتك ولا يفوتك من عبد غيرك ولا يعمر

قدرت ترا و در نگذرد از تو آنکس که پرستید غیر ترا و زنده نماند

في الدنيا من كره لقاءك سبحانك ما اعظم شانك

در دنیا کسی که کراهت دارد دیدار ترا پاکا چه بزرگست کار تو

نفسي الهي لم تفضحني بسريرتي ولم تهلكني بجريرتي ادعوك

[illegible]

فتجيبني وان كنت بطيئا حين تدعوني واسئلك كل

[illegible]

ما شئت من حوائجي وحيث ما كنت وضعت عندك

[illegible]

سري فلا ادعو سواك ولا ارجو غيرك لبيك لبيك

[illegible]

تسمع من شكا اليك وتلقى من توكل عليك وتخلص

[illegible]

من اعتصم بك وتفرج عمن لاذ بك الهي فلا تحرمني

[illegible]

خير الآخرة والاولى لقلة شكري واغفر لي ما تعلم

[illegible]

من ذنوبي ان تعذب فانا الظالم المفرط المضيع الآثم

[illegible]

المقصر المضجع المغفل حظ نفسي وان تغفر فانت ارحم

[illegible]

الراحمين ۴ وكان من دعائه في الالحاح على الله تعالى

[illegible]

يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في السماء

ای خدا آنکه پنهان نمیشود برو چیزی در زمین و نه در آسمان

الثاني والخمسون من

وكيف يخفى عليك يا الهي ما انت خلقته وكيف لا تحصي

[illegible]

ما انت صنعته او كيف يغيب عنك ما انت تدبره

[illegible]

او كيف يستطيع ان يهرب منك من لا حياة له الا

[illegible]

برزقك او كيف ينجو منك من لا مذهب له في غير

[illegible]

ملكك سبحانك اخشى خلقك لك اعلمهم بك و

[illegible]

اخضعهم لك اعملهم بطاعتك واهونهم عليك من

[illegible]

انت ترزقه وهو يعبد غيرك سبحانك لا ينقص

[illegible]

سلطانك من اشرك بك وكذب رسلك ولن يستطيع

[illegible]

من كره قضاءك ان يرد امرك ولا يمتنع منك من كذب

[illegible]

بقدرتك ولا يفوتك من عبد غيرك ولا يعمر

[illegible]

في الدنيا من كره لقاءك سبحانك ما اعظم شأنك

[illegible]

واقهر سلطانك واشد قوتك وانفذ امرك سبحانك

ای قهر کننده است پادشاهی تو و سخت قوت تو و روا است فرمان تو پاکی

قضيت على جميع خلقك الموت من وحدك ومن كفر

برآورده بر همه خلق مرگ آنکس که یگانه گفت ترا و آنکس که ناشناخت

بك وكل ذائق الموت وكل صائر اليك فتباركت

بتو و همه چشنده اند مرگ را و همه بازگردنده اند بسوی تو پاکی تو

وتعاليت لا اله الا انت وحدك لا شريك لك آمنت

و برتری تو نیست خدایی جز تو یکی تو همباز نیست ترا ایمان آوردم

بك وصدقت رسلك وقبلت كتابك وكفرت

بتو و تصدیق کردم پیغمبران ترا و پذیرفتم کتاب ترا و کافر شدم

بكل معبود غيرك وبرئت ممن عبد سواك اللهم اني

بهمه پرستیده غیر تو و بیزار شدم ازانکه پرستید جز تو بار خدایا من

اصبح وامسي مستقلا لعملي معترفا بذنبي مقرا بخطاياي

بامداد و شب میکنم کم گیرنده عمل خویش را معترف بگناه خویش مقر بخطاهای خویش

انا باسرافي على نفسي ذليل عملي اهلكني وهواي ارداني

من باسراف کردن بر نفس خویش ذلیل گردیده ام عمل من هلاک کرد مرا و هوای من هلاک کرد مرا

وشهواتي حرمتني فاسئلك يا مولاي سؤال من نفسه

و آرزوهای من محروم کرد مرا پس میخواهم از تو ای مولای من مانند خواستن آنکس که نفس او

لاهية لطول امله وبدنه غافل لسكون عروقه

مشغول شده است بدرازی امید او و تن او غافل است از ساکن بودن رگهای او

وقلبه مفتون بكثرة النعم عليه وفكره قليل لما

و دل او فریفته است بسیاری نعمتها بر او و اندیشه او اندک است در آن

هو صائر اليه سؤال من قد غلب عليه الامل و

که او بازگردنده است سوال کسی که چیره شده است بر او امید و

فتنه الهوى واستمكنت منه الدنيا واظله الاجل

بفتنه انداخته است او را هوا و جای گرفت از او دنیا و سایه افکنده است بر او اجل

سؤال من استكثر ذنوبه واعترف بخطيئته سؤال من

سوال کسی که بسیار و بزرگ دانسته گناهان خود را و معترف باشد بخطاهای خود سوال کسی

لا رب له غيرك ولا ولي له دونك ولا منقذ له منك

که نیست پروردگار او را غیر تو و نیست والی مر او را جز تو و نه رهاننده او را از عذاب تو

ولا ملجا له منك الا اليك الهي اسئلك بحقك الواجب

و نه پناهی او را از تو الا بتو بار خدایا میخواهم از تو بحق تو واجب

على جميع خلقك وباسمك العظيم الذي امرت رسولك

بر همه خلق تو و بنام بزرگ تو که فرمودی رسول خدا

ان يسبحك به وبجلال وجهك الكريم الذي لا يبلى

که تسبیح کند ترا بآن و بزرگی روی کریم که نه ریزد

ولا يتغير ولا يحول ولا يفنى ان تصلي على محمد وآل محمد

و نه گردد و از حال نشود و فانی نشود همیشه صلوات فرستی بر محمد و آل محمد

وان تغنيني عن كل شيء بعبادتك وان تسلي نفسي

و بی نیاز کنی مرا از هر چیزی به پرستش و تسکین دهی نفس مرا

عن الدنيا بمخافتك وان تثيبني بالكثير من كرامتك

از دنیا بترس خود و دهی مرا ثواب بزرگ از کرامت خود

برحمتك فاليك افر ومنك اخاف وبك استغيث

برحمت که بتو میگریزم و از تو میترسم و بتو فریاد میخواهم

وإياك أرجو ولك أدعو وإليك ألجأ وبك أثق وإياك
أستعين وبك أؤمن وعليك أتوكل وعلى جودك و
وكان من دعائه عليه السلام في التذلل لله عز وجل

الثالث والخمسون

رب أفحمتني ذنوبي وانقطعت مقالتي فلا حجة لي
فأنا الأسير ببليتي المرتهن بعملي المتردد في خطيئتي
المتحير عن قصدي المنقطع بي قد أوقفت نفسي
موقف الأذلاء المذنبين موقف الأشقياء المتجرئين
عليك المستخفين بوعدك سبحانك أي جرأة
اجترأت عليك وأي تغرير غررت بنفسي مولاي
ارحم كبوتي لحر وجهي وزلة قدمي وعد بحلمك على
جهلي وبإحسانك على إسائتي فأنا المقر بذنبي

المعترف بخطيئتي وهذه يدي وناصيتي أستكين بالقود
من نفسي ارحم شيبتي ونفاد أيامي واقتراب أجلي وضعفي
ومسكنتي وقلة حيلتي مولاي وارحمني إذا انقطع
من الدنيا أثري وامحى من المخلوقين ذكري وكنت في
المنسيين كمن قد نسي مولاي وارحمني عند تغير
صورتي وحالي إذا بلي جسمي وتفرقت أعضائي و
تقطعت أوصالي يا غفلتي عما يراد بي مولاي وارحمني
في حشري ونشري واجعل في ذلك اليوم مع أوليائك
موقفي وفي أحبائك مصدري وفي جوارك مسكني

الرابع والخمسون

وكان من دعائه عليه السلام يا رب العالمين في استكشاف الهموم
يا فارج الهم وكاشف الغم يا رحمن الدنيا والآخرة و

١٢٤

نعيمهما صل على محمد وال محمد وافرج همي واكشف غمي
نیکوئیهای ایشان صلوات ده بر محمد و آل محمد و ببر اندوه من و ببر غم من

يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن
ای واحد یگانه ای غالب ای آنکه نزاید و نزاییده شد و نباشد

له كفوا احد اعصمني وطهرني واذهب ببليتي واقرء
او را مثل و مانندی نگاهدار مرا و پاک کن مرا و ببر بلای مرا و بخوان

اية الكرسي والمعوذتين وقل هو الله احد وقل اللهم اني
آیة الکرسی و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و بگو بار رب من

اسئلك سؤال من اشتدت فاقته وضعفت قوته
میخواهم از تو خواستن آنکه سخت بوده باشد درویشی او و ضعیف بوده باشد قوت او

وكثرت ذنوبه سؤال من لا يجد لفاقته مغيثا ولا
و بسیار بوده باشد گناه او خواستن کسی که نیابد مر درویشی او را فریاد رسنده و نه

لضعفه مقويا ولا لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال
ضعیفی او را قوی کننده و نه گناه او را آمرزنده جز از تو ای خداوند بزرگی

والاكرام اسئلك عملا تحب به من عمل به ويقينا تنفع
و بزرگواری میخواهم از تو کاری که دوست داری بآن آنکس که کار کند و یقینی که سود کند

به من استيقن به حق اليقين في نفاذ امرك اللهم
بآن آنکه یقین داشته باشد بآن حق الیقین در روایی کار تو بار رب

صل على محمد وال محمد واقبض على الصدق نفسي واقطع
صلوات ده بر محمد و آل محمد و قبض کن بر ایمان آوردن جان من و ببر

من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك رغبتي شوقا الى لقائك
از دنیا حاجت من و بکن در آنچه نزد تو رغبت من آرزومند دیدار تو

عندك
نزد تو

وهب لي صدق التوكل عليك اسئلك من خير كتاب
و بده مرا راستی توکل بر تو میخواهم از تو بهتر کتاب

قد خلا واعوذ بك من شر كتاب قد خلا اسئلك خوف
که گذشته است و پناه میگیرم بتو از بدی کتابی که گذشته است میخواهم از تو ترس

العابدين لك وعبادة الخاشعين لك ويقين المتوكلين
پرستندگان از تو و پرستش ترسندگان از تو و یقین توکل کنندگان

عليك وتوكل المؤمنين عليك اللهم اجعل رغبتي
بر تو و توکل مومنان بر تو بار رب بکن رغبت من

في مسئلتي مثل رغبة اوليائك في مسائلهم و
در خواهش من مانند رغبت دوستان تو در خواهش ایشان و

رهبتي مثل رهبة اوليائك واستعملني في مرضاتك
ترس من مانند ترس دوستان تو و بکار دار مرا در خوشنودی تو

عملا لا اترك معه شيئا من دينك مخافة احد
کاری که ترک نکنم با آن چیزی از دین تو ترس کسی

من خلقك اللهم هذه حاجتي فاعظم فيها رغبتي
از خلق تو بار رب اینست حاجت من بزرگ گردان در آن رغبت من

واظهر فيها عذري ولقني فيها حجتي وعاف
و ظاهر کن در آن عذر من و تلقین کن مرا در آن حجت من و عافیت ده

فيها جسدي اللهم من اصبح له ثقة او رجاء
در آن تن مرا بار رب هرکه بامداد کرد و او را استواری و امیدی است

غيرك فقد اصبحت وانت ثقتي ورجائي في الامور
جز تو من بامداد کردم و تو استواری و امید منی در کارها

وهب لي

كلما فاض لي بحر ها عاقبة وتنجيني من مضلات الفتن

همه قضاها که بسوی من بنگ عاقبت ودرمان را از جهای فتنها

برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على سيدنا محمد رسول

برحمت تو ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان ورحمت فرستد خدا بر سرور ما محمد پیغمبر

الله المصطفى وعلى تم الحق بعض لتسبيح آله الطاهرين

خدا برگزیده ... بر ... آتش گرد بکام

الصحيفة كاملة من سبحانك اللهم وحنانيك تسبيح علي زين العابدين

سبحانك اللهم وتعاليت سبحانك اللهم والعز

ازارك سبحانك اللهم والعظمة رداؤك سبحانك

اللهم والكبرياء سلطانك سبحانك من عظيم ما

اعظمك سبحانك سبحت في الاعلى تسمع وترى

ما تحت الثرى سبحانك انت شاهد كل نجوى سبحانك

موضع كل نجوى سبحانك حاضر كل ملاء سبحانك

عظيم الرجاء سبحانك ترى ما في قعر الماء سبحانك

تسمع

تسمع انفاس الحيتان في قعور البحار سبحانك تعلم وزن

السموات سبحانك تعلم وزن الارضين سبحانك

تعلم وزن الشمس والقمر سبحانك تعلم وزن الظلمة

والنور سبحانك تعلم وزن الفيء والهواء سبحانك تعلم

وزن الريح كم هي من مثقال ذرة سبحانك قدوس

قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرفك كيف لا يخافك

سبحانك اللهم وبحمدك سبحان العلي العظيم

روى الزهري عن سعيد بن المسيب قال كان القوم لا

يخرجون من مكة حتى يخرج علي بن الحسين سيد العابدين

فخرج فخرجت معه فنزل في بعض المنازل فصلى ركعتين

فسبح في سجوده بهذا التسبيح فلم يبق شجر ولا مدر

إلا سبح معه ففزعنا فوضع رأسه فقال يا سعيد
أفزعت فقلت نعم يا ابن رسول الله فقال هذا التسبيح
الأعظم حدثني أبي عن جدي عن رسول الله صلى الله
قال لا يبقى الذنوب مع هذا التسبيح وان الله جل
جلاله لما خلق جبرئيل ألهمه هذا التسبيح وهو

دعاء تمجيد اسم الله الأكبر له عليه السلم

الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب عن
الأبصار بالعزة واقتدر على الأشياء بالقدرة فلا
الأبصار تثبت لرؤيته ولا الأوهام تبلغ كنه
عظمته تجبر بالعظمة والكبرياء واستعطف بالعز
والبر والجلال وتقدس بالحسن والجمال وتمجد بالفخر

والبهاء وتهلل بالمجد والآلاء واستخلص بالنور و
الضياء خالق لا نظير له وواحد لا ند له وواحد
لا ضد له وصمد لا كفو له واله لا ثاني معه وفاطر
لا شريك له ورازق لا معين له والأول بلا زوال
والدائم بلا فناء والقائم بلا عناء والمؤمن بلا
نهاية والمبدئ بلا أمد والصانع بلا أحد و
الرب بلا شريك والفاطر بلا كلفة والفعال بلا
عجز ليس له حد في مكان ولا غاية في زمان لم يزل
ولا يزول ولن يزال كذلك أبدا هو الإله الحي القيوم
الدائم القديم القادر الحكيم إلهي عبيدك بفنائك
سائلك بفنائك فقيرك بفنائك تلشا إلهي لك

ورهب المرهبون واليك اخلص المستهلون رهبة
لك ورجاء لعفوك يا اله الحق ارحم دعاء المستصرخين
واعف عن جرائم الغافلين وزد في احسان المنيبين
يوم الوفود وكان من دعائه عليه السلام عليك في ذكر آل محمد يا كريم
اللهم يا من خص محمدا وآله بالكرامة وحباهم
بالرسالة وخصصهم بالوسيلة وجعلهم ورثة
الانبياء وختم بهم الاوصياء والائمة وعلمهم
علم ما كان وما بقي وجعل افئدة من الناس تهوي
اليهم صل على محمد وآله الطاهرين وافعل بنا ما
انت اهله في الدين والدنيا والآخرة انك على كل
وكان من دعائه شيء قدير في الصلوة على آدم

اللهم وآدم بديع فطرتك واول معترف من الطين
بربوبيتك وبكر حجتك على عبادك وبريتك والدليل
على الاستجارة بعفوك من عقابك والناهج سبل
توبتك والمتوسل بين الخلق وبين معرفتك والذي
لقنته ما رضيت به عنه بمنك عليه ورحمتك
والمنيب الذي لم يصر على معصيتك وسابق
المتذللين بحلق رأسه في حرمك والمتوسل بعد
المعصية بالطاعة الى عفوك وابو الانبياء الذين
اوذوا في جنبك واكثر سكان الارض سعيا في
طاعتك فصل عليه انت يا رحمن وملائكتك
وسكان سماواتك وارضك كما عظم حرماتك و



دلنا على سبيل مرضاتك يا ارحم الراحمين وقل على
في الكرب الهي لا تشمت بي عدوي ولا تفجع بي والاماله
حميمي وصديقي الهي هب لي لحظة من لحظاتك تكشف
عني ما ابتليتني به وتعيدني الى احسن عاداتك
عندي واستجب دعائي ودعاء من اخلص لك
دعاءه فقد ضعفت قوتي وقلت حيلتي واشتد
حالي والبث مما عند خلقك فلم يبق الا
رجاؤك في ردّ قديم ما انعمت على الهي ان قدرتك
على كشف ما انا فيه كقدرتك على ما ابتليتني
به وان ذكر عوائدك يونسني والرجاء في انعامك
وفضلك يقويني لاني لم اخل من نعمتك منذ

خلقتني وانت الهي مفزعي وملجاي والحافظ لي
والذاب عني المتحنن علي الرحيم بي المتكفل برزقي
في قضائك كان ما حل بي وبعلمك ما صرت اليه
فاجعل يا وليي وسيدي فيما قدرت وقضيت علي
وحتمت عافيتي وما فيه صلاحي وخلاصي
مما انا فيه فاني لا ارجو لدفع ذلك غيرك ولا
اعتمد فيه الا عليك فكن يا ذا الجلال والاكرام
عند احسن ظني بك وارحم ضعفي وقلة حيلتي
واكشف كربتي واستجب دعوتي واقلني عثرتي
وامنن علي بذلك وعلى كل داع لك امرتني يا سيدي
بالدعاء وتكفلت بالاجابة ووعدك الحق الذي

لا خلف فيه ولا تبديل فصل على محمد نبيك وعبدك
وعلى الطاهرين من اهل بيته واغثني فانك غياث
من لا غياث له وحرز من لا حرز له وانا المضطر الذي
اوجبت اجابته وكشف ما به من السوء فاجبني و
اكشف عني وفرج واعد حالي الى احسن ما كانت
عليه ولا تجازني بالاستحقاق ولكن برحمتك التي
وسعت كل شيء يا ذا الجلال والاكرام صل على محمد
وعلى آل محمد دعاؤه مما يخافه ويحذره واسمع واجب يا عزيز
الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عقابك
الا عفوك ولا يخلص منك الا رحمتك والتضرع
اليك فهب لي يا الهي فرجا بالقدرة التي بها تحيي ميت

البلاد وبها تنشر ارواح العباد ولا تهلكني وعرفني
الاجابة يا رب وارفعني ولا تضعني وانصرني وارزقني
وعافني من الآفات يا رب ان ترفعني فمن يضعني و
ان تضعني فمن يرفعني وقد علمت يا الهي ان ليس
في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة انما يعجل من يخاف
الفوت ويحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت
عن ذلك يا سيدي علوا كبيرا رب لا تجعلني للبلاء
غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني و
اقلني عثرتي ولا تتبعني بالبلاء فقد ترى ضعفي و
قلة حيلتي فصبرني فاني يا رب ضعيف متضرع
اليك يا رب واعوذ بك منك فاعذني واستجير

بك من كل بلاء فاجرني واستتر بك فاسترني
يا سيدي مما اخاف واحذر وانت العظيم اعظم
من كل عظيم بك بك بك استترت يا الله يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله صل على
ومن دعائه محمد وآل محمد الطيبين في التذلل
مولاى مولاى انت المولى وانا العبد وهل يرحم
العبد الا المولى مولاى مولاى انت العزيز وانا
الذليل وهل يرحم الذليل الا العزيز مولاى
مولاى انت الخالق وانا المخلوق وهل يرحم
المخلوق الا الخالق مولاى مولاى انت المعطي وانا
السائل وهل يرحم السائل الا المعطي مولاى

مولاى انت المغيث وانا المستغيث وهل يرحم
المستغيث الا المغيث مولاى مولاى انت الباقي
وانا الفاني وهل يرحم الفاني الا الباقي مولاى
مولاى انت الدائم وانا الزائل وهل يرحم الزائل
الا الدائم مولاى مولاى انت الحي وانا الميت وهل
يرحم الميت الا الحي مولاى مولاى انت القوي و
انا الضعيف وهل يرحم الضعيف الا القوي مولاى
مولاى انت الكبير وانا الصغير وهل يرحم
الصغير الا الكبير مولاى مولاى انت المالك
وانا المملوك وهل يرحم المملوك الا المالك
دعاء ايام السبعة بسم الله الرحمن الرحيم يوم الاحد

بسم الله الذي لا ارجو الا فضله ولا اخشى الا عدله
ولا اعتمد الا قوله ولا امسك الا بحبله بك
استجير يا ذا العفو والرضوان من الظلم والعدوان
ومن غير الزمان وتواتر الاحزان من نقضاء المدة
قبل التاهب والعدة واياك استرشد لما فيه
الصلاح والاصلاح وبك استعين فيما يقترن
به النجاح والانجاح واياك ارغب في لباس العافية
وتمامها وشمول السلامة ودوامها واعوذ بك
يا رب من همزات الشياطين واحترز بسلطانك
من جور السلاطين فتقبل ما كان من صلواتي وصومي
واجعل غدي وما بعده افضل من ساعتي ويومي

واعزني في عشيرتي وقومي واحفظني في يقظتي و
نومي فانت الله خير حافظا وانت ارحم الراحمين
اللهم اني ابرأ اليك في يومي هذا وما بعده من
الآحاد من الشرك والالحاد واخلص لك دعائي تعرضا
للاجابة واقيم على طاعتك رجاء للاثابة فصل
على محمد خير خلقك الداعي الى حقك واعزني
بعزك الذي لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام
واختم بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة عمري
الدعاء في يوم انك انت الغفور الرحيم الاثنين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر السموات

والارض ولا اتخذ معينا حين برئ النسمات لك
تبارك في الالهية ولا تظاهر في الوحدانية كلت
الالسن عن غاية صفته والعقول عن كنه معرفته
وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته
وانقاد كل عظيم لعظمته فلك الحمد متواترا متسقا
ومتواليا مستوسقا وصلواته على رسوله ابدا
وسلامه دائما سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا
صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا واعوذ بك
من يوم اوله فزع واوسطه جزع واخره وجع
اللهم اني استغفرك لكل نذر نذرته وكل وعد
وعدته وكل عهد عاهدته ثم لم اف به واسئلك

في مظالم عبادك عندي فايما عبد من عبيدك
او امة من امائك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها اياه
في نفسه او في عرضه او في ماله او في اهله وولده
او غيبة اغتبته بها او تحامل عليه بميل او هوى
او انفة او حمية او رياء او عصبية غائبا كان
او شاهدا او حيا كان او ميتا فقصرت يدي وضاق
وسعي عن ردها اليه والتحلل منه فاسئلك يا من
يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيته ومسرعة
الى ارادته ان تصلي على محمد وعلى ال محمد وان ترضيه
عني بما شئت وتهب لي من عندك رحمة انه
لا تنقصك المغفرة ولا تضرك الموهبة يا ارحم

الرّاحمين اللهم اولني في كل يوم اثنين نعمتين منك
ثنتين سعادة في اوّله بطاعتك ونعمة في آخره
بمغفرتك يا من هو الاله ولا يغفر الذنوب سواه

الدعاء في بسم الله الرحمن الرحيم يوم الثلثا

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا و
اعوذ به من شر نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا
ما رحم ربي واعوذ به من شر الشيطان الذي يزيدني
ذنبا الى ذنبي واحترز به من كل جبار فاجر وسلطان
جائر وعدو قاهر اللهم اجعلني من جندك فان
جندك هم الغالبون واجعلني من حزبك فان حزبك
هم المفلحون واجعلني من اوليائك فان اوليائك

لا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم اصلح لي ديني فانه
عصمة امري واصلح لي آخرتي فانها دار مقري واليها
من مجاورة اللئام مفري واجعل الحيوة زيادة لي في كل
خير والوفاة راحة لي من كل شر اللهم صل على محمد
خاتم النبيين وتمام عدة المرسلين وعلى آله الطيبين
الطاهرين واصحابه المنتجبين وهب لي في الثلثاء
ثلاثا لا تدع لي ذنبا الا غفرته ولا غما الا اذهبته
ولا عدوا الا دفعته بسم الله خير الاسماء بسم الله
رب الارض والسماء استدفع كل مكروه اوله
سخطه واستجلب كل محبوب اوله رضاه فاختم لي
منك بالغفران

الدعاء في يوم الاربعا

يا ولي الاحسان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الليل لباسا والنوم سباتا و
جعل النهار نشورا لك الحمد ان بعثتني من مرقدي
ولو شئت جعلته سرمدا حمدا دائما لا ينقطع ابدا
ولا يحصي له الخلائق عددا اللهم لك الحمد ان
خلقت فسويت وقدرت وقضيت وامت واحييت
وامرضت وشفيت وعافيت وابليت وعلى العرش
استويت وعلى الملك احتويت ادعوك دعاء من
ضعفت وسيلته وانقطعت حيلته واقترب
اجله وتدانى في الدنيا امله واشتدت الى رحمتك
فاقته وعظمت لتفريطه حسرته وكثرت زلته

وعترته وخلصت لوجهك توبته فصل على محمد خاتم
النبيين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين وارزقني
شفاعة محمد صلى الله عليه وآله ولا تحرمني صحبته
انك انت ارحم الراحمين اللهم اقض لي في الاربعاء
اربعا اجعل قوتي في طاعتك ونشاطي في عبادتك
ورغبتي في ثوابك وزهدي فيما يوجب لي اليم
عقابك انك لطيف لما تشاء

دعاء في يوم الخميس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته وجاء
بالنهار مبصرا برحمته وكساني ضياءه وانا في نعمته
اللهم فكما ابقيتني له فابقني لامثاله وصل

على النبي محمد وآله ولا تفجعني فيه وفي غيره من الليالي
والأيام بارتكاب المحارم واكتساب المآثم وارزقني
خيره وخير ما فيه وخير ما بعده واصرف عني
شره وشر ما فيه وشر ما بعده اللهم إني بذمة
الإسلام أتوسل إليك وبحرمة القرآن أعتمد عليك
وبمحمد المصطفى صلى الله عليه وآله أستشفع لديك
فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت بها قضاء حاجتي
يا أرحم الراحمين اللهم اقض لي في الخميس خمسا لا يتسع
لها إلا كرمك ولا يطيقها إلا نعمك سلامة أقوى
بها على طاعتك وعبادة أستحق بها جزيل مثوبتك
وسعة في الحال من الرزق الحلال وأن تؤمنني في مواقف

الخوف بأمنك وتجعلني من طوارق الهموم والغموم في
حصنك صل على محمد وآل محمد واجعل توسلي به شافعا
يوم القيامة نافعا دعاء إنك أرحم الراحمين
في يوم بسم الله الرحمن الرحيم الجمعة
الحمد لله الأول قبل الإنشاء والإحياء والآخر
بعد فناء الأشياء العليم الذي لا ينسى من ذكره ولا
ينقص من شكره ولا يخيب من دعاه ولا يقطع رجاء من
رجاه اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيدا وأشهد
جميع ملائكتك وسكان سماواتك وحملة عرشك ومن
بعثت من أنبيائك ورسلك وأنشأت من أصناف
خلقك أني أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت وحدك

لاشريك لك ولاعديل لك ولاخلف لقولك ولاتبديل

وان محمدا صلى الله عليه واله عبدك ورسولك ادى

ما حملته الى العباد وجاهد في الله عز وجل حق الجهاد

وانه بشر بما هو حق من الثواب وانذر بما هو صدق

من العقاب اللهم ثبتني على دينك ما احييتني ولا

تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة

انك انت الوهاب صل على محمد وال محمد واجعلني من

اتباعه وشيعته واحشرني في زمرته ووفقني

لاداء فرض الجمعات وما اوجبت علي فيها من الطاعات

وقسمت لاهلها من العطاء في يوم الجزاء انك انت العزيز

دعاؤه في يوم الحكيم السبت اعني شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله كلمة المعتصمين ومقالة المتحرزين واعوذ

بالله تعالى من جور الجائرين وكيد الحاسدين وبغي

الظالمين واحمده فوق حمد الحامدين اللهم انت

الواحد بلا شريك والملك بلا تمليك لا تضاد في

حكمك ولا تنازع في ملكك اسئلك ان تصلي على

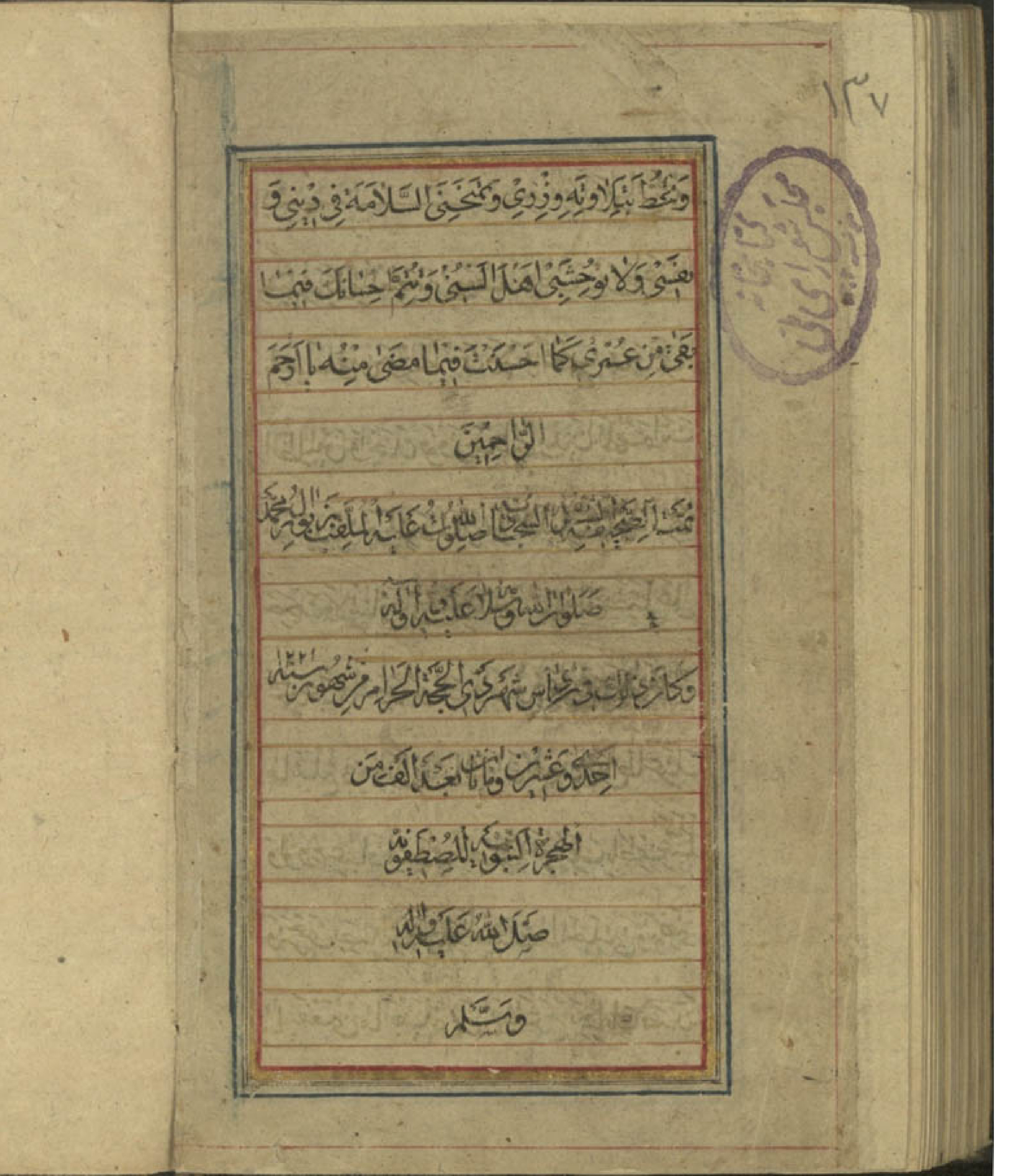
محمد عبدك ورسولك وان توزعني من شكر نعمائك

ما تبلغ بي غاية رضاك وان تعينني على طاعتك

ولزوم عبادتك واستحقاق مثوبتك بلطف عنايتك

وترحمني بصدي عن معاصيك ما احييتني وتوفقني

لما ينفعني ما ابقيتني وان تشرح بكتابك صدري



وَنَحُطَّ بِتِلاوَتِهِ وِزْرِي وَتَمْنَحَنِي السَّلامَةَ فِي دِينِي وَ
نَفْسِي وَلا تُوحِشَنِي اَهْلَ اُنْسِي وَتُتِمَّ اِحْسانَكَ فِيما
بَقِيَ مِنْ عُمْرِي كَما اَحْسَنْتَ فِيما مَضَى مِنْهُ يا اَرْحَمَ
الرّاحِمِينَ

تمت الصحيفة الشريفة للسجاد صلوات الله عليه الملقب بزين آل محمد
صلوات الله وسلامه عليه وآله

وكان ذلك في غرة شهر ذي الحجة الحرام من شهور سنة ١٢٢١
احدى وعشرين ومائتين بعد الالف من
الهجرة النبوية المصطفوية
صلى الله عليه وآله
وسلم

